

۴ جندے شاہ پور

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز



۴ جلدی شاپور

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

اهواز، بلوار گلستان، دانشگاه شهید چمران،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی

۰۹۳۳۵۶۳۱۹۸۲

فصل نامه علمی-تخصصی
انجمن علمی دانشجویان تاریخ
دانشگاه شهید چمران اهواز

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
مدیرمسئول: مرضیه بهزادی
سر دبیر: محمد حیدرزاده

اعضای گروه دبیران: (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر چپو ئیپهائو، استادیار گروه تاریخ دانشگاه فودان
محمد افسری راد، دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر علی بحرانی پور، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر شهرام جلیلیان، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر اسماعیل سنگاری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر محمدرضا غلم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر بهادر قیّم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
سجاد کاظمی، دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر رضا مشکسار، استادیار گروه معماری دانشگاه شیراز

ویراستار: دکتر زینب افضلی
مدیر داخلی: محمد افسری راد
مشاور هنری: محمد امین نوبهار

تصویر روی جلد: نقاشی یونگ لو، امپراتور چین که در موزه ملی تایوان قرار دارد.

جندے شاہ پور

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی لازم برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله، پذیرفته خواهد شد. گروه دبیران در ردّ یا قبول و نیز، ویرایش ادبی مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه‌ای می‌بایست همراه با متن اصلی و مشخصات کتاب‌شناسی آن فرستاده شوند.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و گروه دبیران است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- نویسنده متعهد است تا اعلام نتیجه (حداکثر سه ماه از زمان تحویل به مجله) مقاله را به نشریه دیگر ارسال نکند.
- مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی www.jsmagazine.ir ارسال شود.
- مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ واژه)
 - واژگان و مفاهیم کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
 - بدنه اصلی و متن مقاله
 - نتیجه
 - فهرست منابع و مآخذ
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، دانشگاه یا مؤسسه مربوط، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی ذکر شود.
- در تنظیم ارجاع‌ها و کتاب‌نامه، از «شیوه پانویس کتاب‌نامه شیکاگو» استفاده شود.
 - در ارجاع به یک اثر، فقط مشخصات اصلی آن شامل نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر، جلد و صفحه در پانویس آورده شود و در ارجاع‌های بعدی، برای ارجاع بلافاصله، از (همان، ص.) و برای ارجاع بلافاصله، از شیوه نخست استفاده گردد.
 - در تنظیم کتاب‌نامه، فهرست مراجع براساس نام خانوادگی نویسنده، به صورت الفبایی مرتب شوند و مشخصات کامل آن‌ها ذکر گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ: ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) جایگزین شود.

از جدول زیر، به‌عنوان الگو، برای شیوه ارجاعات کامل و کتاب‌نامه استفاده شود:

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتاب‌نامه
کتاب با ۱ نویسنده	۱. فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، ص ۱۲.	فره‌وشی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. ص ۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب با بیش از ۳ نویسنده	۳. حیدری آقایی و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶. ص ۲۳.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ویراستار/ به‌کوشش و ...	۴. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۵.	دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
کتاب بدون نام نویسنده	۵. تاریخ سیستان، ص ۸۷.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در مجله	۶. آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، ص ۱۴.	آموزگار، ژاله. «تاریخ واقعی و تاریخ روایی». مجله بخارا، ش. ۱۶، بهمن ۱۳۷۹. ص ۲-۷۲.
مقاله در دانشنامه	۷. تفضلی، «آتشکده»، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸. ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجموعه مقالات	۸. دریایی، «ایران ساسانی»، ص ۸۵.	دریایی، تورج. «ایران ساسانی». در تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۸۱-۱۲۲.
پایان‌نامه	۹. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ص ۳۵.	زرین کوب، حسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران، ۱۳-۳۴.
سند	۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت ایران، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳. پوشه ۲. سند ۱۵/۱.

شیوه‌نامهٔ دستور خط فارسی

- رعایت مفاد چاپ نهم دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقاله‌ها لازم است.
- از جملهٔ مهم‌ترین قواعد این دستور خط می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:
 - فاصلهٔ مجازی باید رعایت شود. در فارسی این نویسه در مواردی که دو حرف به هم نمی‌چسبند ولی فاصلهٔ مرئی ندارند استفاده می‌شود. مثلاً در کلمه‌های «خانه‌ها»، «می‌شود» و «بهره‌وری».
 - برای ترکیب‌های اضافی و وصفی منتهی به «ه» ناملفوظ، مثل «خانهٔ بزرگ»، از نویسهٔ «ی» روی ه استفاده می‌شود. درست: «خانهٔ بزرگ». غلط: «خانه بزرگ»، «خانه‌ی بزرگ»، «خانه ی بزرگ»
 - علامت جمع *ها* هم به صورت بی‌فاصله و هم با فاصلهٔ مجازی به کلمهٔ جمع‌شونده می‌چسبد و هر دو صورت صحیح است: (کتابها و کتاب‌ها) و در چند مورد خاص حتماً با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شود. از این رو اگر همواره با فاصلهٔ مجازی نوشته شود مشکلی پیش نمی‌آید. در هیچ موردی *ها* با فاصلهٔ معمولی نوشته نمی‌شود: (کتاب‌ها) مواردی که حتماً از فاصلهٔ مجازی استفاده می‌شود از قرار زیرند:
 - بعد از های ناملفوظ: خانه‌ها
 - بعد از های ملفوظ که به حرف قبل بچسبند: تشبیه‌ها
 - بعد از ط یا ظ: استنباطها
 - کلمه پردندانه باشد. (بیش از سه دندانه): حساسیت‌ها
 - واژگان خارجی نامانوس: مرکانتیلیست‌ها
 - جمع بستن اسم خاص: حسن‌ها و حسین‌ها
 - عموماً پیشوند جدا (با فاصلهٔ مجازی) نوشته می‌شود (مثال: «هم‌شکل») مگر اینکه به صورت سرهم معنایی بسیط از کلمه استنباط شود (مثال: «همسایه»).
 - پسوند چسبیده نوشته می‌شود (مثل دانشمند) (مگر اینکه حرف آخر جزء اول و حرف اول پسوند هم‌مخرج باشند یا حرف آخر جزء اول ه باشد: نظام‌مند و علاقه‌مند).
 - کلماتی که ترکیب دو یا چند کلمه‌اند در صورتی که معنای کلمهٔ جدید بسیط‌گونه باشد سرهم (مگر اینکه جزء دوم با «آ» آغاز شود) و در غیر این صورت با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شوند: «نیشکر» برای مورد اول (دانش‌آموز به عنوان استثناء) و «آب‌میوه» برای مورد دوم.
 - کرسی همزه با توجه به حرکت حرف پیشین تعیین می‌شود:
 - اگر حرکت پیش از همزه ساکن یا زیر باشد همزه به صورت *ُ* نوشته می‌شود. مثال: هیئت.
 - اگر حرکت پیش از همزه زبر باشد همزه به صورت *أ* نوشته می‌شود. مثال: تأثیر
 - اگر حرکت پیش از همزه پیش باشد. همزه به صورت *وُ* نوشته می‌شود. مثال: مؤسسه.
 - استثناً: اگر حرکت قبل از همزه ضمه باشد و حرف بعد از همزه «و» باشد، همزه به صورت *ئ* نوشته می‌شود. مثال: شئون.

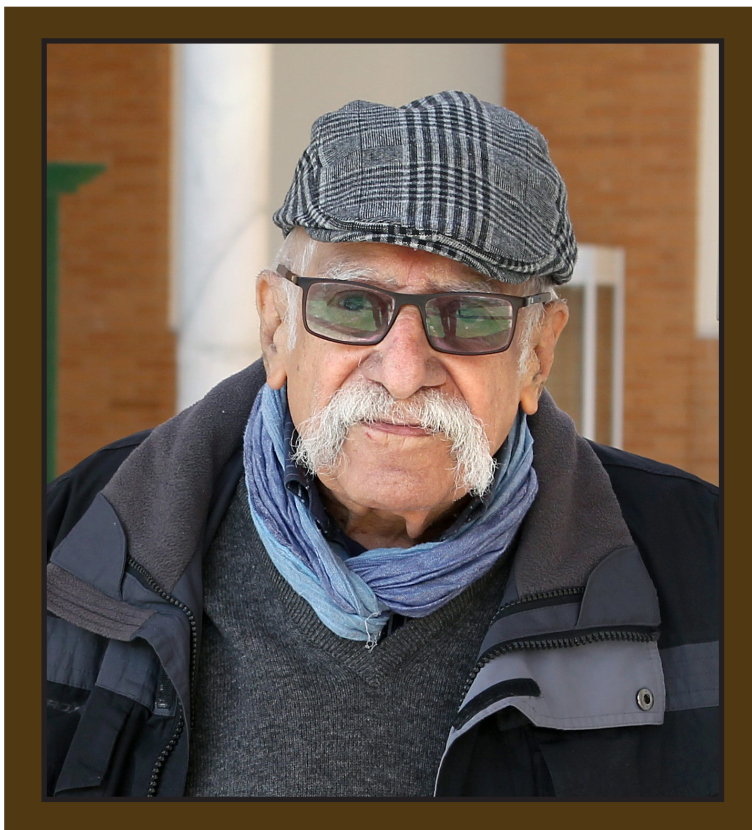
نقطه‌گذاری

- علامت‌های نقطه‌گذاری به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: منفرد و مزدوج.
- **علامت‌های نقطه‌گذاری منفرد** علامت‌هایی هستند که به‌تنهایی ظاهر می‌شوند و لزوماً با علامت دیگری به کار نمی‌روند. نمونه: نقطه (.) و ویرگول (,).
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
 - بدون فاصله با نویسهٔ پیشین وارد می‌شوند.
 - میان آن‌ها و حرف (الفبای) بعدی یک فاصله وجود دارد.
- درست:
 - «دارا انار دارد. سارا انار ندارد.»
- نادرست
 - «دارا انار دارد.سارا انار ندارد.»
 - «دارا انار دارد .سارا انار ندارد.»
 - «دارا انار دارد . سارا انار ندارد.»
- **علامت‌های نقطه‌گذاری مزدوج** علامت‌هایی هستند که با علامتی دیگر به صورت مزدوج به کار می‌روند. نمونه: کمان به صورت زوج کمان باز (و کمان بسته) به کار می‌رود.
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
 - نویسهٔ باز با حرف پیشین فاصله دارد و حرف بعدی بدون فاصله با آن نوشته می‌شود.
 - نویسهٔ بسته بدون فاصله با حرف پیشین نوشته می‌شود. حرف بعدی با آن فاصله دارد.
- درست
 - «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- نادرست
 - «دارا(شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
 - «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
 - «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
 - «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
 - «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- شمارهٔ ارجاع پانویس، پس از نقطه قرار می‌گیرد نه قبل از آن. مانند: متن^۱.

پیشکش به

عبدالمجید ارفعی





جنڈے شاہ پور

اهمیت صید میگو در سواحل شمالی خلیج فارس از دوران
پهلوی تا سال ۱۳۶۷ ه.ش ۱
طیبه سهرابی و علی بحرانی پور

جایگاه تاریخی شهر باستانی حریره در جزیره کیش ۱۴
مریم کیانی زاد و بهادر قیّم

تأملی بر روابط و مکاتبات بین شاهرخ تیموری و یونگ لو ۴۰
امپراتور چین
علی لجم اورک مرادی

تنزل رژیم غذایی و سقوط دودمانی در امپراطوری مغول ۶۰
جان ماسون اسمیت، ترجمه سجاد کاظمی و زهرا بریسم

حیدری و نعمتی ۸۵
جان آر. پری، ترجمه محمد جلال ماخانی

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

اهمیت صید میگو در سواحل شمالی خلیج فارس از دوران پهلوی تا سال ۱۳۶۷ ه.ش

طیبه سهرابی^۱ (نویسنده مسئول)

علی بحرانی پور^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۴

چکیده:

صید میگو و ماهی به صورت سنتی از هزاران سال پیش میان ساحل نشینان خلیج فارس رواج داشته است و نحوه صید را از اجداد خود به ارث برده اند. این دو محصول دریایی علاوه بر مصرف مردم ساحل نشین و دریانوردان، به صورت خشک و نمکسود به نقاطی دور از خلیج فارس حمل گردیده است.

نگارندگان می کوشند اهمیت صید میگو را در سواحل شمالی خلیج فارس بررسی نمایند و درصدد پاسخ گویی به این سؤال اند که صید میگو در تغذیه ساکنان سواحل شمالی خلیج فارس تا چه اندازه نقش داشته است؟

فرضیه این پژوهش نیز مبتنی بر این است که صید میگو نه تنها یکی از منابع امرار معیشت ساکنان سواحل شمالی خلیج فارس بوده، بلکه یکی از خوراک اصلی ساکنان این سواحل نیز بوده است.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، میگو، صید، تغذیه.

۱. کارشناس ارشد تاریخ خلیج فارس از دانشگاه شهید چمران اهواز sohrabitayebe@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز bahranipour@hotmail.com

۱- مقدمه:

سواحل شمالی خلیج فارس از تنوع آبزیان بسیار برخوردار است، یکی از این آبزیان میگو است که در این سواحل به صورت فراوان یافت می‌شود. در دوران‌های گذشته، توجه دولت‌ها بویژه حکمرانان پهلوی سعی بر استفاده از این محصول دریایی جهت تأمین درآمد دولت بوده‌است. در این دوران کشورهای خارجی (ژاپنی-آمریکایی، کویتی-پاکستانی) با شناورهای صیادی مدرن خود به سواحل شمالی خلیج فارس وارد شدند و موفق به گرفتن امتیاز بهره برداری از شیلات جنوب شدند که با صادر و فروش محصولات دریایی بویژه ماهی و میگو توانستند به سود فراوانی دست یابند. با تأسیس شیلات جنوب در سال ۱۳۵۱ مناطق جنوبی ایران (سواحل بوشهر، بندرعباس، خوزستان) بعد از انقلاب اسلامی ایران از مراکز عمده صید میگو در سواحل ایران به شمار می‌آمدند.

۲- سیر دگرگونی تاریخ صید میگو در سواحل ایران (از قاجاریه تا جمهوری اسلامی):

میگو را در قدیم اربیان (خرچنگ دریایی) نیز می‌گفتند. این واژه را در لهجه خوزی روبیان هم می‌گویند و آن یک گونه خرچنگی است که به آن میگو می‌گویند^۱ و آن را روبیان و ملخ دریا هم می‌گویند.^۲

صیادان قشمی به میگو، میگ (MEYge) هم می‌گفتند.^۳ میگو در آب‌های شمال و شرق جزیره قشم صید می‌شد و یکی از راه‌های امرار معاش در این جزیره همواره بوده است.^۴ میگوی خلیج فارس همانند محصول خاویار ایران در دریای مازندران از وجه صادراتی خوبی در بازارهای جهان برخوردار است.^۵

۱. افشارسیستانی، جغرافیای تاریخی، ص ۱۰۰.

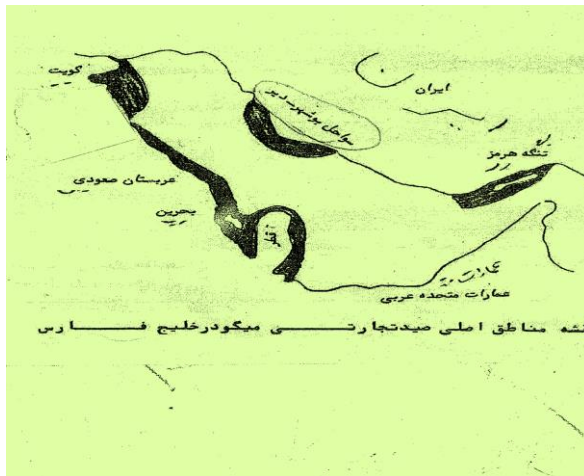
۲. سدیدالسلطنه، بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)، ص ۱۰۲.

۳. نوربخش، جزیره قشم و خلیج فارس، ص ۴۰۳.

۴. همان، ص ۴۰۳.

۵. کرودانی، اکوسیستم آبی ایران، ص ۸۳.

میگوی لافت قشم از دیگر نقاط ایران ممتاز است و بیشتر از ماهیان دیگر صید می‌شد.^۱ میگو در همه جای خلیج فارس و دریای عمان بطور پراکنده صید می‌شود ولی فقط مناطق مشخصی است که از تجمع و صید میگو برخوردار است و آن مناطقی است که جنس بستر یا کف دریای آن غالباً گلی است و از گل رس است و چون کف خلیج فارس در ناحیه مرکزی (بندرعباس) و حوزه شمالی (سواحل بوشهر) از گل ولای پوشیده است مناسب برای صید میگو است. عمده صید میگوی خلیج فارس در مناطق ایران تنگه هرمز، سواحل بوشهر و دیر است.^۲



نقشه مناطق اصلی صید میگو در خلیج فارس.^۳

صید میگو و ماهی به صورت سنتی از هزاران سال پیش میان ساحل نشینان خلیج فارس رواج داشته است و نحوه صید را از اجداد خود به ارث برده‌اند. این دو محصول

۱. سدید السلطنه سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان (مغاص اللئالی و منار اللیالی)، ص ۳۱۷.

۲. کوچکیان، همان، ص ۹۲-۹۳.

۳. همان، ص ۹۱.

دریایی علاوه بر مصرف مردم ساحل نشین و دریانوردان بصورت خشک و نمک سود به نقاطی دور از خلیج فارس حمل گردیده است.^۱

در دوران قاجار منابع واسناد اطلاعات چندانی از صید میگو در جزایر نشان نمی‌دهند، گویا در این دوران مردمان ساکن در جزایر فارس میگو را می‌شناختند و آن را نمک سود می‌کردند به طوریکه دکتر پولاک در سفرنامه‌اش می‌نویسد: از انواع خرچنگ فقط یک نوع کوچک را نمک سود و خشک می‌کنند که آن‌ها را از خلیج فارس به دست می‌آورند و در می‌گساری‌ها می‌خورند تا بر لذت شرابخوری بیفزایند و به آن میگو می‌گویند.^۲

احمد اقتداری درباره فراوانی میگو جزیره قشم در سال ۱۳۴۵ می‌نویسد: «در کناره جزیره قشم کشتی‌ها برلایه‌هایی از یک نوع ماهی گران قیمت دریایی بنام میگو حرکت می‌کنند^۳ و تورهای بزرگ کشتی‌های ماهی‌گیری به عمق ۱۰ تا ۱۵ متر در درون دیوار بهم پیوسته از این ماهیان فرو می‌رود و چون تور را از آب برمی‌کشد هزاران هزار بی حساب و غیر قابل شمارش میگوی درشت و لذیذ از دریا برمی‌آورند و برای فروش به کشورهای اروپایی و آمریکا و ژاپن می‌برند».^۴

تا قبل از تأسیس شیلات جنوب (۱۳۵۱)، مردم تهران و سایر شهرستان‌های کشور به ندرت این محصول رامی شناختند. صیادان جزیره قشم و دیگر جزایر جنوبی ایران سالهاست که با صید و تغذیه این محصول آشنایی دارند. ساکنان جزایر شمالی خلیج فارس خوراکی‌های متنوعی از میگو در محل تهیه می‌کنند که یکی از آن‌ها حشوئی نام دارد که روش پخت آن به این صورت است که میگوی پاک شده پس از شستشو با پیاز - سیر و سبزی سرخ شده مقداری فلفل به آن اضافه می‌کنند و با نان و برنج میل

۱. مجموعه مقالات اولین کنفرانس ملی بهره‌برداری از ذخایر آبزیان خلیج فارس و دریای عمان، شرکت سهامی شیلات ایران، ص ۱۶۴.

۲. پولاک، (سفرنامه پولاک (ایران و ایرانینان)، ص ۸۷.

۳. اقتداری، خلیج فارس، ۲۲۷.

۴. اقتداری، خلیج فارس از دیرباز تا کنون، ص ۱۸۷.

می‌کنند. از خوراک‌های دیگر می‌توان به قلیه و مسمای میگو اشاره کرد. روش پخت مسمای میگو به این صورت است که پیاز و سبزی و سیر سرخ شده و مقداری فلفل اضافه می‌کنند و میگوی تمیز شده را در داخل آن ریخته و سرخ می‌کنند و شیره تمر را به آن اضافه می‌کنند.^۱

با تأسیس شیلات جنوب (۱۳۵۱)، صید عمده شیلات جنوب کشور میگو بوده است که از نوع خود مرغوب‌ترین میگوهای موجود در جهان محسوب می‌گردد.^۲

در مورخ ۱۳۳۵/۷/۲۶ بموجب تصویب نامه شماره ۱۴۳۲۶ هیئت وزیران، به شرکت سهامی سیکو اجازه داده شد، برای مدت یکسال از تاریخ ۱۳۳۵/۷/۱۹ لغایت ۱۳۳۶/۷/۱۹ یک فروند کشتی ماهی‌گیری ژاپنی به آب‌های جنوبی ایران وارد نماید و پس از صدور و اجازه وزارت دارایی تحت نظارت مأمورین مربوطه از شیلات جنوب بهره برداری نماید و ضمناً شرکت مزبور متعهد شد کلیه تشریفات مقرر دولت ایران را در مورد ورود کشتی و اقامت کارکنان خارجی آن در آب‌ها و بنادر ایران انجام داده و ده درصد حقوق دولتی بابت صید و مالیات و سایر عوارض مربوط را پرداخت نماید.^۳ هم چنین این شرکت متعهد گردید که در قبال مدت یکسال بهره‌برداری مبلغ یک میلیون و ششصد هزار ریال به وزارت دارایی پرداخت نماید و بنا به گزارش‌هایی که از آن شرکت رسیده است در مدت بهره‌برداری مقدار ۳۱۱۳۶۲/۷۰۰ کیلو ماهی و ۶۵۲/۴۰۰ کیلو میگو صید نمود.^۴ و مقدار ۱۰۸۰۶/۴۰۰ کیلو ماهی و مقدار ۶۵۲/۴۰۰ کیلو میگو برای فروش به تهران حمل گردید.^۵

برای استفاده از ذخایر طبیعی میگو در آب‌های جنوبی ایران به اندازه قابل توجه در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی) یک شرکت داخلی بنام (شرکت میگو) با همکاری یک

۱. پورزاهد، جزیره خارک، ص ۸۱.

۲. بررسی تحولات اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی، ص ۴۰.

۳. آرشیو شرکت مختلط ماهی‌گیری خلیج فارس، شماره سند ۲۴۰/۱۸۴۹۹، ص ۲۰.

۴. آرشیو شرکت مختلط ماهی‌گیری خلیج فارس، همان، ص ۳۱۳.

۵. همان، ص ۳۱۳.

تجارت خانه ای در نیویورک تشکیل گردید.^۱ در طول سال اول بهره برداری ۱۳۳۹-۱۳۳۸ (۱۹۶۰-۱۹۵۹) شرکت مقدار ۱۵۰۰ تن صید نمود.^۲ قسمت عمده محصول تهیه شده بخارجه مخصوصاً به ایالات متحده آمریکا صادر می‌گردید و مقداری نیز در بازار داخلی بفروش می‌رسید.^۳ در پاییز ۱۹۶۲ م (۱۳۴۲) شیلات ایران بنا به قراردادی به یک شرکت صیادی کویتی اجازه داد که در آب‌های ساحلی ایران در خلیج فارس و دریای عمان با ۱۳ جهاز صیادی ماهی و میگو صید نماید و ۳۰٪ از مجموع صید خود را سهم شیلات ایران محسوب دارد. شرکت کویتی در سال اول عملیات خود حدود ۱۰۰۰ تن میگو صید کرده و تقریباً تمام آن را به صورت منجمد به ایالات متحده آمریکا صادر نموده است.^۴ در سال ۱۹۶۳ م (۱۳۴۳) شرکت شیلات ایران با یک شرکت پاکستانی نیز قراردادی امضاء کرد که مطابق آن ۸ جهاز صیادی پاکستانی در همان منطقه مشغول صید ماهی و میگو گردیدند.^۵

۳- فصل صید میگو:

صید میگو در آب‌های جزایر ایران از مهر و آبان ماه شروع شده و در اواخر آذرماه به اتمام می‌رسد و گاهی صید از مرداد ماه شروع و در اوایل پاییز سال بعد خاتمه می‌یابد. بیشتر صیادان سربندر قشم، درگهان، کووه ای و جزیره هرمز به این صید مشغول می‌شوند.^۶

محمد قاسمی‌زاده ناخدای ۵۱ ساله لنج صیادی قائم در مورد فصل صید میگو در هرمزگان می‌گوید:^۷ «چهار - پنج روز اول فصل صید میگو در منطقه کوهستک و

۱. رستمی، میگو، مروارید و ساردین، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. همان‌جا.

۵. رستمی، همان، ص ۲۱.

۶. نوربخش، همان، ص ۴۰۲.

۷. دریانویز، روزنامه منطقه جنوب کشور، ۶ آبان ۱۳۸۷.

کلاهی صید می‌کردیم، میزان صید چندان رضایت بخش نبوده است ولی در منطقه هرمز وضعیت بهتر است اما از چندروز پیش در این منطقه هم میزان صید کاهش یافته است». وی می‌گوید: «صیادان در فصل صید میگو هر هفته از شنبه تا پنج شنبه دل به دریا می‌زنند و جمعه را به خانه بر می‌گردند». وی می‌افزاید «آنچه که باعث خوشحالی این صیادان می‌شود افزایش صید است که متأسفانه در سالهای اخیر بدلیل بارندگی اندک، خشکسالی، افزایش کشتی‌های صنعتی و صید غیر مجاز توسط شناورهای فاقد مجاز کاهش صید را به همراه داشته است و در برخی از روزها کمتر از ده کیلوگرم صید صورت می‌گیرد. صید میگو به روش ترال صورت می‌گیرد که در این روش تور به دریا ریخته می‌شود و لنج آهسته حرکت می‌کند و تور به کف دریا می‌رسد. زمان انتظار انداختن تور به دریا و بالا کشیدن آن در فصل صید میگو دو ساعت و در صورتی که منطقه صیادی دارای سنگ و... باشد این زمان به یک ساعت کاهش می‌یابد».^۱ روزانه حدود ۴۴۵ مرتبه تور به دریا انداخته می‌شود و صید از ساعت ۵ صبح شروع و تا ساعت ۷ شب ادامه می‌یابد. تفاوت صید میگو با صید دیگر آبزیان در هرمزگان این است که صید میگو در روز صورت می‌گیرد.^۲

۴- وسایل صید سنتی و صنعتی:

وسایل صید میگو مثل ابزار ماهیگیری هنوز سنتی است و صیادان به روش پدران و اجداد خود به صید میگو می‌پردازند. وسیله صید میگو یک نوع تور است که به صورت کیسه است و به لنج می‌بندند و آن را به سرعت به دنبال لنج می‌کشند میگو به اجبار وارد آن می‌شود. تور میگو از ۴ قسمت عمده تشکیل شده است: تور، تخته، سنگل (sangel) به معنی زنجیر، کیوال یا کیبال.^۳ تا حدود سال ۱۳۴۳ میگو به وسیله تور

۱. همان، ۶ آبان ۱۳۸۷.

۲. همان.

۳. نوربخش، همان، ص ۴۰۴ - ۴۰۳.

مشتی (moshta) که از چوب نخل و طناب بود و در ساحل دریا کار می‌گذاشتند صید می‌شد و در آن سال‌ها تور و موتورلنج در کار نبود.^۱

با تور مخصوص صید میگو صیادان جزیره قشم انواع میگو مانند میگوی درشت، میگوی ریز، میگوی سرتیس (سرتیز) و میگوی گنتک (Gentak) را شکار می‌کنند.^۲ میگوی درشت را معمولاً به شیلات می‌فروشند و بقیه را در اختیار محل قرار می‌دهند و اگر باز هم میگوی باقی بماند آن‌ها را می‌جوشانند.^۳ مقداری از میگو که توسط صیادان محلی در سال ۱۳۲۶ خورشیدی (۱۹۴۷ میلادی) صید می‌شد بشکل میگوی تازه در بازار محلی به فروش می‌رسید.^۴ در سال ۱۳۵۱ به ۶۸۰۰ تن کاهش یافت که از این مقدار ۴۰۰۰ تن بنا بر گزارش سازمان خواربارکشاورزی F.A.O. کشتی‌های مکانیزه از سال ۱۳۳۸ در خلیج فارس شروع به صید میگو کردند که مجموعاً ۱۶ هزار تن در سال ۱۳۴۶-۱۳۴۵ بوده است که این آمار کل مجموع صید مناطق قابل صید میگو مانند بندرعباس، کویت، عربستان سعودی، بحرین و قطر را شامل بود. از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱ صید میگو مسیر نزولی را طی کرده، بطوری که صید خارجی بود که فقط ۳۰ درصد آن طبق قرارداد به شیلات ایران تحویل داده شد.^۵

عملاً فعالیت صید صنعتی بویژه در بخش صید میگو مربوط به سال‌های قبل (حدود سی سال پیش) برمی‌گردد آن زمان که کشتی‌های متعلق به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس تصمیم به برداشت از ذخایر میگو که غنایی بالایی داشته، پرداخته است و بعد از آن شرکت شیلات جنوب راساً اقدام به خرید کشتی‌هایی با بدنه آهنی یا تناژ بالا جهت صید میگو نمود ولی فعالیت صید صنعتی رسماً در اوایل سال ۱۳۶۱ در شیلات شروع گردید و تحت پوشش شرکت صید صنعتی شیلات کشتی‌های موجود

۱. همان، ص ۴۰۶.

۲. همان، ص ۴۰۵.

۳. همان ص ۴۰۵.

۴. رستمی، همان، ص ۲۰-۱۹.

۵. کوچکیان، همان، ص ۱۵۰.

درگاهان، لاوان، فردوس) و طرف قرارداد با کشورهای خارجی (کره شمالی، چین، کره جنوبی، استرالیا) شروع به فعالیت نمودند.^۱ ولی درواقع هر کشتی که بتواند با استفاده از نیروی مکانیکی تور را وارد دریا کند و پس از صید آن را از دریا خارج نماید صید صنعتی انجام می‌دهد.^۲

۵- خشک کردن و فروش میگو:

در سواحل شمالی خلیج فارس در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۷ میلادی) مقدار بیشتری از میگوهای صید شده توسط صیادان محلی خشک می‌گردید.^۳ بنا به اظهار صیادان و اهالی قشم در (سال ۱۳۵۸)، سال‌ها قبل حاج عبدالله دریانورد و عبدالله حاجیعلی دریانورد که هر دو ساکن بندر درگهان قشم بودند، میگوی جزیره قشم را جمع آوری و خشک کرده و به بوشهر و بحرین و کویت صادر می‌نمودند.^۴ گران‌ترین گوشت را در جنوب کشور شاه میگو تشکیل می‌دهد. صیادان پس از صید شاه میگو کوشش می‌کنند که شاخک‌های حیوان نشکنند، چون پس از استفاده از گوشت آن پوسته سخت شاه میگو را با همان شاخک‌های بلند و زیبایش خشک کرده و همچون یک وسیله تزئینی برای نگاهداری در خانه‌ها به مسافران می‌فروشد. صیادان قشمی شاه میگو را پس از صید در دیگ‌های بزرگ با آب و نمک می‌جوشانند و گوشت آن را جدا ساخته و به فروش می‌رسانند.^۵

۱. مجموعه مقالات اولین کنفرانس ملی خلیج فارس و دریای عمان، ص ۱۷۱.

۲. ماهنامه بندر و دریا، شماره ۴، دی ماه، ۱۳۸۵.

۳. رستمی، همان، ص ۲۰.

۴. نوربخش، همان، ص ۴۰۶.

۵. نوربخش، همان، ص ۴۰۸-۴۰۷.

۶- نقش صید سمیگو در اقتصاد ساکنان سواحل شمالی خلیج فارس:

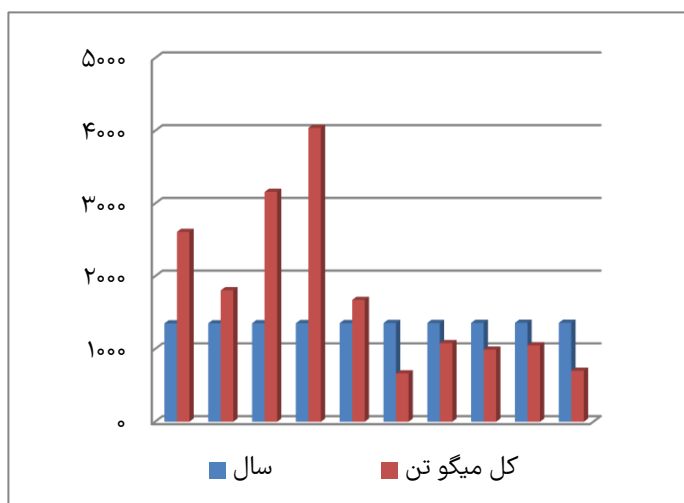
در سالهای قبل از انقلاب اسلامی شیلات جنوب کشور فعالیت عمده خود را بروی برداشت میگو قراردادده بود. میگو به عنوان یک غذای پروتئینی دارای جاذبه شدید برای کشورهای اروپایی و آمریکائی بوده، است. اولاً در این زمان کلیه فعالیت‌های میگوگیری از دست شیلات خارج و بدست شرکت‌های خارجی و داخلی واگذار شده و ثانیاً ذخایر میگوی در معرض نابودی قرار گرفت. برای نمونه اولین جلسه کمیته مدیریت ذخایر شیلاتی در خلیج فارس نشان می‌دهد که میزان صید میگو در خلیج فارس در سال ۱۹۶۹-۱۹۶۸ (۱۳۴۸-۱۳۴۷) ۱۶ هزار تن میگوی با سر بوده است که در اترصد بی رویه در سال ۱۹۷۶-۱۹۷۵ (۱۳۴۵-۱۳۵۵) به ۶۸۰۰ تن کاهش یافته است.^۱ اما بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) این روند شیلات متوقف شد و از سال ۱۳۵۸ به صیادان محلی اجازه صید میگو داده شد که در بهبود وضع درآمد صیادان موثر بوده است.^۲

۱. بررسی‌های بعد از انقلاب، ص ۴۰-۴۱.

۲. همان، ص ۴۰.

سال	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱
کل میگو تن	۲۶۱۰	۱۸۰۷	۳۱۶۰	۴۰۴۰	۱۶۷۵	۶۶۵	۱۰۸۱	۹۹۱	۱۰۵۰	۷۰۰

جدول: میزان استحصال میگو در شیلات جنوب.^۱



صید میگو که یکی از منابع ارزی بوده در این زمان رشدی متجاوز از ۴۰۰۰٪ را نشان داده است.^۲ بهره برداری از منابع دریایی در آب های جنوبی و دریای خزر در سال ۱۳۶۷ نسبت به سال ۱۳۶۵ حدود ۷۹٪ افزایش داشته است. صید میگو و خاویار در سال ۱۳۶۷ نسبت به سال ۶۵، ۸۴٪ افزایش نشان داده است.^۳

۱. بررسی های بعد از انقلاب، همان، ص ۵۱۷.

۲. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱۵۶۲.

۳. همان، جلسه ۲۸۲۴.

نتیجه:

بی‌شک میگو در همه جای خلیج فارس بصورت پراکنده توسط ساکنان خلیج فارس صید می‌شود و صیادان سواحل شمالی خلیج فارس از مهرماه و آبان ماه هرسال شروع به صید می‌نمایند و در اواخر آذرماه به اتمام می‌رسد. وفور فراوان میگو در سواحل شمالی خلیج فارس باعث شد که در دوران پهلوی شرکت‌های خارجی برای بهره برداری از این منبع عظیم دریایی با ایران قرارداد همکاری ببندند و از این طریق میگو زیادی صید و سود بسیاری نصیب این شرکت‌ها شد. با تأسیس شیلات در سال ۱۳۵۱ ه.ش صید عمده شیلات جنوب را میگو تشکیل می‌داد. صید میگو گذشته از اینکه یکی از راههای امرار معیشت و گذران زندگی ساکنان خلیج فارس بوده است بلکه ساکنان این سواحل، میگو را به طرق مختلف به مصرف می‌رساندند.

منابع و مأخذ:

- آرشیو شرکت مختلط ماهی‌گیری خلیج فارس، شماره سند ۱۸۴۹۹/۲۴۰، ۱۳۳۵، ۳۶۰ برگ
 اقتداری، احمد، *خلیج فارس از دیرباز تا کنون*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۷/۲
 اقتداری، احمد، *خلیج فارس*، شرکت سهامی، تهران، کتاب‌های حبیبی، چاپ اول ۱۳۴۵.
 افشارسیستانی، ایرج، *جغرافیای تاریخی*، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۶.
اطلس شیلات، تهران، سازمان نقشه‌بردار کشور، چاپ اول ۱۳۸۷.
 بررسی تحولات اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی، اداره بررسی‌های اقتصادی، بی‌جا، بی‌تا.
 پولاک، ادوارد یاکوب، *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، انتشارات شرکت سهامی خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۱.
 پورزاهد، *جزیره خارک*، اهواز، امیرکبیر، مهرماه ۱۳۵۱.
 سدیدالسلطنه، محمدعلی، *بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)*، تصحیح احمد اقتداری، کوشش علی ستایش، تهران، کتابخانه سینا، ۱۳۴۲.
 سدیدالسلطنه، محمدعلی، *سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان (مغاص اللئالی و منار اللیالی)*، تصحیح احمد اقتداری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.

دریانویز، روزنامه منطقه جنوب کشور، ۶ آبان ۱۳۸۷.

رستمی، اسماعیل، **میگو- مروارید و ساردین**، اهواز، انتشارات دانشکده کشاورزی، مرداد ۱۳۴۳.

کوچکیان، انوشه، ماهی و شیلات ایران، بی جا، بی نا، ۱۳۶۸.

کردانی، پرویز، **اکوسیستم آبی ایران**، خلیج فارس و دریای عمان، بی جا، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۷۴.

مجموعه مقالات اولین کنفرانس ملی بهره‌برداری از ذخایر آبزیان خلیج فارس و دریای

عمان، بندرعباس، شرکت سهامی شیلات ایران، خرداد ۱۳۶۸.

مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره ۳. نشر مجلس.

ماهنامه بندر و دریا، شماره ۴، دی ماه، ۱۳۸۵.

نوربخش، حسین، **جزیره قشم و خلیج فارس**، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

جایگاه تاریخی شهر باستانی حریره در جزیره کیش

مریم کیانی زاد^۱ (نویسنده مسئول)

بهادر قییم^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۱۲

چکیده:

اواسط قرن چهارم (۳۵۶ ه. ق.) بندر تجاری- اقتصادی سیراف ویران شد و بازرگانان سیرافی با توجه به موقعیت ویژه خود به دنبال مأمنی دیگر توانستند جای پای خود را در جزیره کیش محکم کنند، که این امر منجر به ایجاد شهر حریره شد. شهر باستانی حریره واقع در شمال جزیره کیش که در حال حاضر از جمله نقاط تاریخی و سیاحتی به شمار می‌رود، یادگاردوران شکوفایی و رونق اقتصادی و تجاری این جزیره می‌باشد. فضاهای چون مسجد جامع، حمام، خانه اعیانی و تأسیسات آبی نشان از معماری زیبای این شهر دارد، همچنین اشیاء باارزش تاریخی به دست آمده نشان از غنای فرهنگی و شکوفایی جزیره کیش پس از افول بندر تجاری سیراف دارد. شهر حریره در زمان شکوفایی خود یکی از عمده‌ترین نقاط مورد توجه در خلیج فارس بوده است. در این پژوهش سعی شده با تکیه بر منابع موجود، جایگاه تاریخی شهر حریره و محوطه باستانی آن را مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: کیش، سیراف، حریره، خلیج فارس.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس دانشگاه شهید چمران اهواز Maryam.kiani1369@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز Ghayem.b@scu.ac.ir

۱- مقدمه:

یکی از مهم‌ترین نتایج افول بندر تجاری سیراف مهاجرت بازرگانان این دیار به نواحی دیگر از جمله جزیره کیش بود. این امر و همچنین روی کار آمدن ملوک بنی قیصر در جزیره کیش و پس از آن اتابکان سلغری در فارس که مهم‌ترین منطقه پس کرانه کیش قلمداد می‌شد باعث شد که جزیره کیش به عنوان کانون اصلی اقتصاد خلیج فارس معرفی شود؛ به طوری که جزیره کیش در آن دوره دولتخانه نام گرفت. شهر باستانی حریره واقع در شمال جزیره کیش به عنوان بندری مهم و مرکز ارتباطی بین چین و ایران محسوب می‌شده است. شکوفایی شهر باستانی حریره از اواسط سده چهارم ه. ق تا اوایل سده دهم ه. ق، به مدت پانصد سال در اوج عظمت بوده و بزرگ‌ترین و منسجم‌ترین بافت معماری را در مقایسه با سایر شهرهای تاریخی ایران داشت. پررونق‌ترین دوره اسلامی کیش به سده هشتم هجری مربوط بوده است به گونه‌ای که این قرن را باید دوره طلایی جزیره کیش و به تبع آن شهر باستانی حریره دانست. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که شهر باستانی حریره دارای چه جایگاه تاریخی بوده است؟ فرض بر این است که افول بندر تجاری سیراف و مهاجرت بازرگانان این بندر به جزیره کیش و همچنین روی کار آمدن ملوک بنی قیصر و خاندان طیبی باعث توجه و رونق شهر باستانی حریره شد.

۲- وجه تسمیه و پیشینه تاریخی جزیره کیش:

جزیره کیش با پهنا ای حدود ۴۵۷/۹۰ کیلومتر مربع، در ۱۸ کیلومتری کرانه جنوبی ایران واقع شده است. طول جزیره ۱۵ کیلومتر در محور شرقی- غربی و عرض آن ۷ کیلومتر است.^۱

۱. اطلس جزیره کیش، ص ۴.

جزیره کیش در طول تاریخ به نام‌های کیش، کائتا یا کاتیا، کیان، گیان، اوآراکتا، قیس، قیس ملکان، دولت خانه و... سرشناس بوده است.^۱ حمدالله مستوفی در نزهه القلوب از جزیره قیس به عنوان دولتخانه نام برده است. «حکام قیس در ایام سالف اکثر ولایات ایران به تخصیص تمام ملک فارس را از توابع قیس شمرده‌اند و قیس را دولت خانه خوانده‌اند.»^۲ ظاهراً این عنوان در زمان اتابک ابوبکر بن سعد، مظفرالدین^۳ به جزیره کیش داده شد. ابن بلخی اشاره می‌کند که نام جزیره پس از ورود اسلام به واسطه اعراب بنی عبد قیس چنین نامیده شد.^۴ همزمان با تشکیل دولت مغول (۷۵۰-۶۵۴ ه.ق.) امرای بنی قیصر در جزیره کیش حکومت می‌کردند آن‌ها ابتدا در بندر سیراف به تکاپوهای محدود بازرگانی پرداختند، سپس با مهاجرت به جزیره کیش، آن را به بندر تجاری خلیج فارس تبدیل نمودند. ملوک بنی قیصر با تابعیت و خراجگزاری به حکومت سلاجقه کرمان و اتابکان فارس به عنوان فرمانداران جزایر خلیج فارس و محسوب گشتند.^۵ در این زمان جزیره کیش تبدیل به کانون اصلی مبادلات اقتصادی خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند شد.^۶

اطلاعات ما از جزیره کیش پس از سقوط سیراف (۳۶۶ یا ۳۶۷) تا اندازه مشخص می‌شود، و صاف امرای این جزیره را که به ملوک بنی قیصر مشهورند از فرزندان یکی از

۱. افشار، جزیره کیش و دریای پارس، ص ۴۱.

۲. مستوفی، نزهه القلوب، ص ۱۳۴

۳. اتابک ابوبکر مهم‌ترین و معروف‌ترین فرمانروای سلسله سلغری بود که دوران او مقارن با یورش مغولان به ایران، زوال حکومت خوارزمشاهیان و... بود. از جمله اقدامات اتابک ابوبکر فتح سواحل و جزایر مهم تجاری خلیج فارس بود که از زمان زوال قدرت آل بویه، از تسلط حکام این ولایت خارج شده بود. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید: زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۸۵. سادات ناصری، «اتابک ابوبکر سعدبن زنگی»، ص ۳۷۹-۳۸۵.

۴. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۳۳۰

۵. اقبال، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر سواحل خلیج فارس، ص ۳۲.

۶. وثوقی، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، ص ۱۳۵

۷. سیراف یکی از بنادر باستانی درحاشیه خلیج فارس، تاریخ پروونقی را از گذشته داشته، اوج شکوفایی و اقتدار تجاری و فرهنگی سیراف در قرون اولیه اسلام و به ویژه قرن چهارم ه. بوده است. بیشتر مورخین

ناخدایان سیرافی می‌دانند که پس از ماجراهای بسیار بر این جزیره دست یافتند^۱ و در واقع نام مؤسس سلسله بنی قیصر بر این جزیره نهاده شد.^۲ روی کار آمدن ملوک هرموز رقابت شدیدی در عرصه تجاری با امیران کیش درگرفت، در نتیجه بین امیر هرموز و اتابک فارس اتحاد نظامی در سال ۶۲۵ هجری به وجود آمد و حمله مشترک به جزیره کیش آغاز شد.^۳ پس از فتح جزیره کیش قرار بود سیف الدین ابونصر چهاردنگ آن را ضمیمه فارس کند و خود از جانب اتابک بر آن جزیره حکمرانی کند اما از واگذاری آن به اتابک خودداری کرد و اتابک در واکنش به این اقدام در سال ۶۲۸ هـ. لشکری تحت فرماندهی صلاح الدین محمدلر به جزیره کیش فرستاد و آنجا رافتح کرد.^۴ «با این فتح نامدار رونق بازار عظمت و اقتدار اتابکی یکی بر هزار شد» و خزاین بی‌شماری عاید گردید بطوری که کیش را دولتخانه نام نهاد.^۵ اما با مرگ اتابک ابوبکر در سال ۶۵۹ هجری و «بی سامان شدن سرزمین فارس» که مهم‌ترین منطقه پس کرانه‌ای کیش قلمداد می‌شد.^۶ در نتیجه تصرف کیش به وسیله سپاهیان ایلخانی با فرماندهی سونجاق (سوغنجا) سردار مغول در سال ۶۷۱ هـ. با وجود پاره ای مشکلات، استمرار حیات اقتصادی کیش را متوقف نکرد.^۷

اسلامی در کتب خود از این بندریاد کرده اند. از جمله: اصطخری، المسالک والممالک، ص ۳۶. حدود العالم من المشرق آل المغرب، ص ۱۳۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱ ص ۱۰۵. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۳۶. برای اطلاعات بیشتر در مورد سقوط سیراف ن. ک: بحرانی‌پور، علی و زارعی، سیده زهرا، «افول تجاری بندر سیراف و پیامدهای مهاجرت بازرگانان سیرافی».

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد داستان ملوک بنی قیصر رجوع کنید به ویلسن، خلیج فارس، ص ۶۷. همچنین، کاشانی، عرایس الجواهر و نفایس الاطایب، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸. آیتی، تحریر تاریخ و صاف، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۰۳.

۳. وثوقی، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، ص ۱۳۶

۴. فسایی، فارسنامه، ج ۱، ص ۲۶۱

۵. همان، ص ۲۶۲

۶. وثوقی، خلیج فارس و ممالک همجوار، ص ۱۳۷

۷. فسایی، فارسنامه، ج ۱، ص ۲۶۸

خاندان بازرگان طیبی از عوامل مؤثر در تداوم این فرآیند بودند. شیخ جمال الدین طیبی ملک الاسلام بزرگ خاندان طیبی که طی سال‌های ۶۲۹-۷۲۵ هـ. بر فارس، جزایر و بنادر خلیج فارس و دریای عمان حاکمیت تجاری بی‌رقیبی داشتند، کیش را مرکز فعالیت‌های خود قرار داد و بازرگانی محدوده گسترده‌ای از خلیج فارس تا سواحل چین، هند و مالابار را در اختیار گرفت.^۱ سکونت وی در جزیره کیش به دلیل نظارت بر امورتجارت بود او ناوگان بزرگ تجاری که بالغ بر صدکشتی می‌شد در خلیج فارس داشت که دائماً در حال سفر بودند.^۲ بطوری که شبانکاره‌ای، از شیخ جمال الدین به عنوان «اولین پادشاه قیس» یاد می‌کند.^۳

ملک الاسلام در نتیجه تجارت پرسود خلیج فارس نقدینگی کلانی در اختیار داشت، زیرا نواب او مال التجاره‌ها را پیشاپیش می‌پرداختند و به ایلخان و خوانین و امرای مغول سوغات و عراضات و تکلفات خاصه تسلیم می‌گردید.^۴ بخشی از مال التجاره خاندان طیبی به دولت ایلخانی از طریق پرداخت مستقیم مروارید منطقه کیش صورت گرفت.^۵ مورخانی همچون شبانکاره و نطنزی از حمله ملک الاسلام به جزیره هرمز یاد می‌کنند.^۶ دخالت این خاندان بازرگان در امر سیاست و برتری بر هرمز باعث تنش و درگیری‌هایی شد که در نهایت به حذف خاندان طیبی و نابودی جزیره کیش منجر شد. با توجه به رقابت‌های تجاری میان امیران کیش و هرموز این حمله طبیعی به نظر می‌رسید.

با مرگ ملک الاسلام جانشین‌های وی نتوانستند سیاست او را دنبال کنند و درگیر جنگ‌های داخلی شدند تا اینکه امیرقطب الدین حاکم هرمز به آنجا حمله کرد و با

۱. زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۹۹-۱۰۱.

۲. تاریخ شاهی (قراخانیان)، ص ۲۱۶.

۳. شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، ص ۱۳۹.

۴. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه، ص ۳۴۶.

۵. همان، ص ۳۴۶.

۶. نطنزی، منتخب التواریخ، ص ۱۱. شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، ص ۱۳۲.

تصرف کیش همه دستاوردها و ثروت‌های کیش را به جزیره هرمز انتقال داد.^۱ به نظر می‌رسد با این فتح و محوریت جزیره هرمز تاخروج پرتغالی‌ها جزیره کیش اهمیت چندانی نداشته است.

اوایل قرن شانزدهم میلادی پرتغالی‌ها به‌منظور تسلط بر بازارهای تجاری و با هدف گسترش قلمرو مستعمرات خود کشتی‌های جنگی و بازرگانی خود را به اقیانوس هند روانه کردند. در نتیجه سال ۹۱۲ هـ ق برابر با ۱۵۰۶ م آلفونس آلبوکرک^۲، دریاسالار مستعمره جوی پرتغالی، جزیره کیش، قشم، هرمز و... زیر آتش توپ گرفت.

۳- جغرافیای تاریخی کیش:

راجع به تاریخ قدیم کیش اطلاعاتی در دست نیست، ولی آنچه به نظر می‌رسد این است که زمانی که نئارخوس^۳ در خلیج فارس مشغول سیاحت بوده، این جزیره اختصاص به الهه «نونس» و «مرکور» داشته است.^۴ یکی از قدیمی‌ترین جغرافیا نویسان اسلامی که به جزیره کیش اشاره کرده ابن خردادبه است وی ذکر می‌کند: «جزیره کیش، چهار فرسخ است و در آن نخل و دام (گوسفند و ...) وجود دارد و کشاورزی رایج است و...»^۵ مورخین جزیره کیش را جزو ایالت فارس دانسته‌اند.^۶

۱. همان، ص ۱۳۴.

۲. دریاسالار مشهور پرتغالی که در سال ۱۵۰۶ روی نقاط حساس دریای عمان و خلیج فارس دست گذاشت. وادلا، خلیج فارس در عصر استعمار، ص ۴۰

۳. نئارخوس، نئارک، نئارکوس، دریانورد معروف در سال ۳۲۵ ق.م سفر اکتشافی خود را آغاز کرد و طول خلیج فارس از سندات فترات را پیمود. رائین، دریانوردی ایرانیان، ج. ۱، ص ۲۲۳

۴. رائین، دریانوردی ایرانیان، ج ۱، ص ۱۱۰

۵. ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ص ۴۶

۶. ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۲۵. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۴۱. مستوفی، نزهت القلوب، ص ۱۳۶.

۴- آثار باستانی جزیره کیش:

۴-۱- شهر قدیمی کیش:

یاقوت حموی مؤلف کتاب *معجم البلدان*، از شهر قدیم یاد کرده و می‌نویسد: «شهری که در جزیره کیش ساخته شده بسیار زیبا و اطراف آن را عمارات عالی و باغ‌های دلگشا احاطه کرده است و کشتی‌های که بین هندوستان و خلیج فارس رفت و آمد می‌کنند، در آنجا توقف می‌نمایند، چند آب انبار بزرگ برای ذخیره کردن آب باران و پنج بازار معمور در آنجا است.»^۱ مورخین به تواتر در کتب خود از شهر قدیمی کیش آثار، استحکامات و عمارات آن را توصیف کرده آب این شهر از چاه‌ها و آب انبارها تأمین می‌شد بقایای این شهر به شکل تل‌های بزرگ از سنگ باقی است در خرابه‌های این شهر اشیاء قدیمی ظروف سفالی، چینی و سکه‌های قدیمی یافت شده است.^۲

سعدی شاعر نامدار ایرانی از جزیره کیش و شهر حریره دیدار کرده و از حشمت و جلال آن روز، این جزیره یاد کرده است. وی ضمن دیدار از جزیره کیش و ملاقات با یکی از بازرگانان ساکن جزیره رونق و درخشش خیره کننده کیش را در این زمان نقل کرده است.^۳ از گستره تجارت بازرگانان آن زمان حکایت می‌کند.

۴-۲- شهر حریره:

پس از مهاجرت بازرگانان از بندر سیراف به منطقه شمالی جزیره کیش، بنیان شهری محکم و استوار به همراه برج و بارو و با وسعتی بالغ بر ۱۲۰ هکتار آغاز و به نام شهر حریره معروف شد.^۴ به نظر می‌رسد این وسعت بازگوکننده این مطلب باشد که

۱. حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۲۲.

۲. قزوینی. آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۵۲. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۴۲.

۳. ویلسن، خلیج فارس، ص ۱۱۰، نوری زاده بوشهری، نظری به ایران و خلیج فارس، ص ۹۹

۴. حمیدی، «سعدی در کیش»، ص ۷۶

۴ - شاپسته فر، «جاذبه‌های گردشگری بناهای مذهبی بنادر و جزایر خلیج فارس» ص ۳۰

روزگاری شهری بزرگ و آباد در این منطقه وجود داشته و جمعیت زیادی را در خود جای می‌داده است.

این شهر از قرن چهارم به عنوان بندری مهم و مرکز ارتباطی بین چین و هند با ایران محسوب می‌شد. که به علت سرسبزی و حریرگونه بودنش، حریره نام گرفت.^۱ بقایای این شهر به صورت پشته‌های بزرگی از بناهای سنگی با ملاط و ساروج و گچ مشاهده می‌شود، بناها از قلوه سنگ‌های شنی ساخته شده، روی بعضی از دیوارها پوشش گچ نمایان است ارتفاع بعضی از ساختمان‌ها به بیش از شش متر می‌رسد که دال بر وجود طبقات متعدد است، نزدیک به ساحل آثار ساختمان‌های عظیمی دیده می‌شود که با چند راهرو و دهانه سنگی و پلکان به دریا راه دارد، این بنا دارای پشتیبان‌های نیم دایره بیرونی است.^۲

شهر حریره در زمان سلسله ایلخانان بنا شد و تنها شهر ایلخانی است که بافت مسکونی داشته و دارای عناصر شهری است. عناصر این شهر متعلق به قرون هفتم و هشتم ه. ق. است. با توجه به اینکه رونق شهر حریره از قرن پنجم هجری شروع شد معقول تر آن است که شهر حریره در زمان ایلخانان بازسازی شده باشد تا اینکه بنا شده باشد. سراسر محوطه پوشیده از سفال‌های فراوان و متنوعی است که رایج‌ترین آن‌ها قطعات سلاذن^۳، با نقوش اژدها، ماهی و گل‌های تزئینی است. و همچنین قطعات معروف به اسگرافیاتو^۴ سفال با نقش کنده و ظروف لعابدار با نقوش سیاه آبی بر زمینه نخودی

۱. اسدی، بیژن، «موقعیت ویژه اقتصادی تجاری کیش در تاریخ»، ص ۶۱

۲. همان، ص ۶۱/۶۲.

۳. سفالینه ای است که از نوعی خاک چینی با بدنه سخت ساخته و عمدتاً بالعی به رنگ زیتونی، یاسبزتره و روشن و گاهی به رنگ کرم یا قهوه ای ساخته شده است. کریمی، فاطمه و کیانی، محمیوسف، هنرسفالگری دوره اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ص ۶۵. در دوره صفویه، در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم، این نوع سفالینه، به مقدار فراوان و عموماً از طریق دریا و از مدخل سواحل جنوبی از چین به ایران وارد شد. توحیدی، فن و هنرسفالگری، ص ۲۸۷. ظروف باستانی بسیار معروف کشور باستانی چین. اسدی، «موقعیت ویژه اقتصادی تجاری کیش در تاریخ»، ۶۱.

نیز وجود دارد.^۱ آثارچینی به‌دست‌آمده ازکاوش‌های کیش به سده‌های هشتم و نهم ه. مربوط می‌شوند. همچنین براساس شواهدباستان شناسی، پرونق‌ترین دوره اسلامی کیش به سده هشتم ه. برمی‌گردد، به گونه‌ی که این قرن را باید «دوره طلایی» کیش دانست.^۲

باستان شناسان با کشف این آثار و دیگر ظروف تجاری مربوط به قرن پنجم هجری در کیش، متوجه شدند که این جزیره مهم‌ترین بندرگاه پس از سیراف بوده است.^۳ همچنین این آثار معرف حضور سکنه مسلمان و با تمدن و فرهنگ غنی اسلامی در آن دوران است.^۴ شهر حریره که با پشتوانه اقتصادی و نیروی کارگری که با حجم کلان و کالا در ابعاد گسترده و به‌صورت یکی از مراکز عمده واردات و صادرات خلیج فارس در آمده بود کم‌کم همانند سیراف از رونق تجاری آن کاسته و جزیره هرمنز جایگزین آن شد.^۵ در معماری شهر حریره اثر چندانی ازخشت و آجر دیده نمی‌شود و بناهای این شهر با سنگواره‌های صدفی و سنگ‌های آهکی و مرجانی و به‌منظور جلوگیری از حمله دزدان دریایی و دستبرد سارقان به شکل قلعه و با دیوارهای محکم بنا شده بود. کارشناسان معتقدند اتاقی که در گوشه‌ی از عمارت کشف شده و در حفاری باستان شناسی سر از خاک بیرون آورده، اتاق «بارعام» یا به زبان امروزی اتاق روابط عمومی برای دیدار با شرکای تجاری بوده است. آنچه توجه هر بیننده‌ی ای را به خود جلب می‌کند وجود تعدادزیادی پنجره در اطراف عمارت است که به‌منظور ایجاد کوران در ایام گرم سال ساخته شده بود.^۶

۱. بختیاری، «بیشینه تاریخی جزیره کیش»، ص ۶۲.

۲. خلیفه، «برآمدن ملوک بنی قیصرکیش به روایت اسنادگنیزه و منابع دست اول»، ص ۶۶.

۳. اسدی، «موقعیت وویژه اقتصادی تجاری کیش در تاریخ»، ص ۶۱.

۴. شایسته فر، «جاذبه‌های گردشگری بناهای مذهبی بنادر و جزایر خلیج فارس»، ص ۲۹.

۵. کبیری، احمدو فرهنگ، عادل، «مرمت بناهای تاریخی جزیره کیش و محوطه باستانی شهر حریره»، ص ۸۰.

۶. «حریره شهر باستانی»، ص ۲۸.

۴-۳- بندرگاه شهر حریره:

نزدیک به ساحل آثار باستانی عظیم اسکله و لنگرگاه شهر حریره به همان صورت اولیه دیده می‌شود که با چند راهرو و دهانه سنگی به دریا راه دارد این بنا دارای پشتیبان‌های نیم دایره بیرونی است.^۱

امکان بازسازی این بندرگاه وجود دارد، زیرا لنگرگاه شهر حریره به همان صورت قدیمی با کانال‌های ورودی و خروجی جداگانه هنوز شکل اولیه خود را حفظ کرده است.^۲ اما به دلیل استفاده از سنگ‌های آهکی و مرجانی در ساختمان آن، به علت فرسایش شدید فیزیکی و شیمیایی، تا حدود زیادی از بین رفته است.^۳

بندر شهر تاریخی حریره یک شهر یک پارچه و متمرکز با معماری خاص بوده و از معماری دفاعی و درون‌گرای دیگر شهرهای تاریخی ایران در آن نشانی نیست.^۴

۴-۴- قصر حریره:

در کنار ساختمان بندرگاه، بنای دیگری وجود دارد که مردم محل به آن قصر حریره می‌گویند، از گفته و صاف چنین بر می‌آید که در کیش قصر مرتفعی وجود داشته که از آن به عنوان قصر ملک جمشید یاد کرده است: «قصر ایوان ملک جمشید در جزیره کیش با دوری راه، از ناباند^۵ پدیدار است و به شیوه ایوان ناباند ساخته شده...» و نیز اشاره می‌کند: «بنی قیصر بنایی رفیع بساختند و آن را «آفریدو» نامیدند.»^۶

۱. بختیاری، «پیشینه تاریخی جزیره کیش»، ص ۶۲.

۲. افشار، جزیره کیش مروارید خلیج فارس، ص ۵۸.

۳. رهنمایی، «جزیره کیش»، ص ۲۸۹.

۴. حریره شهر باستانی، ص ۲۸.

۵. نابندیکی از شهرک‌های تابع سیراف بوده و چنانکه و صاف می‌نویسد: عضالدوله در آن جا ایوان رفیع بنیاد گذاشته که به ایوان ناباند معروف است. آیتی، تحریر تاریخ و صاف ص ۱۰۱.

۶. همان، ص ۱۰۳.

۴-۵- مسجد شهر حریره:

یکی دیگر از آثار تاریخی کشف شده مسجدی است که معماری آن مربوط به دوره سلجوقی می‌باشد. این مسجد در محدوده‌ای نامنظم با مساحت ۲۰۰۰ متر مربع یافت شده و نشان دهنده گسترش و مرمت آن در دوره‌های مختلف تاریخی است. این مسجد در هیچ کجا دارای سقف نبوده و یک مناره و چهار محراب در آن شناسایی شده است. مطالعه و پژوهش در این مسجد کماکان ادامه دارد.^۱

خرابه‌های این مسجد قدیمی در جزیره کیش دیده می‌شود که ستون‌های سنگی شکسته‌اش در اطراف افتاده است.^۲ علاوه بر محل عبادت، جایگاه تجمع و اسکان پاره وقت تجار بوده و به منزله یک حلقه واسطه و شناخت بین دادوستدگستران کشورهای شرق دور و غرب در عصر ایلخانی عمل می‌نمود.^۳

عملیات اکتشافی باستان شناسی بقایای شهر تاریخی حریره در سه مجموعه مجزا انجام شده است این سه مجموعه عبارت‌اند از:

۴-۶- عمارت اعیانی:

در فاصله ۳۰۰ متری جنوب مجموعه ساحلی و در میانه راه دسترسی به ساحل صخره‌ای شمال محوطه، خانه‌ای مورد کاوش قرار گرفت که به دلیل بزرگی ساختمان آن را خانه اعیانی نامیده‌اند، این مجموعه شامل یک خانه بزرگ شمالی و خانه‌ای کوچک‌تر در جنوب آن است. سطح کاوش شده حدود ۹۰۰ متر مربع می‌باشد که با توجه به آثار روی تپه‌های شرقی امتداد خانه کوچک‌تر در دل این تپه‌ها می‌توان این مجموعه را وسیع تر از آنچه که موجود است تصور نمود.^۴

۱. شایسته فر، «جاذبه‌های گردشگری بناهای مذهبی بنادر و جزایر خلیج فارس»، ص ۳۱.

۲. ویلسون، خلیج فارس، ص ۶۷.

۳. چمنکار، «جایگاه جزیره کیش در تجارت دریایی عصرملوک محلی بنی قیصر»، ص ۶۱.

۴. کبیری و فرهنگی، «مرمت بناهای تاریخی جزیره کیش و محوطه باستانی شهر حریره»، صص ۱۳۳-۳۴.

ورودی با دو نیم برج در دیوار غربی قرار گرفته و دو سکو در دو طرف آن قبل از ورود به داخل خانه واقع شده است که نشانه‌هایی از پله‌هایی با کف پهن و ارتفاع بلند در بین این دو سکو باقی مانده است. از سمت راست می‌توان به اتاق شاه نشین (به علت ابعادش آن را شاه نشین نام نهادند) که بعد از گذشتن از ورودی اصلی، دسترسی داشت و از سمت چپ به فضاهای شمالی خانه و در مقابل بعد از گذر از بین دو راه پله که به طبقه بالا می‌رود به داخل حیاط مرکزی می‌رسیم. اعمارت اعیانی یاد آور خانه‌های چند خانوار قدیمی در داخل فلات ایران و در شهرهای چون یزد، اصفهان و کاشان است و یکی از نمونه‌های قدیمی مسکن جمعی در حاشیه خلیج فارس محسوب می‌شود. علاوه بر وسعت خانه و همچنین فضاهای مختلف و متنوع آن، کاشی‌های ستاره‌ای شکل که در این خانه به‌دست آمده است همانند کاشی‌های است که زینت بخش بناهای مهم ایلخانی ایران همچون تخت سلیمان و سلطانیه بوده است. این مقدار کاشی که بی‌تردید عنصری وارداتی به جزیره است نشان می‌دهد که این عمارت به یکی از ثروتمندان کیش تعلق داشته است.^۱

۴-۷-مجموعه حمام:

در ناحیه شمال غربی خانه اعیانی حمامی است با صحن‌های متعدد که حصار آن به مساحت تقریبی ۵۰۰ مترمربع می‌باشد، مشاهدات اولیه نشان می‌دهد که این بنا سه دوره ساخت، تغییر گسترش و تعمیر داشته است. سرتاسر بخش شمالی به پهنای پنج متر به خدمات، انبار و اتاق کارگر حمام اختصاص یافته است.^۲ دو خزینه کوچک و بزرگ در جنوب گرمخانه آخرین بخش از ساختمان حمام را تشکیل داده‌اند. بررسی حمام در هنگام عملیات استحکام بخشی نشان داد که در دوره برپائی حمام، خزینه

۱. «حریره، شهری باستانی»، ص. ۲۹.

۲. شادروان، «حریره، شهری که بود»، ص. ۱۱۰.

بزرگ وجود نداشته و تنها خزینه کوچک مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^۱ باستان شناسان معتقدند این حمام که شاید در نوع خود از قدیمی‌ترین حمام‌های ایرانی باشد، دو دوره متمایز و مجزا از هم (دوره ایلخانی - دوره تیموری) دارد.^۲

۴-۸- بخش کارگاهی و صنعتی:

بخش کارگاهی شهر حریره که در کنار ساحل قرار دارد در تحقیقات باستان شناسی مشخص شده که وجود اتاق‌های با کف شیاردار در این بخش برای گرفتن شیره خرما طراحی شده و شیره با عبور از شیارهای کف اتاق در مخزنی که گوشه اتاق وجود داشت جمع آوری می‌شده، انتقال کوزه‌های سنگین شیره خرما یا هرکالای تجاری سنگین یکی از دلایل احتمالی ایجاد حفره‌های در ساحل است که از آن طریق کالا را درون قایق می‌گذاشتند و به کشتی منتقل می‌کردند. یکی از حفره‌های آن دارای پله‌هایی است که بنا بر اعتقاد کارشناسان به صورت مثبت و منفی کار شده و حمل بار را برای انسان آسان می‌کرد.^۳ حفره‌های بسیار که در طول ۳ کیلومتر ساحل کیش وجود دارد بیان‌کننده حجم بالای تجارت در شهر باستانی حریره در گذشته بوده است.^۴ با توجه به قطعات اشیاء پراکنده در سطح محوطه و وسعت آن از سویی و همچنین تأسیسات آبی و معماری جزیره کیش در سده‌های پنجم و ششم تا دهم هجری از سوی دیگر می‌توان چنین استنباط می‌شود که این محوطه باستانی نوعی شهر-بندر بوده است.^۵ همچنین قسمتی از این بخش دارای معماری و فضاهای ناشناخته شامل مجموع کانال‌های افقی و زیرزمینی و چاه‌های متعددی است به نظر می‌رسد این کانال‌ها و چاه‌ها ارتباط

۱. کبیری و فرهنگی، «مرمت بناهای تاریخی جزیره کیش و محوطه باستانی شهر حریره»، ص ۱۴۲.

۲. «کیش؛ دیار سیاحت و تجارت»، ص ۵۷.

۳. «حریره شهر باستانی»، ص ۲۹.

۴. همان، ص ۲۹.

۵. کبیری و فرهنگی، «مرمت بناهای تاریخی جزیره کیش و محوطه باستانی شهر حریره»، صص ۱۲۷-۲۹.

مستقیمی با فعالیت صیادی داشته و برای دسترسی آسان تر به دریا احداث شده است.^۱

۴-۹- کارگاه‌های صنعتی تولید شیشه:

کارگاه‌های تولید شیشه که در جریان کاوش‌های باستان شناسی در جزیره کیش کشف شد و شامل اجزاء متفاوتی همچون کوره در یک محدوده وسیع می‌باشد، نشان دهنده تولید وسیع شیشه است.^۲ این مجموعه شامل چند فضای معماری است که در داخل آن تعدادی کوره شیشه‌گری کشف شده در اطراف این کوره‌ها مقادیر زیادی قطعات و اشیاء شیشه‌ای پیدا شده که نظریه وجود کارگاه‌های شیشه‌گری را به قطعیت می‌رساند.^۳ به نظر می‌رسد که این کارگاه‌ها در جاهای دیگر شهر نیز وجود داشته بود. و این خود گواه بر صنعتگر بودن مردم آن دوران دارد، اکتشافات اخیر نشان می‌دهد که ساکنان جزیره کیش در دوره ایلخانی علاوه بر صید ماهی و تجارت مروارید و مبادله سایر مصنوعات با دیگر سرزمین‌ها، به تولید نیز اشتغال داشته‌اند. و صادر کننده آن نیز بوده‌اند چرا که حجم کارگاه فراتر از مصرف خود ساکنین است.^۴

۵- آثار تمدنی کشف شده:

۵-۱- یافته‌های سفالی:

سفال‌های به دست آمده از کارگاه سه، به سه گروه اصلی: «ساده»، «لعب دار»^۵ و «سلادن» تقسیم می‌گردند و هر یک از آن‌ها با توجه به نوع تزیین، تقسیمات فرعی دارند. نوع ساده با خمیره قرمز، نخودی و آشپزخانه دارای تزیینات منقوش، کنده و

۱. همان، ص ۲۹.

۲. شادروان، «حریره شهری که بود»، ص ۱۱۱.

۳. چمنکار، «جایگاه جزیره کیش در تجارت دریایی عصرملوک محلی بنی قیصر»، ص ۶۱.

۴. شادروان، «حریره شهری که بود»، ص ۱۰۹.

۵. سفال لعابدار ابتدا در دوره اشکانی شناخته شد و در قرون اولیه اسلامی با تنوع قابل ملاحظه‌ای تولید می‌شد. هزاوه، «نگرشی بر سفالینه‌های کتیبه دارقرون وسطی، چهارم و پنجم هجری در ایران»، ص ۳۱۵

استامپی است. سفالینه‌های محلی که برای استفاده روزمره زندگی ساخته می‌شد، اغلب ساده و بدون لعاب است. سفال‌گران در لعاب‌دهی اغلب از رنگ آبی، فیروزه‌ای و سبز بهره می‌جستند.^۱

سبک و فرم سفالینه‌های ساده، لعابدار و زرین فام مکشوفه، قابل مقایسه با سفالینه‌هایی است که در مراکز سفال سازی شهرهای مهم آن زمان یعنی سیراف، نیشابور، کاشان و جرجان^۲ تولید شده‌اند. ذکر این نکته ضروری است، که بر اساس مستندات تاریخی و شواهد موجود امکان برقراری ارتباط تجاری و برخورداری مردمان ساکن حریره از دست سازهای سفالی و سایر تولیدات داخلی با توجه به انبوه سلادن های چین که از کیلومترها فاصله به داخل جزیره وارد می‌شد، امکان پذیر بوده است.

مهم‌ترین تحول در صنعت سفال سازی عصر سلجوقیان ابداع نوعی خمیر سفید شیشه برای ساخت ظروف سفالین است، که تقریباً شبیه خاک چینی دوره سونگ چین بوده است.^۳ نوشته‌های بر روی لبه ظروف، گاهی قسمتی از تزیین این سفالینه‌ها را تشکیل می‌دهد.^۴ چنانکه برخی سلادن های جزیره کیش، دارای امضای سازنده به نام عبدالله می‌باشند.^۵ مجموعه با ارزشی از کاشی‌های زرین فام کشف شده در شهر حریره و مقایسه آن‌ها با زرین فام‌های کاشان، انتساب ظروف زرین فام کیش را به کاشان تا حدی ممکن می‌سازد. گونه‌ای از ظروف لعاب دار که با رنگ سیاه بر روی زمینه آبی زیر لعاب شفاف نقاشی شده و دارای طرح‌های سه گوش، گل و گیاه هستند که از وسط

1. شادروان، «حریره شهری که بود»، ص ۱۱۱

۲. شهر تاریخی جرجان در ۴ کیلومتری غرب شهر گنبدکاووس واقع شده این شهر در دوره پیش از اسلام ایالتی معروف و از نظر سیاسی منطقه مهمی به شمار می‌رفته است. جرجان در دوره اسلامی اهمیت بسیاری داشته و اوج شکوفایی و رونق آن مربوط به قرن ۵ و ۶ هجری می‌باشد. بیشترین و مهم ترین مجموعه یافته‌های کاوش‌های باستان شناسی شهرتاریخی جرجان سفال‌های آن است. این سفال‌ها به دو گروه سفالینه‌های لعابدار و بی لعاب تقسیم می‌شوند. مرتضایی و کیانی، «مطالعه و تحلیل سفالینه‌های مکشوفه از کاوش‌های باستان شناختی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ محوطه تاریخی جرجان»، ص ۱۱۲

۳. مهجور، «تأثیر سفالگری چین به ایران در دوره صفوی»، ص ۱۲۴

۴. کریمی، فاطمه، کیانی، محمدیوسف، هنرسفالگری دوره اسلامی ایران، ص ۶۵

۵. توحیدی، فن و هنرسفالگری، ص ۲۸۷

ظرف منشعب می‌گردد، قدمت این ظروف به دوره ایلخانی باز می‌گردد. باتوجه به فرسودگی لعاب این گونه سفالینه‌ها و شناسایی سیرجان به عنوان مرکز تولید این نوع سفال در زمان ایلخانی و نیز توجه به نزدیکی جزیره کیش به این مراکز تولید، احتمال ورود سفالینه‌های سیرجان به حریره وجود دارد.

از جمله سفالینه‌های چینی در کیش می‌توان به سفال‌هایی با لعاب آبی موسوم به «چینگ بائی» و با لعاب مشهور به «تینگ»، سلادن‌های مزین به نقوش برجسته به‌ویژه ماهی، سبوهای موسوم به «مارتابان»، قدح و کاسه‌های بزرگ سبز رنگ و کاسه‌های کوچک موسوم به «مارکوپولو» اشاره نمود. مجموعه‌ای از تندیس‌های سفالی هندی در اشکال سر اسب و نیم تنه نیز در جزیره کیش یافت شده است. این تندیس‌ها باتوجه به ویژگی‌های مذهبی و هنری آن، یا برای تجارت و یا به عنوان هدیه توسط تجار و مسافران هندی که به‌طور گسترده در جزیره ساکن بودند، مجسمه‌های مزبور را به عنوان الهه و تندیس‌های مقدس، در سفر و در محل اسکان خود به همراه داشته‌اند. این یافته نشانگر ارتباط میان کیش با شبه قاره هند است.^۱

۵-۲-۱- اشیاء:

۵-۲-۱- کاشی‌های زرین فام:^۲

کاشی‌های زرین فام کوکی شش گوشه کشف شده با خمیره نخودی رنگ ساخته شده و لعاب آن به رنگ طلائی زرد و قهوه‌ای بوده که به تدریج به رنگ خرمائی تیره تغییر کرده است. نقوش هندسی، از قبیل خطوط متقاطع که با نقطه‌های ریز در بین فواصل

۱. چمنکار، «تداوم جایگاه اقتصادی جزیره کیش پس از سقوط ملوک بنی قیصر»، ص ۸۵.
۲. یکی از انواع کاشی‌های تزئنی دربناهای بعدازاسلام، کاشی‌های طلائی یا زرین فام رامی توان نام برد که دراندازه‌های متفاوت و به شکل‌های ستاره هشت‌پر، شش‌پر، صلیبی، چهارگوشه، هشت ضلعی، و گاه به شکل دایره با اشکالی غیرهندسی درکنارکاشی‌های کتیبه ای به کار می‌رفته است. طهوری، «کاشی‌های زرین فام دوره ایلخانان مغول»، ص ۷۲. ساخت کاشی‌های زرین فام و توسعه تدریجی آن در معماری از اواخر دوره سلجوقیان آغاز شد و در دوره خوارزمشاهیان و بخصوص ایلخانان به اوج ترقی رسید. لشکری و دیگران، «بررسی نقوش کاشی‌های زرین فام آوه از دوره ایلخانان»، ص ۴۲.

تزیین یافته‌اند، نقوش گیاهی به مانند سروهای مشبک و نقش انسانی از میان کاشی‌ها خودنمایی می‌کنند. حیوانات که با شاخ و برگ درختان ترکیب شده و گاهی نیز هنرمندان سفالگر از دو حیوان یا پرنده روبروی هم ایستاده به صورت قرینه استفاده کرده‌اند که به طرز بسیار ماهرانه ترسیم شده‌اند. دور تا دور کاشی‌های مزبور یا دارای خطی می‌باشند که خوانده می‌شوند و یا تزیینات شبیه به خط دارند.^۱ اشکال بعضی از کاشی‌های زرین فام کارگاه سه با کاشی‌های زرین فام به دست آمده از تخت سلیمان با سه تاریخ متفاوت ۶۷۰، ۶۷۱ و ۶۷۴ هـ ق و کاشی‌های زرین فام کاشان و مراغه قابل مقایسه است.^۲ از میان کاشی‌های زرین فام رباعی منسوب به مولانا جلال الدین^۳ رومی که در کتاب کلیات شمس تبریزی نیز آمده است به خوبی خوانده می‌شود.

ای گرسنه مهر تو سیران جهان با چشم تو آهوان چه دارند به دست

ترسا ز فراق تو دلیران جهان ای زلف تو پای بند شیران جهان^۴

این شعر بر روی چند ظرف تاریخ دار از جمله بشقاب زرین فام ساخته شده در سال ۶۱۳ هجری که به شماری ۱۵۲۵ در موزه هنر اسلامی برلین غربی نگاه داری می‌شود نیز آمده است. استفاده از کاشی‌های زرین فام نشان دهنده این است که از اواخر قرن چهارم هجری هنرمندان با ساخت کاشی زرین فام و نحوه لعاب دهی آن آشنا بوده‌اند.

۵-۲-۲-سکه‌های کشف شده در شهر حریره:

سکه‌ها یکی از معتبرترین منابع پژوهش‌های تاریخی و یکی از شاخصه‌های مهم باستان شناسی است. به طوری که تصاویر، نقش‌ها و خطوط روی سکه از

۱. شادروان، «حریره شهری که بود»، ص ۱۱۱.

۲. سورتیچی و مرتضایی، «نتایج کاوش‌های باستان شناسی در شهر حریره کیش»، ص ۳۶۰.

۳. عبدالله قوچانی با ذکر دلیلی منطقی رباعی بالا را به مولانا منتسب نمی‌داند. او می‌نویسد: مولانا که در سال ۶۰۴ هجری متولد شده است، در این تاریخ تنها نه سال داشته است. قوچانی، «اشعارفارسی کاشی‌های تخت سلیمان»، ص ۶۷.

۴. شادروان، «حریره شهری که بود»، ص ۱۱۱.

حضور حکومت‌های مختلف در زمان‌های مشخص خبر می‌دهد. در میان سکه‌های پیدا شده در شهر حریره، سکه طلای کشف شده که بر رویه و پشت سکه به مرکز دایره مربعی با دو خط دایره دورادور را احاطه گردیده است، متن کلمات دو روی سکه دارای دوبخش است: بخش اصلی داخل مربع و بخش دیگر در حاشیه و لبه سکه حک گردیده است. متن داخل مربع‌ها دارای پنج سطر و چهار سطر در فوق اضلاع مربع دیده می‌شود. سکه مکشوفه دارای $2/9$ سانتیمتر قطر و دارای $4/6$ گرم (یک مثقال) وزن می‌باشد و یکی از سکه‌های منحصر به فرد و نادری است که از شهر حریره کیش به دست آمده است.^۱ روی سکه علاوه بر تاریخ حک شده که در سال ۶۲۹ هـ. ق را بر خود دارد و در پشت روی سکه سه مورد زیر ذکر شده است:

- شهر سبته (محل ضرب سکه) ۲- القائم بامر الله خلیفه عباسی ۳- ابوموسی عمران بن الامراد المرشدین ملقب مؤید بالله. با استناد به متون تاریخی ابوموسی در شهر سبته به پا خاسته و به نام خود سکه ضرب می‌نماید و احتمالاً سکه به عنوان یاد بود ضرب شده است.^۲ همچنین سکه دیگری در جزیره کیش به وزن نه گرم و نیم که در زمان ایلخانان و سلطنت الجایتو (سلطان محمد خدا بنده) در سال ۷۱۰ هجری در همانجا ضرب شده بود در جدول زیر رویه و پشت این سکه آورده شده است.^۳ وجود این سکه خود گواهی بر ثروتمندی سابق جزیره کیش است.

۱. کبیری، «نگاهی بر اسناد تاریخی، سکه مکشوفه، و آزمون (سفال ملات) شهر حریره کیش»، ص ۲۳۹.

۲. کریمیان سردشتی، «بررسی تاریخی سکه مکشوفه جزیره کیش»، ص ۲۴۷.

۳. مازندرانی، «جزیره کیش (۲)»، ص ۵۷۱.

ایلخانی، اولجایتو (۷۰۳-۷۱۶ هـ. ق / ۱۳۰۴-۱۳۱۶ م.)؛ قیس؛ ۷۱۰ هـ. ق / ۱۳۱۰-۱۱ م.

پشت سکه	روی سکه
ضرب فی	الله
ایام دوله المولی	لا اله الا
السلطان الاعظم مالک رقاب	محمد
الامم اولجایتو سلطان غیات	رسول الله
الدنیا والدین خدا بنده محمد	صلی الله علیه
خدا الله	قیس
ملکه	(حاشیه: نام دوازده امام)
(حاشیه: بالا راست: نام اولجایتو به اویغوری)	
(بالا چپ: لله الامر من قبل و من بعد)	
(پایین راست: ضرب قیس)	
(پایین چپ: سنه عشر و سبعمئه)	

طلا، ۳۰ م م، ۹/۹۵ گرم.

مانند همه سکه‌های طلا و نقره اولجایتو، این سکه نیز نقش معمول القاب تشریفاتی ایلخان را دارد. جای ضرب (قیس) در هر دو روی سکه نقش بسته است. این سکه در زمان جمال الدین طیبی ضرب شده بود که در سال ۷۱۱ هـ. ق / ۱۳۱۱ م از دنیا رفت و یا گوشه گیری وزن این سکه با ۹/۹۵ گرم، از سنگین‌ترین سکه‌های طلای ایلخانی است و بیشتر از یک گرم از استاندارد عادی دو مثقالی (حدود ۸/۶ گرم) که تقریباً وزن بسیاری از سکه‌های طلای این دوره است، سنگین تر است. این دینار و دینارهای سنگین مشابه ضرب شیراز، احتمالاً برای پرداخت مالیات سنگین تحمیلی ایلخانان ضرب می‌شدند. مالیات قیس در زمان جمال الدین بین ۴۰ تا ۷۰ تومان (۴۰۰

هزار تا ۷۰۰ هزار دینار) بود.^۱ در این زمان جزیره کیش پایتخت امپراتوری بازرگانی ملک الاسلام جمال الدین ابراهیم طیبی بود و همانطور که در بالا ذکر شد وی باتشکیل ناوگان تجاری در کیش توانست این جزیره را تبدیل به مرکزی بزرگ برای عبور و مرور در اقیانوس هند و خلیج فارس کند.

چائو- جو- کوا که از جزیره کیش با عنوان کی- شی یاد کرده است ذکر می‌کند که مردم این جزیره در تجارت از سکه‌های طلا و نقره استفاده می‌کنند و اسب و مروارید دو محصول اصلی صادراتی کیش هستند.^۲

۶- منابع آب:

جزیره کیش از دیرباز به داشتن آب آشامیدنی شیرین شهرت داشته است، یکی از علل تداوم زندگی در این جزیره، چاه‌های آب شیرین آن بوده است، در حالی که جزایری چون تنب و... به دلیل نداشتن آب، موجب فقدان اسکان انسان‌ها شده‌اند.^۳ مزیت داشتن آب شیرین برای جزیره کیش، شهرت به سزایی را برای این جزیره در حوزه خلیج فارس و کشتی‌های عبوری آن زمان فراهم کرده بود.^۴

یکی از علل تداوم زندگی در این جزیره چاه‌های آب شیرین آن و بر اساس اسناد تاریخی یکی از اقلام مهم صادرات جزیره، آب شیرین و آب گیری کشتی‌ها بوده است. در کتاب آثارالبلاد آمده است: «آب آشامیدنیشان از چاه آب است. ثروتمندان از ساروج‌ها آب می‌خورند.^۵ حمدالله مستوفی می‌نویسد: «آب جزیره کیش از باران است که در مصانع (آبگیرها) جمع می‌شود.»^۶ رشته‌های متعدد قنات از داخل شهر و

۱. نیکلاس، «ویژگی‌های بازرگانی خلیج فارس در پرتویافته های نوین سکه شناسی در سده‌های میانه، از اسلام تا صفویه»، ص ۲۰-۲۱.

۲. خلیفه، «تجارت دریایی خلیج فارس- چین در سده‌های میانه به روایت ناظر چینی»، ص ۱۴

۳. رحیمی فرزنان، «کیش یک نام کهن»، ص ۴۳.

۴. شادروان «حریره شهری که بود»، ص ۱۰۸.

۵. قزوینی، آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۵۳.

۶. مستوفی، نزهت القلوب، ص ۱۱۷.

مجموعه‌های مسکونی عبور کرده و آب‌های سطحی ناشی از بارندگی نیز به مخازن آب هدایت می‌شده و علاوه بر مصرف ساکنان، یکی از منابع درآمد به شمار می‌رفته است. ذخیره آب شیرین در فصول بارندگی اهمیت زیادی داشت و این امر باعث می‌شد که قسمتی از بافت معماری شهر به جمع آوری و انتقال آب‌های ناشی از بارندگی از سطح و طبقات فوقانی به آب انبارها اختصاص یابد. کانال‌های انتقال آب و مخازن ذخیره آب شیرین از مشخصه‌های اصلی معماری این شهر تاریخی است. که بخش عمده‌ای از کشفیات اخیر را شامل می‌شود. آب انبارهای ذخیره آب در ابعاد و عمق مختلف از دیگر کشفیات این بخش است.^۱

چندین آب انبار بزرگ به شکل مستطیل با دیوارهای ساروجی در جزیره کیش موجود است که عمق یکی از آن‌ها به ۲۴ پا می‌رسد و سقف آن خراب است و فروریخته است.^۲

این آب انبارها که مشابه آن‌ها در بندر طاهری (سیراف) است، در انتهای آبگیرهای طبیعی در عمق زمین با مصالح محکم ساخته شده‌اند و می‌توانستند به مدت زیادی مقادیر قابل توجهی از آب‌های روان را ذخیره کنند. تجدید ساختمان آب انبارهای کیش و حفظ ساختمان اولیه آن‌ها به عنوان یک یادمان تاریخی دارای ارزش قابل توجهی است.^۳ آب انبارها و قنات‌های یادآور حیات و تلاش و تکاپوی بسیار برای زمین در این جزیره می‌باشد.^۴

در بخش‌های شرقی شهر حریره مجموعه عظیمی از آب انبارهایی حفر شده در دل صخره دیده می‌شود که افزون بر داشتن پای آب و راه پله به صورت زنجیره چاه‌هایی

۱. شادروان، «حریره شهری که بود»، ص ۱۰۷.

۲. ویلسن، خلیج فارس، ص ۶۷.

۳. افشار، جزیره کیش مروارید خلیج فارس، ص ۷۲.

۴. رهنمایی، جزیره کیش، ص ۳۹۰.

چون قنات هستند به همین دلیل **قنات- آب انبار** نامیده می‌شوند.^۲ این قنات-آب انبارها به گونه‌ی احداث گردیده‌اند که چند نفر می‌توانند به راحتی در آن راه بروند. باستان‌شناسان احتمال می‌دهند که در گذشته از این گذرگاه‌ها به عنوان مخفی‌گاه هم استفاده می‌شده است.^۳

نتیجه:

جزیره کیش یکی از جزایر معروف و مهم خلیج فارس می‌باشد، شکوفایی این جزیره پس از ویران شدن بندر سیراف آغاز شد، به طوری که بازرگانان سیرافی با انتقال سرمایه و همچنین تجارب کسب کرده توانستند دوره درخشانی را در جزیره کیش رقم بزنند. شهر حریره گویای تاریخ هشتصد ساله جزیره کیش می‌باشد شهری تاریخی با معماری منحصر به فرد خود. باستان‌شناسان با کشف سفالینه‌ها، سکه، کاشی‌های زرین فام، مجموعه صنعتی و ... به دوره از شکوفایی و رشد در جزیره کیش رسیدند. همچنین کشف این آثار، گویای هنر و فرهنگ در دوره خاص از زندگی در این جزیره است. سفال‌های معروف به سلادون که به مقدار زیاد پیدا شده بیانگر ارتباط گسترده جزیره کیش از طریق دریا با شرق دور و چین بوده است. همچنین با جایگاه ویژه تأسیسات آبی و معماری جزیره کیش و همچنین اشیاء پراکنده در محوطه باستانی شهر حریره می‌توان از این شهر به عنوان نوعی شهر-بندر یاد کرد. دوره شکوفایی این شهر تاریخی همانند شهرهای دیگر با رونق گرفتن جزیره هرمز به پایان رسید. هرچند آثار کشف شده تصویری از گذشته تاریخی این جزیره را نشان می‌دهد.

۱. به دلیل وجود حفره‌های متعددی که با فاصله و آهنگ منظمی تکرار می‌شوند به این ساخت و سازها می‌توان نام قنات را اطلاق نمود از سوی دیگر با حضور "پای آب" و بهنای بیش از حد متعارف قنات که در برش عرضی دیده می‌شود و همچنین پوشش‌های گنبد گونه و به خصوص با در نظر گرفتن شیب زمین‌های پیرامون که به سمت حفره‌های دست کند می‌باشد می‌توان این ساخت و ساز را آب انبار دانست. کبیری؛ فرهنگی، همان، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. میرزایی، خلیج فارس، ص ۱۷۲.

منابع و مآخذ

- ابن بلخی، **فارسنامه**، به تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ابن خردادبه. عبیدالله بن عبدالله. **مسالك ممالک**. ترجمه سعیدخاکرند، تهران: میراث ملل، ۱۳۷۱.
- ابوالفدا، اسماعیل بن علی. **تقویم البلدان**، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۸۲.
- اسدی، بیژن. «موقعیت ویژه اقتصادی-تجاری جزیره کیش در تاریخ». **درخشیج فارس فرهنگ و تمدن**، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
- اصطخری، ابواسحاق. **ابراهیم. المسالك والممالک**، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- افشار، ایرج. **جزیره کیش مروراید خلیج فارس**، تهران: هیرمند، ۱۳۷۷.
- افشار، ایرج. **جزیره کیش و دریای پارس**، تهران: شرکت انتشارات جهان معاصر، بی تا
- اقبال، عباس، **مطالعاتی در باب بحرین و جزایروسواحل خلیج فارس**، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- اقتداری، احمد. **آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان**، تهران: انجمن آثارملی، ۱۳۴۶.
- آیتی، عبدالمحمد. **تحریر تاریخ و صاف**. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۲.
- بحرانی پور، علی و زارعی، سیده زهرا، «افول تجاری بندرسیراف و پیامدهای مهاجرت بازرگانان سیرافی»، **مجله: تاریخ روابط خارجی**، شماره ۳۶، ۱۳۸۷.
- بختیاری، حسین. «پیشینه تاریخی جزیره کیش». **مجله بررسی های تاریخی**، ش. ۷۸. مهر و آبان ۱۳۵۷.
- توحیدی، فائق، **فن و هنر سفالگری**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۹.
- چمنکار، محمدجعفر. «تداوم جایگاه اقتصادی جزیره کیش پس از سقوط ملوک بنی قیصر»، **در پژوهش نامه خلیج فارس**، به کوشش عبدالرسول خیراندیش، مجتبی تبریزنیا، ج. ۵، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۱.

چمنکار، محمدجعفر، «تداوم جایگاه اقتصادی جزیره کیش پس از سقوط ملوک بنی قیصر»،
در پژوهش نامه خلیج فارس، به کوشش عبدالرسول خیر اندیش، مجتبی تبریزنیا،
دفترپنجم، خانه کتاب، ۱۳۹۱

چمنکار، محمدجعفر، «جایگاه جزیره کیش در تجارت دریایی عصر ملوک محلی بنی قیصر»،
فصلنامه پژوهش نامه تاریخ های محلی ایران، ش. ۱، ۱۳۹۱.

حموی، یاقوت بن عبدالله. **معجم البلدان**، مطبوعه السعاده بجوارمحافظة، مصر، ج ۴. ۱۳۲۳.
حمیدی، جعفر. «سعدی در کیش»، **فصلنامه کیش**، ش. ۱. پاییز ۱۳۶۹.

خلیفه، مجتبی. «برآمدن ملوک بنی قیصرکیش به روایت اسنادگنیزه و منابع دست اول»، **مجله**
پژوهش های علوم تاریخی، ش. ۳، ۱۳۹۰.

خلیفه، مجتبی، «تجارت دریایی خلیج فارس - چین در سده های میانه به روایت ناظر چینی»،
فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش. ۳۶، بی تا.

رائین، اسماعیل. **دریانوردی ایرانیان از دوران های افسانه تاهور اسلام**. ج. ۱. تهران: چاپ
خانه زیبا، چاپ دوم، بهار ۲۰۳۶.

رحیمی فرزانه، حسن. «کیش یک نام کهن»، **مجله مناطق آزاد**، ش. ۱. سال ۱.

رهنمایی، محمدتقی. «جزیره کیش»، **در مجموعه مقالات سمینار جغرافی (شماره ۳)**
به کوشش: دکتر محمدحسین پایلی یزدی، ناشر: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس
رضوی، ۱۳۶۵.

زرکوب شیرازی، معین الدین. **شیرازنامه**. به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران:
بنیاد فرهنگ ایران، بی تا.

سادات ناصری، حسن. «اتابک ابوبکر سعدبن زنگی»، **مجله گوهر**، ش. ۴۱. مرداد ۱۳۵۵.

سورتیچی، سامان، محمدمرتضایی. «نتایج کاوش های باستان شناسی در شهر حریره کیش»،
در پژوهش نامه خلیج فارس، به کوشش عبدالرسول خیراندیش، مجتبی تبریزنیا، ج. ۵،
تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۱.

شادروان، شیوا. «حریره، شهری که بود»، **مجله جستارهای شهرسازی**، ش. ۳۰. زمستان ۱۳۸۸.
شایسته فر، مهناز. «جاذبه های گردشگری بناهای مذهبی بنادر و جزایر خلیج فارس». **مجله**
کتاب ماه هنر، ش. ۱۴۹. بهمن ۱۳۸۹.

شبانکاره ای، مجمدبن علی. **مجمع الانساب**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر،
۱۳۶۳.

طهوری، نیر. «کاشی‌های زرین فام دوره ایلخانان مغول»، *مجله ماه هنر*، ش. ۴۵ و ۴۶، خرداد و تیر ۱۳۸۱.

فسایی، حسن بن حسن. *فارسنامه*، ج ۱، تهران، ۱۳۸۲.

قبادیان، وحید. *بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران*. تهران: دانشگاه تهران، بی تا.

قزوینی، زکریا. *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هژار)، تهران: موسسه علمی اندیشه جوان، بی تا.

قوچانی، عبدالله. *اشعار فارسی کاشی‌های تخت سلیمان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.

کاشانی، عبدالله بن علی. *عرایس الجواهر و نقایس الاطایب*. محقق افشار، ایرج، ج ۱، تهران: المعی، ۱۳۸۶.

کبیری، احمد. «نگاهی براسنادتاریخی، سکه مکشوفه و آزمون (سفال ملات) شهرحریه کیش». *مجله اثر*، ش. ۲۹ و ۳۰ تابستان و پاییز ۱۳۷۷.

کبیری، احمد؛ عادل فرهنگی. «مرمت بناهای تاریخی جزیره کیش و محوطه باستانی شهر حریه»، *مجله اثر*، ش. ۲۲ و ۲۳.

کریمی، فاطمه؛ محمدیوسف کیانی. *هنر سفالگری دوره اسلامی ایران*. مرکزباستان‌شناسی ایران، ۱۳۶۴.

کریمیان سردشتی، نادر. «بررسی سکه مکشوفه حریه کیش». *مجله اثر*، ش. ۲۹ و ۳۰ تابستان و پاییز ۱۳۷۷.

گای، لسترنج. *جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

لشکری، آرش. و دیگران، «بررسی نقوش کاشی‌های زرین فام آوه از دوره ایلخانان»، *فصلنامه علمی و پژوهشی نگره*، ش. ۳۲، ۱۳۹۳.

لمبتون، آن. *تداوم و تحول در تاریخ میانه*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشرنی، ۱۳۷۲.

مازندرانی، وحید. «جزیره کیش (۲)». *مجله یغما*، ش. ۳۳۹ آذر ۱۳۵۵.

مرتضایی، محمد؛ یوسف کیانی، «مطالعه و تحلیل سفالینه‌های مکشوفه از کاوش‌های باستان شناختی سال محوطه تاریخی‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ محوطه تاریخی جرجان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، بی تا.

مستوفی، حمدالله. *نزهت القلوب*. تصحیح و تحشیه گای لسترنج، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱. ۱۳۵۶.
- مهجور، فیروز. «تائیرسفالگری چین به ایران در دوره صفوی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، بی تا.
- مؤلف ناشناس، «حریره شهری باستانی». *ماهنامه سفر*، ش. ۳۹، مرداد ۱۳۹۲.
- مؤلف ناشناس، «کیش؛ دیارسیاحت و تجارت». *مجله: مناطق ویژه اقتصادی*، ش ۵۴ و ۵۵ مرداد و شهریور ۱۳۸۸.
- مؤلف ناشناس، *اطلس جزیره کیش*، تهران: سازمان منطقه آزاد کیش، ۱۳۸۳.
- مؤلف ناشناس، *تاریخ شاهی (قراخانیان) به اتمام باستانی پاریزی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۵۳.
- مؤلف ناشناس، *حدود العالم من المشرق آل المغرب*، ترجمه منوچهرستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۳.
- میرزایی، مینو. *خلیج فارس*. مترجم سراج زاهدی، تهران: طاهر، ۱۳۸۶.
- نطنزی، معین الدین. *منتخب التواریخ*، تصحیح ژان اوبن، تهران: خیام، بی تا
- نوری زاده بوشهری، اسماعیل. *نظری به ایران و خلیج فارس*، تهران: بی جا، ۱۳۲۳.
- نیکلاس، م. لوویک، «ویژگی‌های بازرگانی خلیج فارس در پرتویافته های نوین سکه شناسی در سده‌های میانه، از اسلام تا صفویه»، *موسسه فرهنگی و هنری نور راسخون*، ۱۳۹۳.
- وادلا، ر. *خلیج فارس در عصر استعمار*. ترجمه شفیع جوادی، تهران: سحاب، ۱۳۶۴.
- وثوقی، محمدباقر. *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*. تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- ویلسون، آرنولد، *خلیج فارس*. ترجمه محمد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- هزاوه، بهتاش. «نگرشی بر سفالینه‌های کتیبه‌دار قرون وسطی، چهارم و پنجم هجری در ایران»، *مجله هنر*، ش. ۸۳ و ۸۴، ۱۳۹۰.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

تأملی بر روابط و مکاتبات بین شاهرخ تیموری و یونگ لو امپراتور چین

علی لجم‌اورک مرادی^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۱

چکیده:

ایران و چین دو تمدن کهن و بزرگ آسیا هستند که از دیرباز مناسباتی با یکدیگر داشته‌اند. در دوره تیموری این روابط اهمیت و وسعت خاصی یافت. تیمور (۸۰۷ - ۷۷۱ ق)، مؤسس سلسله تیموریان، در اواخر عمر خود در پی تسخیر چین افتاد. البته با مرگ وی این نقشه فراموش شد. در دوره شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ ق) روابط گسترده سیاسی با چین برقرار شد و طرفین به ارسال سفرا و نامه‌های متعدد به دربارهای یکدیگر مبادرت ورزیدند. این پژوهش سعی دارد که روابط ایران و چین در دوره تیموری، بخصوص دوران پادشاهی شاهرخ را بررسی کرده، سپس محتوای مکاتبات او با امپراتور چین را مورد نقد و تحلیل قرار دهد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی با رجوع به منابع دست اول تاریخی است.

واژگان کلیدی: روابط خارجی، ایران و چین، تیموریان، شاهرخ، یونگ لو.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز Lajmorakali66@gmail.com

۱- مقدمه:

ایران و چین دو تمدن باستانی غرب و شرق آسیا، در طی دوران گذشته، باوجود فرسنگ‌ها فاصله که از هم داشتند و خطرات عمده‌ای که مسافرت در آن روزگاران داشت، توانستند با یکدیگر روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برقرار کنند و تأثیر و تأثرات مختلفی بر هم بگذارند. ردپای نخستین این ارتباطات، در افسانه‌های طرفین آمده است. در طی دوران مختلف و طولانی این ارتباط ادامه یافت. هرچند که در بعضی از دوره‌ها به علت بروز برخی موانع این ارتباطات محدود و یا شاید به کلی قطع می‌گردید، ولی دوباره پس از مدتی ادامه پیدا می‌کرد. روابط گسترده‌ای که در دولت تیموری با دربار چین برقرار شده بود، دلایل مختلفی داشت که از مهم‌ترین آن‌ها بایست به قرار داشتن دو کشور در مسیر تجاری شرق به غرب و بالعکس-معروف به جاده ابریشم- و همچنین به سبب حمله مغول‌ها که قبل از این دوره صورت گرفته بود، اشاره کرد. مغولان برای نخستین بار در تاریخ، هر دو کشور را در اختیار خود گرفتند و آن‌ها را در قالب یک امپراتوری درآورده و علایق مشترکی بین آن‌ها جاری ساختند. شکل‌گیری این امپراتوری باعث شد که ایرانیان و چینیان در پرتو تسامح مذهبی مغولان بتوانند به آسانی به کشورهای همدیگر سفر کرده و یا حتی سکونت دائمی پیدا کنند. این رفت و آمدها به نزدیکی بیشتر دو کشور و تأثیرات فرهنگی متقابل انجامید. که به نوبه خود راه را برای ارتباطات بیشتر در دوره تیموری هموار ساخت. در این پژوهش سعی گردیده است که روابط ایران و چین در دوره تیموری (۹۱۱- ۷۷۱ ق) با تأکید بر دوران فرمانروایی شاهرخ تیموری (۸۵۰-۸۰۷ ق) بررسی و بویژه مکاتبات سیاسی آن‌ها با یکدیگر واکاوی شود. در ابتدا به صورت خلاصه به شکل‌گیری این روابط در دوره تیمور پرداخته و سپس این روابط را در دوره شاهرخ با تفصیل بیشتری ادامه خواهیم داد. تأکید این پژوهش به استفاده از منابع اصلی و همعصر دوره تیموری بوده. در عین حال از تحقیقات مورخین جدید پیرامون موضوع نیز استفاده شده است. در آثار محققین معاصر همچون کتاب «تاریخ روابط ایران و

چین» تألیف علاءالدین آذری و مقاله «روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری» تألیف مسعود بیات، در کنار دیگر مباحث، اشاراتی نیز به موضوع مورد بررسی این پژوهش شده. اما این پژوهش با آثار فوق‌الذکر این تفاوت را دارد که در آن مکاتبات شاهرخ تیموری و یونگ لو، به‌طور خاص و نسبتاً به‌تفصیل، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۲- روابط ایران و چین در دوره تیمور (۸۰۷ - ۷۷۱ ق):

مرگ ابوسعید (۷۱۷ - ۷۳۶ ق)، آخرین پادشاه ایلخانی ایران، آغازگر دوره فترت و هرج و مرج و شکل‌گیری سلاله‌های مختلف برای به دست آوردن قدرت شد. به‌طوری‌که پس از چند سال دولت‌های محلی متعددی همچون آل‌جلایر، آل‌چوپان، آل‌مظفر، سرداران بوجود آمدند. در چنین شرایطی امیر تیمور، که در منطقه ماوراءالنهر به قدرت رسیده بود، توانست طی حملاتی به ایران به تدریج اکثر دولت‌های محلی را از بین برده و سپس تا شام، آسیای صغیر، روسیه، مغولستان و هند پیشروی کند. پس‌از این پیروزی‌های درخشان، تیمور به فکر تسخیر چین افتاد. در زمان قدرتیابی امیر تیمور، «سلسله پادشاهی ملی چین موسوم به «مینگ» (۱۶۴۴-۱۳۶۸ م) ۱ خاندان چنگیزخانی را از تخت سلطنت چین رانده و در اوج قدرت و شوکت جای گرفته بود. امیر تیمور چندین بار در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ م سفرایی به دربار چین فرستاد و در هر نوبت هدایا و تحفی بوسیله آن سفرا ارسال داشت. در سال ۱۳۹۵ م امپراتور چین «هونگ هوو» سفیر خود «فو - نگان» را با نامه تشکرآمیزی به نزد امیر تیمور فرستاد.^۲ نظام الدین شامی مورخ عصر تیمور نیز در ذیل حوادث سال ۸۰۰ قمری آورده که موقعی که تیمور برای حمله به هند در کابل اردو زده بود «تایزی

۱. برای آگاهی بیشتر در موردن دودمان مینگ ر. ک به: پوزان و دیگران، تاریخ مختصر چین، صص ۱۱۷-۱۰۷.

۲. گروسه، امپراتوری صحرانوردان، صص ۴-۷۵۳.

اوغلان که از مملکت ختای برسات آمده بود را بحضور پذیرفت.^۱ سمرقندی نیز از آمدن سفرای چین در سال (۸۰۰ ق) خبر می‌دهد. البته وی این ملاقات را در چمنزار «کان گل» سمرقند آورده است «ایلچیان تنغوزخان^۲ از طرف خطا [ختا] با تحف و هدایا رسیده به وسیله امرا شرف بساط بوس یافته پیشکش‌ها کشیدند و سخن پادشاه خود به عرض رسانیده اجازت مراجعت یافتند».^۳ ولی صحبتی از علت آمدن سفیر چین نشده. شاید امپراتور چین نیز از نیات توسعه طلبانه تیمور آگاه شده بود و سفیرانی را جهت ارزیابی اوضاع و نیات تیمور، فرستاده باشد. اما این برخوردهای دوستانه دیری نپایید. زیرا از طرفی در سال ۸۰۲ ق گزارشاتی مبنی بر بدرفتاری و قتل مسلمانان ساکن چین توسط امپراتور چین به تیمور رسید^۴ و از سوی دیگر او در فکر به دست گرفتن تمام میراث امپراتوری مغولان بود. بدین جهت تیمور در ماه‌های پایانی عمر خود، با اینکه به شدت پیر و ناتوان شده بود،^۵ به فکر حمله به چین، یعنی آخرین الوس از الوس‌های چهارگانه چنگیزی که هنوز به تصرف او درنیامده بود، افتاد. کلاویخو، سفیر اسپانیا، که در این زمان در سمرقند، در دربار تیمور حضور داشت، با هیأت چینی مواجه شد که به دربار تیمور آمده بودند و به‌خوبی به تیره شدن روابط تیمور با چینیان اشاره کرده است.^۶

به دستور تیمور، هیأت اسپانیایی در مجلس باریایی، بالاتر از هیأت چینی که به قصد وصول خراج آمده بودند، قرار گرفت. به گفته کلاویخو، تیمور در سال‌های پیش این خراج را پرداخته بود ولی اکنون قصد پرداخت آن را نداشت. همچنین کلاویخو روایت

۱. شامی، ظفرنامه، ص ۱۷۲ و حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۲، ص ۸۳۰.
۲. بنا به گفته کلاویخو نام اصلی تنگوزخان، چیس‌خان [همان هوونگ وو] بود و تیمور و اطرافیان‌ش جهت تحقیر به او، وی را تنگوز، به ترکی یعنی "خوک" می‌نامیدند. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۲۶.
۳. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۲، ص ۷۳۷.
۴. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۲، ص ۸۹۴.
۵. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۲۷.
۶. حافظ ابرو نیز به حضور سفرای چین در سال ۸۰۷ ق به دربار تیمور اشاره می‌کند ولی روایت او فاقد جزئیات روایت کلاویخو است. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۲۸.

می‌کند که تیمور با لحنی خشن فرستادگان چین را این چنین تهدید کرد: «اگر خدا خواست تیمور در اندک زمان چنان این امر را فیصله دهد که هرگز کسی از مردم چین یارای آن نداشته باشد که با چنین درخواستی به نزد او آید».^۱ اما ظاهراً چینیان در گرفتن خراج از تیمور خیلی مضر بودند. زیرا کلاویخو در جایی دیگر می‌گوید که در روزهایی که در سمرقند حضور داشت نمایندگان چین [ظاهراً هیأت نمایندگی دیگری] به حضور تیمور رسیدند. آن‌ها حامل این پیام بودند که چون قلمرو فرمانروایی تیمور در گذشته مستملکه‌ی چین به شمار می‌رفته^۲ پس باید خراج این سرزمین به چین پرداخت شود. همانطور که در سال‌های دیگر پرداخت می‌شد. اما به علت این‌که در هفت سال گذشته به علت مرگ امپراتور قبلی چین و درگیری جانشین‌های او این خراج پرداخت نشده بود، اکنون تیمور می‌بایست تمام این خراج هفت ساله را یکجا پرداخت کند. به گفته‌ی کلاویخو، تیمور در جواب این سفیران گفت: «سخن آنان بسیار متین و راست است و او نیز به همین جهت درصدد است آنچه بدهی دارد، بپردازد. منتها برای اینکه سفیران را به بردن بار خراج زحمت ندهد، خود وی شخصاً آن را می‌آورد. این همه را با ناسزا و سخنان درشت بر زبان راند. زیرا اعلیحضرت هیچ آهنگ پرداختن خراج نداشت».^۳ ظاهراً تیمور در اوایل کار خود برای برقراری روابط دوستانه و بازرگانی با حکومت چین، سفرا و هدایایی را به دربار چین فرستاده باشد که از طرف حکومت چین به عنوان خراج تلقی شده است. البته این احتمال نیز دور از ذهن نیست تیمور که در ابتدا قدرت چندانی نداشت و توانایی جنگیدن در چندین جبهه را دارا نبود، واقعاً به حکومت چین باج می‌پرداخته است. اما پس از پیروزی‌های درخشان خود در ایران، هند، شام و تبعیت مصری‌ها از او دیگر به هیچ وجه شایسته

۱. کلاویخو، سفرنامه‌ی کلاویخو، صص ۹-۲۲۸.

۲. منظور سفیر چین، دوران پادشاهی قوبیلای قاآن (۱۲۹۴-۱۲۶۰ م)، امپراتور مغولی چین است. که تا دوره‌ی غازان خان (۷۰۳-۶۹۴ ق)، بایستی حکومت ایلخان ایران توسط او تأیید می‌شد.

۳. کلاویخو، سفرنامه‌ی کلاویخو، ص ۲۹۳.

خود نمی‌دانسته که باجگزار حکومت چین باشد. کلاویخو ادامه می‌دهد که «ما شنیدیم که اعلیحضرت فرمان داده است که همه سفیران چین را به دار آویزند. اما اینکه فرمان او به موقع اجرا گذاشته شد یا آنکه امپراتور چین برای حیثیت خویش اقداماتی کرد بر ما معلوم نیست».^۱ درخواست اخذ باج از سوی سفرای چینی، بهانه‌ای برای آغاز روابط بحرانی تیمور با چینیان گشت. او کاروان تجاری بزرگی که از چین به سمرقند آمده بود^۲ و هشتصد بار کالا داشت را توقیف کرد و «بی درنگ فرمان داد که همه کاروان را از آدمی و کالا بازداشت کنند و هیچ کس از آنان به چین باز نگردد».^۳ تیمور دستور بازجویی از اعضای کاروان و گردآوری اطلاعات در مورد کشور چین کرد. پس از جمع آوری اطلاعات، شروع به تهیه تدارکات جهت حمله به سرزمین چین را نمود.^۴ و پس از برگشتن سفرای چین، به چند تن از امرای بزرگ به همراهی چهل هزار سوار مأموریت داد تا «بارویی در باش حمزه که تا اشباره^۵ نزدیک ده روز راه و خود از متعلقات دیار مغول بود بنا نهادند».^۶ این قلعه را برای انباشتن تدارکات جنگ (آذوقه و ادوات نظامی و...) بنا نهادند و سپس شمار زیادی از کشاورزان را به این سرزمین کوچاندند تا زمین‌های این ناحیه را آباد سازند و مشکلی از لحاظ تأمین آذوقه در جریان این حمله بزرگ پیش نیاید. سپس تیمور به فرماندهان خود نامه نوشت که

۱. همان، ص ۲۹۴.

۲. در منابع دیگر نیز اشاره به وجود رابطه تجاری بین ایران و چین در دوره تیمور شده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک به: شامی، ظفرنامه، ص ۹ و تربتی، تزوکات تیموری، صص ۱۶-۲۱۵.

۳. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۹۴.

۴. البته به گفته ابن عربشاه «تیمور در آن هنگام که بر بلاد روم حمله ور بود در مغز خود اندیشه ضبط ممالک خاوران می‌پرورد» ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، ص ۲۲۸. به گفته شامی نیز، تیمور پیش از آن که به هند حمله کند قصد لشکرکشی به سرزمین چین را داشت. (شامی، ظفرنامه، ص ۱۷۰ و حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۵).

۵. «اشباره [شهری] درکنار بلاد مغول و ابتدای بلاد ختا و دورترین بلاد قلمرو تیمور است» (ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، ص ۲۲۸). نام این شهر در کتاب مطلع السعدین به صورت «اشپره» آمده است (سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین ج ۲، ص ۷۳۷).

۶. ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، ص ۲۲۸ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۲، ص ۷۳۷.

آماده جنگ شوند و اسباب سفر چهار ساله را فراهم آورند.^۱ این فرمان تیمور نشان می‌دهد که او به سختی و طولانی بودن کاری که درصدد انجام آن بود، آگاهی داشت. تیمور سپاهیان عظیمی را برای این حمله تدارک دید و به اقدام خود عنوان جهاد و غزا داد.^۲ بنا به گفته مؤلف حبیب السیر «ملازمان خاصه آن حضرت در حین توجه به ختای، سپید و هشتاد و دو هزار و ششصد و دوازده نفر در شمار آمده بودند و عدد مجموع سپاه ظفر در اثر آن سفر به هشتصد هزار سوار و پیاده می‌رسید».^۳

تیمور در اواسط زمستان که هوا بسیار سرد شده، به طوری که رود جیحون یخ بسته و برف زیادی باریده بود، به سمت چین حرکت کرد. در این هنگام در چین «پسر و دومین جانشین امپراتور» هونگ وو «(متوفی ۱۳۹۹ م/ ۸۰۶ ق) موسوم به امپراتور» یونگ-لو «(۱۴۰۳ م تا ۱۴۲۵ م/ ۸۰۶ ق تا ۸۲۹ ق) تازه بر اورنگ سلطنت نشسته بود که اطلاع یافت امیر تیمور درصدد تسخیر چین برآمده تا آن دیار را به مذهب اسلام درآورد. این مسلماً بزرگ‌ترین خطری بود که در دوران تاریخ خود مملکت چین با آن روبه رو می‌شد و تمدن چین را تهدید می‌کرد. این بار دیگر موضوع لشکرکشی قوبیلای قآن نبود. زیرا قوبیلای برای مذهب بودایی احترام بسیاری قائل بود و میل داشت که خود او حقیقتاً و واقعاً مانند پادشاهی چینی با چینیان رفتار کند. این بار دیگر کار طور دیگری بود. یک نفر مسلمان بسیار متعصب با شدت و حدتی هر چه تمام‌تر می‌آمد تا با هجوم و یورش‌های خود تمام تمدن چین را نابود سازد. امپراتور چین» یونگ-لو «نیز یکی از سلحشورترین و جنگاورترین امپراتوران سلسله» مینگ «بود و برای امیر تیمور رقیبی مخوف و حریفی خطرناک به شمار می‌رفت. به هر صورت خطری ظاهر

۱. ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، ص ۲۲۹.

۲. یزدی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۱۲۷۴.

۳. خواندمیر، حبیب السیر، ج ۳، ص ۵۳۰. البته این رقم به احتمال قوی هم شامل افراد سپاهی و هم شامل افرادی که خدمات پشت جبهه انجام می‌دادند، می‌شده است.

شده بود که ممکن بود عواقب بسیار وخیمی داشته باشد.^۱ ولی تیمور در میانه سفر به علت افراط در نوشیدن مشروبات الکلی بیمار شد و در «شب چهارشنبه هفدهم شعبان سنهٔ سبع و ثمانمائه (۸۰۷ ق) درگذشت».^۲ با مرگ او نقشهٔ حمله به چین که آن همه تدارکات برای آن فراهم شده بود، کنار گذاشته شد و فرزندان تیمور برای تصدی جاشینی او، به زد و خورد پرداختند.

۳- روابط ایران و چین در دورهٔ شاهرخ تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰ ق):

پس از مرگ تیمور کشمکش‌های زیادی بر سر جانشینی او درگرفت تا اینکه شاهرخ، فرزند تیمور توانست به جانشینی او دست یابد. او «فرماندهی بود دلور و سربازی رشید ولی صلح دوست. دارای صفات عالیّهٔ انسانی بود و فطرتی معتدل داشت. فریفتهٔ ادبیات و اشعار فارسی و بٔا و سازنده‌ای بی دریغ بود. از شاعران و ارباب هنر و معرفت حمایت و پشتیبانی می‌کرد و این فرزند «تیمور مخوف» یکی از بهترین سلاطینی است که در آسیا پا به عرصهٔ وجود گذاشته است. همان‌طور که از چنگیزخان پادشاهی به خلق و خوی قوبیلای قآن وجود آمد، از تیمور هم شاهرخ پدیدار شد. دورهٔ طولانی سلطنت او از سال ۱۴۰۷ م تا ۱۴۴۷ م از لحاظ معرفت و کمال قرن طلایی دورانی است که «رئسانس تیموری» و «دورهٔ احیاء علم و دانش» نام نهاده‌اند.^۳ در ارتباط با مناسبات شاهرخ با چین بایستی گفت که شاهرخ طرح حمله به چین را دنبال نکرد و بین دو کشور صلح و دوستی برقرار شد و دو کشور به اعزام هیأت‌های سیاسی به دربار یکدیگر پرداختند. طبق گزارش حافظ ابرو، اولین هیأت سیاسی چینیان به دربار شاهرخ در سال ۸۱۱ ق که شاهرخ پس از آرام ساختن اوضاع منطقهٔ سیستان به پایتخت خود هرات برمی‌گشت، نزد شاهرخ، بار یافت. آن‌ها برای ابراز تعزیت مرگ

۱. گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۷۵۳.

۲. خواندمیر، حبیب السیر، ج ۳، ص ۵۳۵.

۳. گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۷۵۸.

تیمور نزد شاهرخ آمده بودند. این سفر چندی در هرات به سر برده و به دستور شاهرخ از آن‌ها به احترام پذیرایی شد و سپس سرزمین خود بازگشتند. ظاهراً در این میان نامه‌ای هم رد و بدل نشده است و شاهرخ نیز سفیری را در جواب این هیأت به چین نفرستاده است. چون حافظ ابرو و سمرقندی صحبتی از آن نمی‌کنند.^۱

در سال ۸۱۵ ق دوباره یک هیأت چینی از جانب پادشاه، دای منگ خان [همان امپراتور یونگ- لو که شرح آن در قبل گذشت] به هرات رسیدند. به دستور شاهرخ و به افتخار ورود هیأت چینی تمام بازارها و شهرها در مسیر آنان آذین بسته شد و با تشریفات کامل و استقبال امیران تیموری از آن‌ها پذیرایی گردید. سفرا، هدایا و همچنین نامه‌ای از جانب پادشاه چین را تحویل دادند. این نامه به سه زبان نوشته شده بود.^۲ یکی به زبان و خط فارسی، دیگری به زبان ترکی و خط مغولی^۳ و دیگری هم خط و زبان چینی. مضمون و محتوای هر سه نامه یکی بود. دای منگ خان در جای جای این نامه خود و پدرش را برتر از شاهرخ و تیمور دانسته و از او می‌خواهد همانند پدرش تیمور، از پادشاه چین متابعت کند؛

«دای منگ خان پادشاه معظم نامه ارسال می‌فرماید به دیار سمرقند مر شاهرخ بهادر را... ما به تأیید امر خداوند تعالی، خداوند ممالک روی زمین گشته‌ایم... علی‌الخصوص ایلیچی فرستادیم تا کمخا^۴ و ترقو^۵ خلعت رسانید. چون که ایلیچی آن‌جا رسید، تو نیک تعظیم امر ما نموده... پیش‌تر دور مغول به آخر رسید. پدر تو تیمور فوما^۶ به امر خدای تعالی اطاعت آورده. تای زو^۱ پادشاه اعلائی ما را خدمت نموده و

۱. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۳، ص ۲۷۵ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۹۳.
 ۲. این نامه و شماری دیگر از نامه‌ها و اسناد تاریخی در کتاب «اسناد و نامه‌های تاریخی» هم آمده است. برای آگاهی بیشتر رک. به: (ثابتی، اسناد و نامه‌های تاریخی، ۱۳۴۶).
 ۳. منظور حافظ ابرو، خط اویغوری است. زیرا مغولان خط الفبایی نداشته‌اند.
 ۴. کمخا، جامه منقوشی را گویند که الوان مختلف داشته باشد (دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه «کمخا»).
 ۵. ترقو، نوعی از بافته ابریشمی سرخ رنگ باشد (دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه «ترقو»).
 ۶. فوما به زبان چینی به معنی داماد که همان گورکان است. پس تیمور فوما، یعنی تیمور گورکان (نوابی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، ص ۱۳۲).

تحفه ایلچیان منقطع نگردانیده... اکنون پدر تو وفات یافت... دیدیم که تو به همت و روش پدر، نیک متابعت نموده‌ئی.^۲ امپراتور چین هدف دیگر این سفارت را روابط بازرگانی و سود طرفین در آن ذکر می‌کند: «بعد از این کسان فرستیم تا آی و رو کنند تا راه منقطع نشود تا تجارت و کسب و کار به مراد خویش کنند».^۳ نکته جالب دیگری که در پایان نامه ذکر می‌شود، سفارش پادشاه چین به شاهرخ در مورد خلیل سلطان، شاهزاده تیموری است؛ «خلیل سلطان برادرزاده تست، می‌باید که وی را نیکو تربیت نمایی تا حق زادگی^۴ خویش به جای آورده باشی».^۵ در پایان نامه بار دیگر با لحن آمرانه با شاهرخ صحبت می‌کند: «تو می‌باید که به صدق و رأی ما متابعت نمائی».^۶

به فرمان شاهرخ، اعضای هیأت چینی با نهایت احترام مورد پذیرایی قرار گرفت و مهمانی‌های باشکوهی به افتخار آن‌ها برگزار شد. چون هیأت چینی درخواست بازرگشت به کشورشان را نمودند، شاهرخ همراه آن‌ها فردی به نام «شیخ محمد بخشی» را به عنوان سفیر به سوی چین روانه نمود. شاهرخ امیدوار بوده که پادشاه چین را به دین اسلام دعوت درآورد. احتمالاً انتخاب فردی با داشتن لقب شیخ، که بیشتر در مورد روحانیون مسلمان به کار می‌رفت، در راستای این هدف صورت گرفته است. او دو نامه به زبان‌های عربی و فارسی برای پادشاه چین فرستاد. در نامه فارسی با تأکید و صراحت بیشتری به اسلام آوردن پادشاه چین اشاره شده است و هم تأکید بر ادامه داشتن روابط بازرگانی و ایمن بودن راه‌های تجاری؛ «امیر و سلطان و وزیر و غنی و فقیر و صغیر و کبیر را به شریعت او [پیامبر اسلام] عمل می‌باید کرد و ترک ملت و شریعت‌های گذشته [می‌باید] داد... امید به موهبت و کرم خداوند تعالی آن است که

۱. منظور "هونگ وو" است که به "تای تسو" هم معروف بوده و معرفی او پیش از این آمده است.

۲. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۳، ص ۴۶۰.

۳. همان، ص ۴۶۱.

۴. در بعضی نسخ بزرگی ذکر شده.

۵. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۳، ص ۴۶۱.

۶. همان‌جا.

ایشان [پادشاه چین] نیز در آن ممالک به شریعت محمد رسول الله عمل کند و مسلمانی را قوت بخشد»^۱.

در سال ۸۲۰ ق، هیأت سفارت دیگری از چین به هرات رسید. «کلانتران ایشان، بی باجین و توباجین و جات باجین و یتق باجین [همراه با] قریب سیصد سوار تحف که پادشاه ختای [دایمینگ خان] فرستاده بود از قبیل شانقار،^۲ کمخا، ترغو، آلات چینی و... رسانیدند و از برای شاهزادگان و آقایان، هدایا و نامه‌هایی جداگانه فرستاده بود»^۳. از خلال نامه‌ها چنین مشخص می‌شود که بیشتر توجه حکومت چین به گسترش روابط تجاری و امن بودن جاده ابریشم است. چنان‌که در نامه امپراتور چین آمده که «تا رعایا و تجار به مراد خود آیند و روند و راه‌ها ایمن باشد». دقت نظر زمامداران چین در مورد دیگر نیز مشخص می‌شود. این‌که آن‌ها علاوه بر نامه‌نگاری و ارسال هدایا با شاهرخ با دیگر شاهزادگان تیموری نیز جداگانه ارتباط داشته‌اند. مورد دیگری که شایان توجه است، علاقه چینیان، به اسب است که در قلمرو تیموریان، به وفور یافت می‌شده و از دیرباز دشت‌های ایران و آسیای مرکزی از جمله مراکز اصلی پرورش اسب بوده است. «در کرت اول که ایلچیان ایشان آمده بودند به وقت مراجعت امیر سیدترخان، اسب بوری به جهت پادشاه ختای فرستاده بود و پادشاه را آن اسب به غایت پسند افتاده، در عوض آن شکر بسیار گفته و جهت امیر سیدترخان چیز بسیار فرستاده»^۴. دربار تیموری چند روزی از این سفرا پذیرایی کرده و خواسته‌های آنان را

۱. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۳، صص ۶۷-۴۶۶.

۲. شانقار یا شنغار یا سنقر، پرنده پرارزشی بود که در ایران و آسیای مرکزی وجود نداشته است و چینیان آن را از سواحل دریای زرد صید می‌کردند و پرنده‌ای شکاری بوده که از «باز» بزرگ‌ترند و بیشتر به «چرغ» شبیه‌اند (حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، پاورقی ص ۸۵۵) و معمولاً پادشاه چین به سفرای بیگانه هدیه می‌داد (آذری، تاریخ روابط ایران و چین، پاورقی ص ۱۱۴).

۳. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۶۶۵ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۲۴۷.

۴. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۶۶۶.

برآورده نمود و «اردشیر تواجی»^۱ را همراه ایشان گردانیده، اجازت انصراف یافته و به ولایت ختای مراجعت و معاودت نمودند.^۲ حافظ ابرو در ذیل حوادث سال ۸۲۱ ق خبر از رسیدن هیأت چینی به دربار شاهرخ می‌دهد. ولی جزئیاتی در مورد آن نقل نمی‌کند.^۳ در سال ۸۲۲ ق اردشیر تواجی از سفارت چین بازگشت و اخبار و اطلاعات خود را از سفر ارائه داد. هیأت سفارت دیگری نیز از جانب دایمینگ خان به سرپرستی تی ماجین و جان ماجین، یعنی همان سفرایی که در دوره قبل نیز به ایران آمده بودند، به هرات رسیدند. این هیأت چینی، سه دسته شدند. دسته‌ای به هرات، دسته‌ای به شیراز و دسته سوم به خوارزم رفتند. توجه به این نکته نیز جالب توجه است که چینیان سفرایی را به ایران اعزام کردند که قبلاً به ایران سفر کرده و از اوضاع دربار و مردم ایران اطلاع دارند. طبق معمول هیأت‌های سفارت پیشین چین، آن‌ها هدایا و نامه‌ای از پادشاه خود ارائه دادند. نامه‌ای به سه زبان فارسی، عربی و چینی و دوباره هم تأکید بر توسعه روابط بازرگانی.^۴ دو پادشاه حیواناتی که در سرزمین مقابل نادر بوده را به عنوان تحفه برای یکدیگر می‌فرستادند. از طرف دربار تیموری، شیر، یوز و اسبان تازی به دربار چین هدیه می‌دادند و دربار چین نیز نوعی پرنده شکاری (شنغار) به عنوان تحفه می‌فرستادند. در سال ۸۲۳ ق سه دسته هیأت چینی به همراهی هیأت پرشمار ایرانی، متفقاً به سمرقند و دربار الغ بیگ رسیدند. از خصوصیات جالب این دوره از سفارت اینک، با توجه به این امر که بعضی از اعضای هیأت چینی، جداگانه به

۱. اردشیر تواجی از امرای باسابقه تیموری بوده که در ذکر وقایع دوره تیمور از جمله فتح قلعه تکریت در سال ۷۹۶ ق از او یاد شده است (سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۲، ص ۶۸۴) و شاهرخ نیز پیش از فرستادن او به چین، در مأموریت‌هایی چون ارتباط با یکی از شاهزادگان تیموری به نام، میرزا سعدوقاص، در سال ۸۱۸ ق، وی را به کار گرفته بود (همان: ج ۳، ص ۲۱۶). (در سفر هیأت بزرگ ایرانی در سال ۸۲۳ ق، نیز از گفته‌های یونگ لو با سفرای ایرانی، چنین بر می‌آید که در سفر قبلی اردشیرنامی نوکر سیورغمیش بوده. مشخص نیست که آیا او همان اردشیر تواجی است یا خیر؟ همان، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۶۶۶.

۳. همان، ص ۶۹۵.

۴. همان، ص ۶۹۷.

نزد دیگر شاهزادگان تیموری رفته بودند، از جانب آن شاهزادگان نیز افرادی تحت عنوان سفیر به سرزمین ختای روانه شدند. که جزییات این نمایندگان در ادامه خواهد آمد. «از طرف شاهرخ، شادی خواجه و کوجبه، از طرف الغ بیگ، سلطان شاه و محمد بخشی،^۱ از طرف سیورغتمش، ارغداق، از طرف امیر شاه ملک (والی خوارزم) اردوان، از طرف شاه بدخشان، خواجه تاج الدین، از طرف بایسنغر، سلطان احمد و خواجه غیاث الدین نقاش»^۲. در این سفر، امیر شادی خواجه و کوجبه دویست نفر، سلطان احمد و غیاث الدین صد و پنجاه نفر، ارغداق شصت نفر، اردوان پنجاه نفر و خواجه تاج‌الدین پنجاه نفر به همراه داشتند.^۳ دو هیأت هم به‌صورت جداگانه عازم چین شدند؛ یکی از طرف میرزا ابراهیم سلطان حاکم فارس- به سرپرستی میرزا حسن- و دیگری از طرف میرزا رستم حاکم اصفهان- به سرپرستی پهلوان جمال- راهی چین شدند. که بعد از هیأت پیشین به چین رسید و زمانی که هیأت نخست در حال بازگشت بود، این هیأت به چین رسید.^۴ چنانکه سمرقندی هم اشاره کرده^۵ بسیاری از همراهان این سفرا، بازرگانی بودند که می‌خواستند با استفاده از امنیت و مزایای ویژه‌ای که طرفین به سفرای سیاسی همدیگر می‌دادند، استفاده کرده و سفر تجاری پرسودی داشته باشند. نکته دیگری که باید ذکر شود این است که شاهزاده الغ بیگ نسبت به دیگر شاهزادگان تیموری، به علت نزدیکی قلمروش به چین و تبت، روابط نزدیک‌تری با این سرزمین‌ها داشته است. در منابع از هیأت‌های ارسالی او به این مناطق سخن رفته است. چنان که در سال ۸۲۴ ق «ایلچی تبت رسید و او را به موضعی نیک فرود آوردند

۱. چنان که پیش از این در مورد سفرای چین نیز گفته شد. درباره‌های ایران و چین سعی می‌کردند که سفرایی که قبلاً به کشور مورد نظر سفر داشته و تجربه بالایی داشته‌اند، را دوباره به مأموریت سیاسی بفرستند. محمد بخشی مذکور، احتمال زیاد همان شیخ محمد بخشی است که پیش از آن، توسط شاهرخ به دربار چین فرستاده شده بود.

۲. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۱۹ و خطایی، خطای نامه، صص ۲-۲۷۱.

۳. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۲۳ و خطایی، خطای نامه، صص ۲۷۴.

۴. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۳۵۰.

۵. همان، ص ۲۸۸.

و بعد از چند روز ایشان را رعایت بسیار نموده اجازت مهاجرت فرموده.^۱ همچنین در سال مذکور «ایلچیان ختای که از دارالملک شیراز معاودت نموده بودند و از خراسان و غیره به سمرقند رسیدند و ایلچسانی که از این طرف همراه ایشان شده بودند، رسیدند و هم در آن ایام اجازت یافته، به جانب ختای رفتند».^۲ در سال ۸۲۵ ق هیأت سفارت بزرگ شاهرخ و دیگر شاهزادگان تیموری که حدود سه سال پیش از آن راهی چین شده بودند، از سفر خود بازگشتند و به هرات رسیدند. به گفته حافظ ابرو رفت و برگشت آن‌ها از این سفر، دو سال و ده ماه و پنج روز طول کشید.^۳ آن‌ها هدایای ارسالی پادشاه چین را به دربار تیموری رسانده و شرح جالبی از اوضاع و رسوم چین ارائه دادند. از همه مهم‌تر، شرح خواجه غیاث‌الدین، نماینده شاهزاده بایسنغر بود. زیرا در آغاز سفر، شاهزاده به او گفته بود که «از آن روز که از دارالسلطنه هرات بیرون رود تا روزی که بازآید در هر شهر و ولایت آن چه ببیند... روز به روز به طریق روزنامه‌چہ ثبت نماید».^۴ این شرح خواجه غیاث‌الدین، عیناً در کتب تاریخی آن عصر از جمله *زبده‌التواریخ* حافظ ابرو و همچنین *مطلع سعدین و مجمع بحرین عبدالرزاق* سمرقندی ذکر شده است. که با توجه به اهمیتش، شمه‌ای از آن نقل می‌شود:

در این سفرنامه جزئیات امور به‌خوبی توصیف شده‌اند. از چگونگی مراسم استقبال چینیان، جشن‌هایی که به افتخار ورود هیأت ایرانی گرفته می‌شد، از شهرهای مختلفی که در ضمن سفر از آن‌ها عبور می‌کرده‌اند، از غذاهایی که برای آن‌ها آورده می‌شد، از دین و آیین‌ها و عبادتگاه‌های مردم، وصف مساجد مسلمانان چین و معابد و بت‌خانه‌ها، وصف چاپارخانه‌ها (پام‌ها) و ...

۱. حافظ ابرو، *زبده‌التواریخ*، ج ۴، ص ۸۰۰.

۲. همان.

۳. حافظ ابرو، *زبده‌التواریخ*، ج ۴، صص ۱۸-۸۱۷.

۴. سمرقندی، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ج ۳، ص ۳۲۷.

هیأت ایرانی در این سفر رسوم شریعت اسلام را رعایت می‌کرد. از جمله در یک مهمانی که در ماه رمضان برگزار شده بود از هیأت ایرانی خواسته شد «که طوی^۱ پادشاه است و پادشاه شما را عزیز داشته، اکنون شما چیزی بخورید. شادی خواجه و اصحابی که همراهش بودند، گفتند که: ما را این تکلیف مکنید که در دین ما روا نیست».^۲ مأمور چینی نیز آن‌ها را معذور دانست. همچنین در جایی دیگر که از آن‌ها با غذایی که در آن از گوشت خوک استفاده شده بوده، پذیرایی شد، از خوردن آن خودداری کردند.^۳ هیأت ایرانی مراسم دادرسی چینیان را نیز دیده و آن را توصیف کرده‌اند. از جمله نکات جالبی که در این مورد آورده‌اند؛ این که «در مجموع ختای هیچ امیر و داروغه را حکم قتل نیست».^۴ بلکه پادشاه در مورد قتل یا عفو افراد مجرم تصمیم می‌گیرد و بایستی این مجرمین را حتی از فاصله‌های بسیار دور به پایتخت ختای آورند. نکته دیگر بایستی در مورد نفوذ ایرانیان و به‌طور کلی مسلمانان در چین ذکر کرد. مسلمانان در این دوره حتی در ارکان حکومتی چین نیز نفوذ فراوان داشته‌اند. از جمله «مولانا حاجی یوسف قاضی که از جمله امرای تومان و مقربان پادشاه بود و زبانان عربی و پارسی و ترکی و مغولی و ختایی و کلمه‌چی^۵ میان پادشاه و ایلچیان و از دوازده دیوان پادشاه یکی بدو تعلق داشت».^۶ بعد از ملاقات سفرای ایران با پادشاه چین و تقدیم هدایا به او، سوالاتی میان پادشاه و آن‌ها رد و بدل شد که در این پرسش و پاسخ‌ها، هم شَم سیاسی بالای پادشاه چین هویداست و هم ظرافت و نکته‌سنجی دقیق هیأت ایرانی.

۱. جشن، مهمانی.

۲. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۳۱.

۳. همان، ص ۸۵۸.

۴. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۳۹ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، صص

۳۳۷-۳۳۸.

۵. مترجم.

۶. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، صص ۴۰-۸۳۹.

در ابتدا پادشاه چین می‌پرسد که «قرايوسف^۱ ایلچی می‌فرستد و مال می‌آورند؟ در جواب گفتند: آری. ایلچی و مال می‌فرستد. و سفرا و نمایندگان پادشاه نیز دیدند که ایلچیان او آمده و مال آورده».^۲ همچنین پادشاه چین پرسید که: «ایلچی می‌خواهم که به قرايوسف فرستم که آنجا اسبان خوب می‌باشند. در راه ایمنی هست؟ در جواب گفتند که آری هست. اما اگر حکم شاهرخ سلطان باشد، تواند رفت. گفت: آن را دانسته‌ام».^۳ صحبت از قرايوسف توسط یونگ لو، می‌توانست دو دلیل داشته باشد؛ از طرفی برای ادامه مسیر تجاری و صدور کالاهای چین تا مدیترانه و اروپا احتیاج به گذشتن از قلمرو قراقویونلوها بود. و همچنین یونگ لو که هنوز خاطره تدارک تیمور برای حمله به چین را از یاد نبرده و احتمال را می‌داده که شاهرخ نیز شاید در این فکر بیفتد. او که در ضمن سفر هیأت‌هایش به ایران در جریان اختلافات و جنگ و گریزهای شاهرخ و قرايوسف قراقویونلو قرار گرفته بود، احتمالاً خواسته که در عقبه قلمرو شاهرخ، قرايوسف را به صورت متحدی برای خود درآورد. به همین خاطر خواستار روابط مستقیم با او شده است. درخواست تجارت اسب با قرايوسف هم می‌توانسته بهانه موجهی برای این امر باشد. امپراتور چین می‌خواهد که قدرت شاهرخ و تسلط او بر اوضاع قلمروش را ارزیابی کند. به همین خاطر است که از نحوه ارتباط قرايوسف [اینکه قرايوسف خراجگزار شاهرخ است یا نه؟] با شاهرخ برمی‌آید. پاسخ‌های هیأت ایرانی نیز شایان توجه است. اینکه آن‌ها قرايوسف را امیری تابع و خراجگزار شاهرخ معرفی می‌کنند و شاهد مثالی هم از هیأت سفرای قبلی چین می‌آورند که آن‌ها هم باج و خراج قرايوسف که به دربار شاهرخ فرستاده بود، را دیده‌اند و هم این‌که با نهایت

۱. قرايوسف (۷۹۱-۸۲۳ ق)، بنیانگذار واقعی سلسله قراقویونلو و بزرگ‌ترین فرمانروای آن خاندان است. او پس از مرگ تیمور، نواحی غرب ایران شامل آذربایجان و عراق عرب را از چنگ بازماندگان تیمور بدر آورد. میرجعفری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، صص ۲۴۸-۲۴۷.

۲. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۴۰ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۴، ص ۹۴۰.

۳. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۴۱.

هشیاری می‌گویند که راه‌های کشور ایمن است و از این طریق تسلط و اقتدار شاهرخ بر اوضاع را نشان می‌دهند و هم این‌که می‌گویند ارتباط حکومت چین با قرایوسف تنها با موافقت شاهرخ امکان پذیر است. این امری است که امپراتور چین هم به آن اذعان دارد.

خواجه غیاث الدین، شکنجه‌هایی که چینیان بر محکومین روا می‌داشته‌اند، را ذکر کرده است. که ذکر آن‌ها موی بر تن آدمی راست می‌کند و انسان از اینکه این اعمال در سرزمین چین، که یکی از متمدن‌ترین ملل دنیا بوده‌اند، رخ داده است، تعجب می‌کند. خواجه از شیوه کار دادگاه‌ها و رویه قضایی چینیان نیز بحث کرده است. این‌که «پادشاه را دوازده دیوان است. اگر شخصی به گناهی متهم شد، می‌باید که به هر دوازده دیوان گناه او ثابت شود».^۱ نکته جالب دیگری که خواجه غیاث الدین ذکر کرده است، آشنایی چینیان با باروت و استفاده از آن در جشن‌ها برای آتش بازی است.^۲

۴-روابط ایران و چین در دوره جانشینان شاهرخ تا سقوط دولت تیموری (۹۱۱-۸۵۰ ق):

هرچند که اوج روابط دولت تیموری در زمان شاهرخ است. ولی در زمان جانشینان او نیز روابطی کم و بیش با چینیان برقرار بود. از جمله «الغ بیگ سلطان، [توسط] مرحوم استاد مولانا علی قوشچی، شیری به خطای فرستاد و کسان خود را گفت: هر چه ببینید و بدانید، بنویسید که اوضاع آن ملک از عجایبات است».^۳ متأسفانه اگر این گزارش نوشته هم شده باشد، به دست ما نرسیده است. همچنین علاءالدوله فرزند بایسنغر

۱. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۴۹ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۳۴۲.

۲. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۵۳ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳. خطابی، خطای نامه، ص ۲۸.

(متوفی ۸۷۵ ق) نامه‌ای به دای منگ خان پادشاه چین نوشته، حسن روابط و آمد و شد دو جانبه را خواستار شده بود.^۱ اما بتدریج با ضعیف شدن دولت تیموری و درگیر شدن شاهزادگان این خاندان با همدیگر، هرج و مرج بر اوضاع قلمرو تیموریان و طبیعتاً بازرگانی آن‌ها مستولی شد. دولت رو به رشد ازبکان نیز بتدریج بخش‌های عمده‌ای از قلمرو تیموریان در نواحی ماورالنهر را تحت سلطه خود قرار داد و سهم بیشتری از تجارت نواحی آسیای مرکزی با چین، که آن همه برای چین اهمیت داشت، را بر عهده گرفت. عامل دیگر که باید ذکر کرد این است که در اواخر دولت تیموری به تدریج تجارت با شرق آسیا از طریق مرزهای آبی رونق قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد^۲ و از رونق راه خشکی (ابریشم) که از قلمرو تیموریان می‌گذشت، کاسته شد. دولت تیموری هم که قسمت قابل توجهی از اراضی مجاور این دریاها را به نفع دولت‌های دیگر از دست داده بود، طبیعتاً نمی‌توانست سهم چندانی در این تجارت با شرق آسیا داشته باشد. این عوامل باعث گردید که روابط دولت تیموری با چینیان نیز ضعیف و در پایان قطع گردد.

نتیجه:

زمینه روابط گسترده‌ای که در دولت تیموری با دربار چین برقرار شده بود، به دوره مغول‌ها بر می‌گردد. مغولان برای نخستین بار در تاریخ، هر دو کشور را در اختیار خود گرفته و علایق مشترکی بین آن‌ها جاری ساختند. شکل‌گیری این امپراتوری باعث شد که ایرانیان و چینیان در پرتو تسامح مذهبی مغولان بتوانند به آسانی بیشتری به کشورهای همدیگر سفر کرده و یا حتی سکونت دائمی پیدا کنند. این رفت و آمدها به نزدیکی بیشتر دو کشور و تأثیرات فرهنگی متقابل انجامید که راه را برای ارتباطات

۱. نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، صص ۸۰-۲۷۹ و میرجعفری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، ص ۱۹۸.

۲. چنانکه نطنزی از مکاتبات "خواقین ختای" با ملوک هرمز یاد می‌کند. نطنزی، منتخب‌التواریخ معینی، ص

بیشتر در دوره تیموری هموار ساخت. البته به جز عامل ذکر شده بایستی به علاقه دو طرف به بازرگانی و سود سرشاری که از این راه عایدشان می‌شد، را اضافه نمود. چنان که توجه به رابطه بازرگانی یکی از مهم‌ترین مفاد تمام مکاتبات طرفین بوده است. در اواخر دوره حکمرانی تیمور، به علت طرح وی برای حمله به چین، که البته با مرگ وی ناتمام ماند، این روابط بحرانی شد. اما با به قدرت رسیدن شاهرخ روابط گسترده‌ای با چین برقرار شد. شاهرخ، طرح حمله به چین را کنار نهاد و به تبادل سفرا و نامه با دربار چین همت گماشت. در سایه این ارتباط مستمر، طرفین از یکدیگر شناخت فراوانی به دست آوردند و تاثیرات فرهنگی بر همدیگر گذاشتند. با ضعیف شدن دولت تیموری پس از دوران شاهرخ، همچنین حائل شدن دولت تازه تأسیس ازبکان میان تیموریان و چینیان و در نهایت رونق گرفتن راه آبی تجارت با شرق آسیا، با توجه به این‌که تیموریان سرزمین‌های ساحلی خود، در جنوب را از دست داده بودند، به تدریج این روابط گسترده نیز گسسته شد.

منابع و مآخذ:

- آذری، علاءالدین، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ابن عربشاه، *زندگانی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶).
- پوزان، جیان و دیگران، *تاریخ مختصر چین*، ترجمه جان خون‌نین، به تصحیح سیدمحمد ترابی، تهران، موسسه انتشارات ویسمن، ۱۳۷۱.
- تربتی، ابوطالب حسینی، *تزوکات تیموری*، تهران، انتشارات کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۲.
- ثابتی، سیدعلی محمد، *اسناد و نامه‌های تاریخی*، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۴۶.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، *زیده التواریخ*، جلد‌های ۲، ۳ و ۴، به تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- خطایی، سیدعلی اکبر، *خطای نامه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۷۲.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، **حبیب‌السیر**، ج ۳، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.

دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامهٔ دهخدا**، ج ۹، تهران، موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، **مطلع سعدین و مجمع بحرین**، جلد‌های ۲، ۳ و ۴، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

شامی، نظام‌الدین، **ظفرنامه**، به کوشش پناهی سمنانی، تهران، انتشارات بامداد، ۱۳۶۳.

کلاویخو، **سفرنامهٔ کلاویخو**، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.

گروسه، رنه، **امپراتوری صحرانوردان**، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.

میرجعفری، حسین، **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دورهٔ تیموریان و ترکمانان**، قم، انتشار دانشگاه اصفهان و سمت، ۱۳۸۶.

نوایی، عبدالحسین، **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

نطنزی، معین‌الدین، **منتخب‌التواریخ معینی**، به اهتمام پروین استخری، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.

یزدی، شرف‌الدین علی، **ظفرنامه**، به تصحیح سید سعید میر محمدصادق و عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران، انتشارات مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

تنزل رژیم غذایی و سقوط دودمانی در امپراطوری مغول^۱

جان ماسون اسمیت

ترجمه سجاد کاظمی^۲ و زهرا بریسام^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۹

چکیده:

عادات و رژیم غذایی مغولان در دوره پیش از امپراطوری و دوره امپراطوری، دارای تفاوت‌های عمده‌ای بود، رژیم غذایی پیش از امپراطوری، ساده، محدود و دارای کالری کافی بود و مهم‌تر اینکه دسترسی محدودی به نوشیدنی‌های الکلی داشتند، اما در دوره امپراطوری؛ فراوانی و تنوع ویژه‌ای در رژیم غذایی مغولان پدید آمد، به طوری که تنوع در نوشیدنی‌های الکلی بخش عمده‌ای از رژیم غذایی مغولان را تشکیل می‌داد. تنزل رژیم غذایی و تأثیر آن بر سقوط دودمانی فرمانروایی مغولان هدف این مقاله است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در دوره پس از تشکیل امپراطوری، اخلاف چنگیز خان اعتیاد شدیدی به میگساری پیدا کردند، به طوری که تأثیر عمده‌ای در جنین و کاهش باروری در مردان به دنبال داشت و میانگین طول عمر فرمانروایان مغولی را به طور بی‌سابقه‌ای کاهش داد و در نتیجه حکومت آنان را سریع‌تر به ورطه سقوط کشاند.

واژگان کلیدی: مغولان، رژیم غذایی، شیر، قُمیس، شراب.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

John. Masson. Smith, "Dietary Decadence and Dynastic Decline in the Mongol Empire", *Journal of Asian History*, vol. 34, no. 1, 2000.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز sajad.kazemi1984@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز zahrabrerasam1989@gmail.com

اکثر فرمانروایان مغول برای مدت کوتاهی زندگی کردند. آن‌هایی که در خاورمیانه درگذشتند متوسط عمرشان ۳۸ سال بود. متوسط عمر جانشینان قوبیلای در خاور دور نیز در حدود ۳۳ سال بود (ضمن اینکه خود قوبیلای ۷۸ سال عمر کرد؛ چنگیز خان ۶۰ سال و مابقی کمتر از ۵۰ سال). مقایسهٔ سلسله‌های مغول و منچو (مینگ) اهمیت عمر طولانی را نشان می‌دهد. در هر یک از قلمروهای مغولی چین، خاورمیانه و اردوی زرین متوسط فرمانروایی ۱۱ خان مغولی در حدود یک قرن (۱۰۷ سال) بود؛ در چین، قوبیلای و ۹ تن از جانشینانش ۱۱۰ سال (۱۳۷۰-۱۲۶۰ م) حکومت کردند؛ ۱۲ خان اردوی زرین ۱۳۲ سال (۱۳۵۹-۱۲۲۷) حکومت نمودند؛ و ۹ خان مغولی برای ۸۰ سال (۱۳۳۵-۱۲۵۵) خاورمیانه را در دست داشتند. ۹ تن از خوانین منچو نیز با متوسط ۲۹ سال سلطنت بیش از دو قرن و نیم (۱۹۰۸-۱۶۴۴) در چین حکومت نمودند.

سلسلهٔ مغولی خاورمیانه با دو مسئلهٔ مرگ‌ومیر بالای کودکان و نازایی دست‌به‌گریبان بود. آن لمبتن اشاره می‌کند: «مغولان با آن شرایطی که در ایران مقیم شدند، هرگز امکان تربیت درست کودکان خود را به دست نیاوردند».^۱ اما من معتقدم مشکلات مغولان در این زمینه ناشی از رژیم غذایی ناکافی و نامناسب بود.

رژیم غذایی مغولان پیش از امپراطوری، ساده، دارای کالری کافی- و به میزان کمی بود. پس‌از آن مثل زمان حال (یا تا اخیراً) به‌طور متوسط خانواده مغولی صاحب یک گله‌ای شامل گوسفندان زیاد، با تعدادی بز و تعداد کمی گاو و شتر بودند.^۲ باوجوداین، خانواده‌ها اسب‌های بیشتری (اسب‌های اخته، در حقیقت) برای حفظ یک توانایی

1. Lambton, *Continuity and Change in Medieval Persia*, 296.

2. Krder, "Ecology of Central Asian Pastoralism", 301-326.

در صفحه ۳۰۹ نمای جمعیت حیوانات اهلی مغولستان (بیرونی) چنین ترسیم شده است: ۵۵٪ گوسفند، ۲۲٪ بز، ۹٪ گاو، ۱۰٪ اسب، و ۴٪ شتر (درصدها را من گرد آوردم). ده رأس گوسفند را می‌توان معادل یک شتر دانست و یک اسب یا گاو معادل پنج گوسفند یا بز است. میانگین رمه در منبع زیر آمده است.

Vreeland, *Mongol Community and Kinship Structure*, 31- 32.

جماعت معبد ناروبانچین ۱۹۳ رأس گوسفند داشت. در حدود نیمی از خانواده‌ها بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ گوسفند داشتند؛ اکثر خانواده‌ها به نسبت تعدادی گاو و اسب نیز داشتند.

نظامی نگه می‌داشتند. یک خانواده برای امرار و معاش خود به قدر کفایت به صد رأس گوسفند یا معادل آن نیاز داشت. برای نقش نظامی‌اش دست کم پنج اسب (اخته)، علاوه بر این، شاید سه اسب دیگر و چند تا شتر و گاو نر برای حمل‌ونقل و یک یا دو مادبان برای شیر مفید خواهد بود. مغولان مثل سایر چادرنشینان آسیای میانه بیشتر غذایشان را از این حیوانات به دست می‌آوردند.^۱ جان پلانو کاپینی که در سال ۱۲۴۰ م نزد مغولان به سر می‌برد، می‌گوید: «(مغولان) نه نان نه گیاه نه سبزیجات و نه هیچ چیز دیگری جزء گوشت نداشتند... آنان شیر مادبان را در مقدار بسیار زیادی می‌نوشیدند، در صورتی که داشته باشند؛ همچنین شیر گوسفندان، گاوها، بزها و حتی شتران را می‌نوشیدند».^۲ هرچند بسیاری از چادرنشینان محصولات حیوانی شامل مواد غذایی را به جای کالاهای با افراد ساکن شده مغولستان بیرونی مبادله می‌کردند، جایی که مغولان تحت سلطه چنگیز خان جلو زدند و در یک مسیر طولانی از نزدیک‌ترین مزارع مهم بودند (و هنوز هم هستند)، برای آنها مواد غذایی وارداتی پرخرج بود و برای خانواده متوسط بدون تردید کالاهای تجملی کمیاب بود.^۳

غذاهای گوشتی مغولان بیشتر گوشت گوسفند و بره بود، اما آن‌طور که گفته می‌شود، گوشت موردعلاقه آنان گوشت اسب بود. هرچند گوشت اسب را ترجیح می‌دادند، اما یک خانواده متوسط به ندرت می‌توانست از آن بهره‌مند باشد.

1. Buell, "Mongol Empire and Turkicization: The Evidence of Food and Food ways, in *The Mongol Empire and Its Legacy*", 200- 223.

صفحات ۲۰۸- ۲۰۶ مقاله فوق حیوانات شکاری و خوارکی‌های گیاهی را به عنوان غذاهای اضافی مهم مورد بررسی قرار داده است. من تردید دارم که این منابع غذایی در اندازه وسیعی مورد استفاده بود، چنانچه مورد مارموت‌ها (موش خرما‌ی کوهی) را به لحاظ کمی در مقاله زیر مورد بررسی قرار دادم:

"Mongol Campaign Rations: Milk, Marmots, and Blood?" in *Turks, Hungarians and Kipchaks: A Festschrift in Honor of Tibor Ha Iasi- Kun*, 223- 228.

2. Carpini, "History of the Mongol", in *the Mongol Mission*, ed. Christopher Dawson, 16-17.

3. Carpini, 17. آجو و یا «مغولان» شراب، آجو و یا 17. مگر اینکه از سایر ملت‌ها به آن‌ها داده یا فرستاده می‌شد: «مغولان» شراب، آجو و یا 17. نوشابه الکلی نداشتند

یکی دیگر از غذاهای عمده مغولان، شیر بود (در انواع مختلف به عمل آمده) که بیشتر از گوسفند به دست می‌آمد، هرچند علاقه بیشتری به شیر مادیان داشتند. وفور رمه گوسفند و اهمیت گوشت و شیر آن در رژیم غذایی و میل شدیدی به گوشت اسب داشتند که ارزش کالری خیلی زیادی از این غذاها به دست می‌آمد. زندگی سخت-چادرنشینی در مغولستان برای متخصصان یک مسئله بااهمیت است. گوشت گاو-بخش عمده گوشت ما- ۱,۰۷۳ کیلوکالری (کیلوکالری همان مقدار «کالری‌هایی» که ما هنگام رژیم غذایی در نظر می‌گیریم) در هر پوند وزنی^۱ دارد؛ گوشت گوسفند ۱,۸۳۴ و گوشت اسب نیز ۱,۸۵۵ کیلوکالری دارد. و همچنین کل شیر گاو در حدود ۴۰۰ کیلوکالری و شیر گوسفندان ۵۱۱ کیلوکالری فراهم می‌کنند.^۲ به نسبت پوند به پوند و پاینت به پاینت^۳ بهترین بازده کالری را گوسفندان و اسب‌ها به دست می‌دادند. چربی که به نسبت این کالری‌ها به دست می‌آمد عبارت است از: ۰/۸۹ کالری گوشت گوسفند ۰/۴۰ چربی و ۰/۶۷ شیرشان ۰/۷۵ چربی فراهم می‌کرد. یک غذای کم‌چرب که

۱. هر پوند وزنی (lb) معادل ۴۵۳/۵۹ گرم است. م.

۲. درباره گوشت اسب نگاه کنید:

Martin- Rosiest et al, "Rendement et composition des carcasses du poulain de boucherie", *Bulletin Technique, Centre des Recherches Zootechniques et Veterinaires de thelix* 41. (no author), *Nutrient Requirements of Domestic Animal, Number 8: Nutrient Requirements of Dogs*, 46.

درباره شیر و گوشت گله گاو مغولی نگاه کنید:

Epstein, *Domestic Animals of China*, 2-3

Ovdiyenko, "Economic- Geographical Sketch of the Mongolian Peoples Republic", 65.

Dahl and Hjort, *Having Herds*, 25, 170.

ارقام ارزش کالری شیر گاوها ناحیه به ناحیه و نژاد به نژاد به طور قابل ملاحظه ای فرق داشت. در مورد گوسفند نگاه کنید:

Dahl and Hjort, 216.

درمورد شیر (از آفریقا به نسبت آسیای میانه میزانی از ۱,۰۵۰ تا ۱,۲۰۰ کیلو کالری به دست داده است). منبع دیگر در این مورد نگاه کنید:

Kon, *Milk and Milk Products in Human Nutrition*, 3.

در مورد گوشت نگاه کنید:

Epstein, 34

Dahl and Hjort, 201, 204.

۳. پاینت (pint) پیمانۀ ای تقریباً معادل ۵۷ / لیتر است. م.

قابل دسترس بود. از آنجا که شیر به دست آمده از حیوانات تنها برای ۵ ماه در سال بود (در مقایسه شیر گاو تا ۱۱-۱۰ ماه) مغولان مجبور بودند شیر را به فراورده‌هایی تبدیل کنند که به خوبی در طول ۷ ماه «خشکی» نگه داشته می‌شد. آن‌ها شیر گاو را به شیر خامه خشک درمی‌آوردند که تقریباً معادل پودر شیر بدون چربی ما بود. لیکن آن‌ها فراورده فرعی کره را نیز نگه می‌داشتند و می‌خوردند که البته تأثیر سلامتی شیر خامه خشک را نداشت.^۱

جالب است که مغولان فقیر احتمالاً از یک رژیم غذایی بهتر- متناسب بهره‌مند بودند. بعد از مرگ پدر چنگیز، بیشتر رمة‌هایشان را دزدیدند، بطوریکه مادرش مجبور بود غذای موردنیاز فرزندان را از گیاهان خوردنی همچون گلای‌ها و گیلاس‌های وحشی، گیاهان آبی، ریشه‌های سانگی زورباد، پیاز وحشی، سیر، ریشه زنبق و پیازچه‌های سیر تأمین کند. با وجود این نوع رژیم غذایی درجه دوم، چنگیز و فرزندان «مردانی عاقل و بالغ بار آمدند»، مطابق گزارش‌هایی که در تاریخ سری مغولان آمده است.^۲

چنانچه سخن آن رفت مغولان علاقه زیادی به شیر مادیان داشتند (و دارند). شیر مادیان نه صرفاً به خاطر چربی آن که در مقایسه با شیر دیگر حیوانات اهلی یک نوشیدنی رژیمی با ۲۱۴ کیلوکالری بود، بلکه به خاطر تبدیل آن به الکل تخمیری است که به آن «قُمیس»^۳ می‌گفتند.^۴ الکل آن چندان بالا نبود، هرچند از حدود ۳،۲۵٪ تا

1. Rubruck, *The Journey of William of Rubruck*, in Dawson, 99.

در نقل و قول‌های روبروک از ترجمه دوسون استفاده شده است و ترجمه بهتر جکسون تحت عنوان زیر هنگامی که این مقاله را می‌نوشتیم قابل دسترس نبود.

Jackson, *The Mission of Friar William of Rubruck*, eds. P. Jackson and Morgan (London: Hakluyt Society, 1990).

2. *The Secret History of the Mongols*, section 74.

نام گیاهان از منبع زیر گرفته شده است:

Buell, "Pleasing the Palate of the Qan: Changing Food Ways of the Imperial Mongols", 60.

3. qumis

۴. برای ارزش کالری شیر مادیان نگاه کنید:

Kon, 3.

۱۶۵/۱. متغیر بود. پلانو کارپینی اشاره می‌کند: «مغولان مستی را ارج می‌نهادند»^۱. آن‌ها مجبور بودند با عادت به نوشیدن حجم بالایی از شراب ضعف و سستی خود را جبران نمایند. چنانچه بار دیگر کارپینی اشاره دارند: «مغولان شیر مادیان را به مقدار بسیار زیادی می‌نوشیدند، اگر آن را داشته باشند...»^۲.

در این مورد روبروک به تفصیل چنین شرح می‌دهد: «آن‌ها در تابستان نگران چیزی نبودند جزء (قمیس)... هنگامی که ارباب نوشیدن را آغاز می‌کرد، یکی از ملازمان با صدای بلند فریاد «ها!» سر می‌داد و یک نوازنده شروع به نواختن موسیقی می‌کرد. اگر این یک جشن بزرگ بود علاقه بیشتری برای شرکت در آن نشان می‌دادند. مردان جلو ارباب و زنان جلو همسر ارباب کف می‌زدند و با صدای موسیقی، رقص و پایکوبی می‌کردند، سپس ارباب شراب سر می‌کشید و یکی از ملازمان مثل دفعه قبل فریاد «ها!» سر می‌داد و نواختن متوقف می‌شد. همه مردان و زنان شرکت‌کننده در این جشن شراب می‌نوشیدند و گاهی اوقات با رفتاری حریصانه و زنده در نوشیدن شراب چشم هم‌چشمی می‌کردند... هنگامی که آنان قصد داشتند کسی را به نوشیدن شراب وادار کنند او را می‌گرفتند و به شدت گوش‌هایش را می‌کشیدند تا مجرایش را باز کند و جلو او کف می‌زدند و می‌رقصیدند»^۳.

باوجوداین، مغولان پیش از دوره امپراطوری تا حد زیادی درگیر زبان‌های کمبود شراب بودند، چنانچه روبروک اشاره می‌کند شیر مادیان به‌طور معمول تنها در تابستان موجود بود، در طول سه تا پنج ماه شیردهی مادیان‌ها بیشتر آن را در این مدت

تخمیر را می‌توان با هر شیری انجام داد، اما شیر مادیان از قند شیر بالایی برخوردار بود (شیر مادیان بالای ۶٪ در حالیکه شیر سایر حیوانات کمتر از ۵٪). مغولان انتخاب محدودی داشتند، اما یک مزه ای برای قمیس کشف کردند. آنطور که کارپینی گزارش می‌دهد (نک: یادداشت کارپینی در زیر نویس ص دوم این مقاله شماره ۳) سایر نوشیدنی‌های الکلی را مجبور بودند وارد کنند. به قیمت‌های بالا و دشواری حمل و نقل واردات غذایی نیز اشاره خواهیم نمود.

1. Carpini, 16.

2. Carpini, 17.

3. Rubruck, 96- 97.

مصرف می‌کردند. برای زندگی کردن به‌ویژه بدون قمیس، گفته می‌شود هر شخص به ۲۰۰۰ کالری در روز نیاز داشت، حداقل ۹ پاینٹ یعنی تولید روزانه شیر دو مادیان (بیشتر و بالاتر از نیاز کره اسبشان). دو مادیان در همان اندازه یک خانواده معمولی را نگه می‌داشت.^۱ آن‌ها را کفایت می‌کرد که مرد خانواده بتواند در طول پنج ماه از بهار و تابستان وقت خود را صرف قمیس کند. (ناظران چادرنشینان آسیای میانه معمولاً بیان می‌کنند که مردان در زمان صلح چیزی برای انجام دادن نداشتند).

بنابراین تا اینجا ما به این نتیجه رسیدیم که مغولان در ابتدا از یک رژیم غذایی با چربی و کلسترول بالا برخوردار بودند و تا اندازه‌ای از کمبودهای غذایی جلوگیری می‌کردند. علاوه بر این، با تمایل به مستی با تهیه محدود و گنجایش الکل پایین از نوشیدنی‌های موجود ضعف خود را جبران می‌نمودند.

با رسیدن دوره امپراطوری طی دو نسل (۱۲۷۹-۱۲۰۶ م) مغولان توانستند بخش مهمی از دنیای شناخته‌شده جهان یعنی چین، روسیه و بیشتر خاورمیانه را فتح کنند. از عواید این امپراطوری فرمانروایان مغول سعی داشتند غذاهای بیشتری در دسترس اتباع چادرنشین خود قرار دهند، همه آن‌ها می‌توانستند غذاهای مطلوبی بخورند و علاوه بر این، به یک منبع متناوب از نوشیدنی‌های مست‌کننده دست یابند.

در ابتدا مغولان برای گسترش تدارکات غذایی متکی به تجارت بودند که برای آنان بسیار پرهزینه بود. در سال ۱۲۲۱ م یک مسافری چینی به یک کاروان برخورد نمود که مواد غذایی به مغولستان حمل می‌نمود وی گزارش می‌دهد: «هزینه هشت کاتی^۲ (در

۱. نیازهای کاری به طور قابل ملاحظه ای گله اسب را فراتر از نیازهای ابتدایی‌شان یعنی سواری افزایش داده بود، به طوری که از یک اسب به سه تا برای هر خانواده رسیده بود، ترجیحاً اسب‌های اخته (که در روزهای خوش قدیم به عنوان اسب جنگی استفاده می‌شدند). نگاه کنید:

Vreeland, 32-33, 40-42.

در جوانی چنگیز که مادرش هو آلون (Ho elun) سرپرستی خانواده‌شان را بر عهده داشت، هشت اسب اخته داشتند حتی بعد از آنکه توسط اردوی رقیب دزدیده شدند، دست کم دو تای دیگر داشتند. نگاه کنید: Secret History, section 90.

۲. واحد وزنی برابر با یک - یک دوم پوند (۶۸۰ گرم). م.

حدود ۱۰۰ پوند وزنی در ۱/۳-۱ پوند وزنی/ کاتی) آرد اینجا (در مغولستان غربی) به اندازه ۵۰ پوند نقره است، زیرا در فاصله‌ای حدود ۲۰۰۰ لی^۱ (یک لی ۱,۳۶۴ پا یا در حدود یک‌چهارم مایل) بر پشت شتر از آن سوی (تیان) شان توسط تجار خارجی از سرزمین‌های غربی آورده می‌شد.^۲ چنین قیمت‌هایی حتی توسط اوکتای قاآن جانشین چنگیز که دست‌ودل‌باز و ولخرج بود گران آمد. از این رو وی یک برنامه مشخصی برای تهیه منابع غذایی مغولستان بیرونی برقرار کرد و حکمی (یاسا) صادر کرد مبنی بر اینکه هر روز باید ۵۰۰ واگن غذا و نوشیدنی از ولایات (چینی‌های مغولان) که منبع ذخایر و توزیع آن بودند به (قراقوروم^۳ مرکز مغولستان بیرونی) وارد شود. برای حمل (غله) و (شراب) واگن‌های بزرگی تهیه شده که شش گاو نر آن‌ها را می‌کشید.^۴ برای اینکه مقدار غذای فراهم شده را حساب کنیم لازم است اندازه بار واگن را برآورد کنیم.^۵ در این میان وسایل آسیای میانه توسط یک تاجر فلورانس آگاه به تجارت

1. li

2. Chih- Chang Li, *Travels of an Alchemist*, 71.

باقیمانده غله فراهم شده از لحاظ تجاری و یا احتمالاً در نتیجه قصور در برنامه تدارک عمومی اوکتای بار دیگر در مغولستان در مقایسه با چین گران شده بود. مطابق گزارش چی ایچینگ شیائو هزینه‌ها در قراقوروم پنج تا هفت برابر شده بود به اندازه ای که در طول سلطنت قوبیلای در تا-ت آونگ اتفاق افتاده بود. نگاه کنید:

Chichiing Hsiao, *The Military Establishment of the Yuan Dynasty*, 60.

3. Qara- Qorum (Khara Khorum)

4. Rashid al- Din, *The Successors of Genghis Khan*, 62- 63.

باید توجه داشت که اوکتای این طرح را برقرار نمود، نه چنگیز؛ به دست آوردن غذا برای مغولان یک انگیزه برای فتح نبود، بلکه یک چاره اندیشی پس از آن بود.

۵. همچنین مشخصه‌های مهم دیگر نظام تدارک منابع می‌تواند چنین برآورد شود: در هر ماه چهار بار واگن‌های غله بین تا-ت آونگ (Ta-tung شهر مرزی چین که نقطه شروع نظام تدارک غذای مغولان بود) و قراقوروم تردد می‌کردند، مطابق با آنچه که شیائو در صفحه ۶۰-۵۹ کتاب خویش آورده است. این فاصله سفر دو سره در حدود ۱۵۰۰ مایل بود. بنابراین بدون در نظر گرفتن زمان بارگیری، اصلاح و تعمیر و غیره؛ میانگین حرکت ۱۲/۵ مایل در روز (mpd) بود. در مقایسه با ۱۷ مایل در روز که آهنگ حرکت یک سفر تجاری در سرتاسر آسیای میانه از تانا (Tana) در دریای سیاه تا کانچو (Canchow) در چین بود، مطابق آنچه پچولونی آورده است:

Pegoloti, *La Partica della Mercatura*, 21.

آسیای شرقی به نام پچولوتی چنین توصیف‌شده است که یک واگن توسط یک گاو نر، باری در حدود ۱۰۰۰ پوند وزنی (۱۰ کنتارس ژنوایی) حمل می‌کرد و یک واگن سه شتری نیز باری در حدود ۳۰۰۰ پوند وزنی (۳۰ کنتارس) را حمل می‌نمود. اما پچولوتی از واگن شش گاو نر ذکری نمی‌کند.^۱ اگر در اینجا سه شتر می‌توانستند ۳۰۰۰ پوند بار را حمل کنند، به نظر می‌رسد شش گاو نر می‌توانستند دست‌کم ۴۰۰۰ پوند وزنی را حمل کنند. در این صورت تدارک غذا و نوشیدنی برای قراقوروم بالغ بر ۱۰۰۰ تن در روز می‌شد. اگر بارها دو سوم غذا و یک‌سوم نوشیدنی بود، در این صورت مردم مغولستان خارجی هر روز دو پوند غذا (احتمالاً غذا، آرد و خمیراک^۲) و یک پاینت نوشیدنی در روز دریافت می‌کردند.^۳

فرمانروایان مغول تدارک فراوانی از گوشت اسب و قمیس را برای مصرف شخصی خودشان ترتیب می‌دادند. ابن‌بطوطه که در اوایل قرن چهاردهم در اردوی زرین در روسیه به سر می‌برد برای نمونه گزارش می‌دهد که وی «یک روز در طول ماه رمضان در

این حمل و نقل شرق- غرب احتمالاً سریع‌تر انجام می‌گرفت، زیرا در این مسیر از واگن‌های کوچک‌تر و حیوانات بارکش و تندرو تر استفاده می‌شد. در آهنگ حرکت میان بیجینگ (Beijing) و قراقوروم ۹۰۰ و خرده ای مایل در ۵۳ روز طی می‌شد. در رفت و برگشت این مسیر (بدون تأخیر در هنگام برگشت) ۱۰۶ روز طول می‌کشید؛ بطوریکه در هر روز ۵۰۰ واگن به قراقوروم می‌رسید. برای ۶۰ هزار واگن ۳۶۰ هزار گاو نر (بدون در نظر گرفتن مدت از کار افتادگی) و برای هر واگن ۶ تا گاو نر (بدون جایگزین‌ها و تعویض‌ها) و علاوه بر این، دست‌کم ۶۰ هزار درشکه (هر واگن یک درشکه) نیاز بود.

1. Pegolotti, 22.

با فرض اینکه کانتراس ژنوایی به وزن ۱۰۴/۸۳ پوند وزنی (۴۷/۶۵ کیلو گرم) است؛ مابه‌التفاوت در حدود ۱/۲۵۰ پوند وزنی است (برای یک واگن که توسط یک گاو نر حمل می‌شد). نگاه کنید:

Lopez, and Smith, and Raymond, *Medieval Trade in the Mediterranean World*, 357- 358.

2.pasta

۳. نیروی نظامی چنگیز خان در سال ۱۲۰۶ در حدود ۱۳۵ هزار نفر شمارش شده است؛ تقریباً کل جمعیت مردان بالغ مغولستان بیرونی پنج برابر این تعداد است که احتمالاً جمعیت نهایی ۶۷۵ هزار نفر بود. نگاه کنید:

Smith, "Mongol Manpower and Persian Population", 271- 299.

در صفحات ۸۳- ۲۸۲ مقاله فوق: یک پوند نان تقریباً ۱۰۰۰ کالری داشت. وزن ظرف‌های نوشیدنی گنجایش محاسبه را نداشت.

حضور سلطان ازبک (مغولی) بود. در اینجا گوشت اسب (این گوشتی است که مغولان اغلب آن را می‌خوردند) و گوشت گوسفند داده شد و رشته یک نوع ماکارونی پخته که آن را با شیر میل می‌کردند.^۱ در یک مورد دیگر که فرمانده مغولی تغلق تیمور در یک مهمانی مذهبی رسمی ابن بطوطه را نیز دعوت نموده، چنین آورده است: «خدمتکاران... سینه‌های پر از گوشت اسب و غیره آوردند. و همچنین شیر مادیان و سپس بوزه^۲ (ارزن تخمیر شده) و در پایان قاریان قرآن با صدای زیبا قرآن تلاوت نمودند». پس از این و دیگر نمایش‌های مذهبی «غذای بیشتری داده شد و آن‌ها این مراسم را تا شب ادامه دادند...»^۳ در این زمان قمیس دیگر تنها نوشیدنی الکلی قابل دسترس نبود. اکنون که سرزمین‌های یکجانشین فتح شده و باج پرداخت می‌کردند، از این نوع نوشیدنی‌های الکلی فراوان در دسترس بود (چنانچه در تدارک آذوقه اوکتای شاهد بودیم).

مطابق گزارش‌های ویلیام روبروک، مغولان دوره امپراطوری «شراب برنج»^۴ یا «آبجوی برنج»،^۵ «شراب عسل» یا عسل تخمیر شده (بال)^۶، شراب ارزن تخمیر شده (بوزا)^۷ و یک شراب قرمز «شبیبه به شراب لاروشل»^۸ تهیه می‌کردند.^۹ همه این‌ها بدون تردید شدیدتر و قوی‌تر از قمیس بودند- به‌ویژه شراب قرمز- و برخلاف قمیس کل سال

1. Ibn Battuta, *The Travels of Ibn Battuta*, 474.

بوئل در صفحات ۲۰۵، ۲۰۸ و ۲۱۳-۲۱۱ اثر خویش (نک: زیر نویس صفحات پیشین) خوراکی‌ها و مواد غذایی جدیدی را توصیف می‌کند که خانواده سلطنتی مغولان بعد از حصول امپراطوری و منابع اش به دست آوردند.

2. buza

3. Ibn Battuta, 477.

4. Rubruck, 176.

5. Rubruck, 163.

6. Rubruck, 154.

7. Ibn Battuta, 477.

۸. لاروشل (La Rochelle) از شهرهای فرانسه. م

9. Rubruck, 163.

قابل دسترس بودند^۱. شراب، شراب قرمز، عسل تخمیر شده و قمیس تقطیر شده (قراقمیس) همه در دربار خوانین مغول در زمستان قابل دسترس بودند^۲. فرمانروایان مغول تا اندازه‌ای به یک شکل این نوشیدنی‌ها را میل می‌کردند. در قرا قورم مطابق گفته‌های روبروک: «منگو خان (سومین جانشین چنگیز، ۵۸-۱۲۵۱) ... یک قصر بزرگ داشت... که او جشن نوشیدنی‌اش را دو بار در سال برگزار می‌کرد، یک بار در روز عید پاک وقتی از آنجا عبور می‌کرد و بار دوم در تابستان هنگامی که از آن مسیر بازمی‌گشت...». (فرمانروایان مغول مثل سایر اتباعشان چادر نشین بودند؛ تنها بخشی از سال را در اسم بی‌مسمای «پایتخت‌هایشان» سپری می‌کردند). «در ورود به قصر منگو، منظره‌ای زننده دید که در آن مشک‌هایی از شیر و دیگر نوشیدنی‌ها در آنجا بود. جناب ویلیام از پاریس یک درخت نقره‌ای بزرگ برای او ساخته بود. در قسمت پایین آن چهار تا شیر نقره‌ای قرار دارند که هرکدام از طریق یک نای لوله‌ای کل شیر سفید مادیان را از پشت آرنج می‌زدند. در تنه درخت نیز چهار لوله به بالای درخت منتهی می‌شد و در انتها نوک لوله‌ها به سمت پایین خم می‌شد و روی هر یک از آن‌ها یک مار بزرگ طلاکاری شده است و دم گرد تنه درخت پیچیده می‌شد. یکی از آن‌ها شراب بیرون می‌داد، دیگری (قراقمیس) که شیر مادیان تعویض شده بود (قمیس تقطیر شده)، یکی دیگر بال که شراب عسل است و یکی هم شراب برنج... در رأس درخت یک فرشته ساخته بود که یک شیپور را نگه می‌داشت؛ در زیر درخت نیز یک دخمه و سردابی درست کرده بود که شخص می‌توانست در آن مخفی شود و یک لوله که از وسط درخت به فرشته می‌رسید... در خارج از قصر یک تالاری وجود داشت که نوشیدنی‌ها در آن نگهداری می‌شدند و خدمتکارانی که اینجا ایستاده و آماده بودند به محض شنیدن طنین شیپور

۱. پل بوئل در صفحه ۷۸ اثر خویش به این موضوع پرداخته است.

2. Rubruck, 163.

روبروک در صفحه ۹۹ قرا قمیس را به عنوان «یک نوشیدنی خیلی خوشایند و واقعاً قدرتمند» توصیف می‌کند، اما گفته می‌شود این نوع نوشیدنی تنها برای اشراف بزرگ قابل دسترس بود.

فرشته، شراب‌ها را جاری سازند... و همچنین هنگامی که نوشیدنی‌ها کم می‌شد رئیس آبدارخانه به فرشته اعلام می‌کرد تا شیپورش را به صدا درآورد. سپس با شنیدن این، شخصی که در زیر دخمه پنهان بود با تمام توانش لوله را به سمت فرشته بالا می‌برد و با قرار گرفتن شیپور در دهانش، فرشته با صدای خیلی بلند این را به صدا درمی‌آورد. هنگامی که خدمتکاران در تالار، صدای شیپور را می‌شنیدند در هر یک از لوله‌ها شرابی را که مخصوص آن لوله بود جاری می‌ساختند، لوله‌ها از بالا و پایین نوشیدنی‌ها را در لگن‌های (نقره‌ای) که متناسب با هر یک از آن‌ها بود می‌ریختند و سپس ساقیان شراب‌ها را دریافت نموده و برای زنان و مردانی که در اطراف قصر بودند حمل می‌کردند.^۱

همچنین طبق اظهارات مارکوپولو،^۲ قوبیلای خان برای مهمانی‌های بزرگ و مشابه، با گنجایش ۴۰۰۰۰ مهمان دارای «اسباب و اثاثیه‌ای بسیار خوب و پر زرق و برق با اندازه‌ای بزرگ و به شکل یک دولا ب مربعی بود که هر طرف سه گام (حدود ۲۴۰ سانتی‌متر) درازا داشت و اشکال حیوانات استادانه بر روی آن‌ها حکاکی و باظرافت طلاکاری شده بودند. درون آن گود بوده و شامل یک مخزن طلائی بسیار بزرگ به شکل یک کوزه با گنجایش یک بشکه بوده که آن را از شراب پر می‌کرده‌اند. در هر گوشه این دولا ب یک مخزن با گنجایش یک بشکه چوبی قرار دارد که یکی با شیر مادیان، یکی با شیر شتر و سایر مخزن‌ها با سایر نوشیدنی‌ها پر شده‌اند. ... شراب یا سایر نوشیدنی‌های گران‌قیمت از دولا ب به درون تنگ‌های بزرگ طلا با گنجایش سیراب کردن هشت یا ده مرد، ریخته می‌شد. یکی از تنگ‌ها میان هر دو مردی که بر سر میز نشسته‌اند قرار داده می‌شود. هرکدام از آن دو، پیاله‌ای دسته‌دار از جنس طلا دارند که آن را از

1. Rubruck, 175- 176.

2. Marco Polo, *The Travels of Marco Polo*, f 137. ۱۹۸۰. چاپ جدید.

محتویات تنگ پر می‌کنند. و برای هر دو زن هم به همین صورت یک تنگ و دو پیاله فراهم شده است»^۱.

قوبیلای، احتمالاً مانند سایر فرمانروایان مغول، به‌طور مکرر تشریفات فراوان و اسراف‌کارانه‌ای را در جشن سال نو، در جشن‌هایی که برای هر یک از ۱۳ ماه قمری برگزار می‌شد، در موقعیت‌های جشن و شادمانی بوجود آمده و در سالگرد تولدها، فراهم می‌کرده است. جشن تولدها را بخصوص باید جزو بسیاری از مهمانی‌ها به شمار آورد. مارکوپولو فقط مهمانی‌های برگزار شده توسط قوبیلای را با جزئیات توصیف می‌کند، اما وی این نکته را نیز خاطرنشان می‌کند که «تمامی مغول‌ها، سالگرد تولدهایشان را به‌صورت جشن‌هایی برپا می‌کردند»^۲. قوبیلای ۴ همسر و ۲۲ پسر از آن‌ها (به‌علاوه تعداد نامشخصی فرزند دختر) و همچنین چندین زن صیغه و ۲۵ پسر دیگر از این زنان داشت (و مطمئناً دارای چندین فرزند دختر نیز بوده است). و سپس خویشاوندانش، فرماندهان سلطنتی وی، زنان و فرزندان آن‌ها و غیره نیز حضور داشته‌اند.

در این ضیافت‌های بزرگ، مهمانان و میزبانان به‌طور مدام می‌نوشیدند. پلانو کارپینی در ضیافت‌های پس از انتخاب گیوک خان و تاج‌گذاری وی شرکت کرده و اظهار می‌دارد که «سران، مذاکرات انتخاباتی خود را درون چادر برگزار می‌کردند. ... آن‌ها تقریباً تا اواسط روز در چادر می‌ماندند و سپس شروع به نوشیدن شیر مادبان می‌کردند و تا غروب بسیار می‌نوشیدند که این امر بسیار حیرت‌انگیز بود. ... چند روز بعد آن‌ها گیوک خان را بر تخت امپراطوری نشاندهند و سران پیش روی وی زانو زدند و پس از آن‌ها تمامی مردم به‌استثنای ما که تحت تسلط آن‌ها نبودیم، نیز در برابر وی زانو زدند.

1. Polo, 136.

طبق "American College Dictionary"، یک بشکه برابر است با دو خمره چوبی که هر کدام برابر با ۶۳ تا ۱۴۰ گالن هستند؛ یک بشکه چوبی برابر است با یک چهارم یک خمره چوبی که آن هم در واحد شمارش آمریکا برابر است با ۳۱/۵ گالن.

2. Polo, 137f.

سپس آن‌ها طبق رسم و رسوم خود شروع به نوشیدن کردند و تا غروب بی‌وقفه به نوشیدن ادامه دادند.^۱

ابن بطوطه در ضیافت امپراطوری سرزمین اردوی زرین شرکت کرده بود که بیش از هزار فرمانده مغول (شاید ۱۸۷ نفر از آنان، به فرض یک ارتش منظم، ارتش ایلیاتی سرزمین اردوی زرین متشکل از ۱۷ تومان بوده است که هرکدام از آن‌ها از ده‌ها هزار سرباز تشکیل می‌شد)^۲ به همراه مقامات عالی مذهبی و مهمانان برجسته (مانند ابن بطوطه) به آن دعوت شده بودند. در ابتدا گوشت آب‌پز شده اسب و گوسفند داده شد. «پس از آن مخزن‌های نوشیدنی از جنس طلا و نقره آوردند. از آنجایی که مکتب قانون اسلامی حنفیه، نوشیدن مشروب تخمیر شده را جایز می‌شمارد، آن‌ها بیشتر از مشروب تخمیر شده عسل (شراب عسل) استفاده می‌کردند. زمانی که سلطان (ازبک خان) میل به نوشیدن داشت، دخترش قدح را در دست گرفته و ادای تکریم را به‌جا می‌آورد ... و سپس قدح را به وی تقدیم می‌نمود. زمانی که کار نوشیدن سلطان پایان می‌یافت، او (دخترش) قدحی دیگر برداشته و آن را به همسر ارشد سلطان تقدیم می‌داشت. پس از آن، او قدح را به ترتیب برتری و مقام به زنان دیگر تقدیم می‌کرد. سپس جانشین سلطان قدح را گرفته، تکریم را به‌جا می‌آورد و آن را به پدر خویش تقدیم می‌نمود و سپس وی (سلطان) پس از نوشیدن آن را به همسران خویش تقدیم می‌کرد و پس از آن‌ها، قدح را به خواهر خویش داده و وی (خواهرش) همه آن‌ها را تحسین و تکریم می‌نمود. سپس پسر دوم برمی‌خیزد و قدح را می‌گیرد و به‌منظور نوشیدن، برادر خود را تکریم و احترام می‌کند و آن را به وی می‌دهد. پس از این همه، فرماندهان عالی‌رتبه برمی‌خیزند و هرکدام از این ۱۷ نفر پیاله را به جانشین سلطان داده و او را احترام می‌کنند و پس از آن سایر اعضای خانه سلطنتی برخاسته و هرکدام پیاله را به پسر دوم داده و احترام او را به‌جا می‌آورند. سپس ۱۷۰ فرمانده با رده

1. Carpini, 62-63.

2. Smith, "Manpower", 289- 290.

پایین تر برمی خیزند و به منظور نوشیدن، پیاله را به پسران پادشاهان می دهند. در طول این جشن، آن‌ها آوازهایی را همچون ترانه‌های پاروزن‌ها می خوانند»^۱. پس از این جشن و نوشیدن - جشن پایان ماه رمضان، ماه روزه گرفتن مسلمانان - تصور می شد که ازبک خان برای نماز در مسجد حاضر می شود. «ازبک خان دیر کرد و برخی می گفتند که او نخواهد آمد، زیرا مستی برای او بهتر است و برخی دیگر اظهار می داشتند که او در حضور برای نماز و عبادت روز جمعه کوتاهی نخواهد کرد. پس از اینکه زمان زیادی گذشت، وی تلو تلو خوران از راه رسید. سپس ما نماز جمعه را به جا آوردیم و مردم به خانه‌های خویش رفتند. سلطان به چادر باشکوه خویش بازگشت و تا نماز عصر - و احتمالاً مثل قبل - به نوشیدن ادامه داد.^۲ مهمانان جشن ازبک خان علاوه بر مهمان نوازی، هدایایی نیز دریافت کردند.» تا جایی که چشم کار می کرد در راست و چپ، واگن‌هایی با بارهایی از پوست مادیان وجود داشت و در موعد خود سلطان دستور داد که آن‌ها را بین حضار توزیع کنند. آن‌ها یک واگن نیز به من (ابن بطوطه) دادند، اما آن را به همسایگان ترک زبانم بخشیدم»^۳. اگر این واگن را به گاو می بستند، می توانست حاوی ۱۳۱ گالن قمیس را حمل کند.

خوردن طعام و نوشیدنی در مهمانی سلطنتی مغول می تواند قابل سنجش باشد. طبق اظهارات روبروک، منگوقاآن در تاریخ ۲۴ ژوئن سال ۱۲۵۴ میلادی، یک جشن نوشیدنی باشکوه را با «۱۰۵ ارابه با بار شیر مادیان و ۹۰ اسب برای طعام میزبانی کرد. ...»^۴. متوسط وزن اسب‌های مغولی حدود ۶۰۰ پوند وزنی^۵ بوده و وزن گوشت آن‌ها حدود ۲۴۰ پوند وزنی^۶ است.^۷ بنابراین ۹۰ اسب، گوشتی حدود ۲۰۰۰۰ پوند وزنی^۱ تولید

1. Ibn Battuta, 495- 496.

2. Ibn Battuta, 496.

3. Ibn Battuta, 496.

4. Rubruck, 202.

۵. معادل ۲۷۲/۴ کیلو گرم. م.

۶. معادل ۱۰۸/۹۶ کیلو گرم. م.

7. Epstein, 100; Martin- Rosset, "Rendement".

می‌کنند. از نظر منگوقاآن سهم گوشت مناسب برای مهمانان خویش ممکن است از مقرری خود برای مهمانی سیار و چهار روزه روبروک تخمین زده شود: یک گوسفند برای چهار روز.^۲ این مقدار، روزانه سه پوند^۳ گوشت گوسفند برابر با ۵/۵۰۲ کیلوکالری برای هر مرد فراهم می‌کرده است. با احتساب سه پوند (۱/۳۶۲ کیلوگرم) گوشت اسب برای هر مهمان، ۹۰ اسب منگو قآن حدود ۷۰۰۰ نفر را با ۵۵۶۵ کیلوکالری برای هرکدام، تغذیه کرده‌اند. با فرض بارهای ۱۰۰۰ پوند^۴ بر گاری‌های حمل‌کننده نوشیدنی، همچنین هرکدام از ۷۰۰۰ نفر حدود ۲ گالن قمیس نوشیده‌اند که این مقدار معادل تقریبی ۱۹ جرعه از مشروب با الکل به میزان معمولی نوع ۸۰ است.^۵

فراهم کردن فهرستی از ۷۰۰۰ مهمان امکان‌پذیر است. ملازمان منگوقاآن عبارت بودند از بخش عظیمی از نگهبانان سلطنتی وی، محافظان و گاردهای سلطنتی، نیروی نظامی ۱۰ هزار نفری که از بهترین خانواده‌های مغول انتخاب شده بودند و منگو قآن احتمالاً تمامی آن‌ها را به‌منظور ذخیره نگهبانان و تدارک غذا دعوت کرده است

۱. معادل ۹۰۸۰ کیلوگرم. م.

2. Rubruck, 206 in Dawson and 253 in Jackson.

یک لیست جایگزین و طولانی‌تری از مهمانان - با تشریفات کمتری در فراهم کردن آذوقه - را می‌توان از جمله روبروک، صفحه ۹۸ که می‌گوید "مغولان پنجاه یا صد مرد را با گوشت یک گوسفند طعام دادند..." تخمین زد. گوسفندان مغولی دارای وزن متوسط ۵۴/۹۳۴ هستند (Epstein, 34)، که حدود ۴۴ درصد یا ۲۴/۰۶۲ کیلوگرم از آن‌ها قابل خوردن است و انرژی ای‌ای برابر با ۱۸۳۴ کیلوکالری بر پوند فراهم می‌نمایند (Dahl and Hjort, 201,204) در مقیاس‌های بزرگ‌تر، ۹۰ اسب ۲۰۰۰۰ مهمان را طعام می‌دادند - و با فرض ۴۵۴ کیلوگرم بار بر اربه‌های حمل‌نوشیدنی، هر کدام از مهمانان حدود ۵ پینت (۲/۵ کورات) شیر مادبان نوشیدند.

۳. معادل ۱/۳۶۲ کیلوگرم. م.

۴. معادل ۴۵۴ کیلوگرم. م.

۵. م شیر مادبان دوشیده شده علاوه بر تغذیه کره اسب‌ها، روزانه فقط حدود ۲ کورات (۱/۹ لیتر در واحد شمارش آمریکا یا ۲/۰۴۳ کیلوگرم) تولید می‌کرد (Vreeland, 40) (مقایسه شود) (see: Epstein, 101, cf)، بنابراین منگوقا آن برای فراهم کردن تقریباً ۱۳۰۰۰ گالن شیر مادبان در واحد شمارش آمریکا برای این مهمانی و مهمانی مشابه دیگری که ۵ روز بعد یعنی ۲۹ ژوئن برگزار شد به گله ای بزرگ از مادبان شیرده نیاز داشته است. برای مثال ۳۰۰۰ مادبانی که برای باتو، خان سرزمین اردوی زرین، شیر تولید می‌کردند را در نظر بگیرید (Rubruck, 99).

(همانطور که از مارکوپولو نقل کردیم، قوبیلای هر ماه این کار را انجام می‌داد).^۱ این وظیفه به ۱۰۰۰ نفر از نگهبانان شب و نیز ۱۰۰۰ نفر از حاملان تیردان ها محول شد و احتمالاً حفاظت مهمانان به ۸۰۰۰ نفر از نگهبانان روز واگذار شد.^۲ فرماندهان مغول هم در زمان صرف غذا و هم در طول ساعات کاری می‌نوشیدند. روبروک چند دیدار با منگوقاآن داشته و در ابتدا او منگوقاآن را مست مشاهده کرد^۳، او معتقد است که خان حین ملاقات ۴ بار نوشید.^۴ بر این نکته نیز باید تاکید کرد که زنان سردمداران فرمانروایی مغول نیز به همان اندازه مردان می‌نوشیدند. زنان نیز در جشن‌ها شرکت می‌کردند و همانند همسرانشان در

1. Polo, 140.

برای اطلاعات بیشتر در مورد مهمانی محافظان و گاردهای سلطنتی قوبیلای اطلاعاتی در مورد سهمیه مورد نیاز برای برگزاری جشن یک هفته ای پس از انتخاب منگوقاآن در مجمع رهبری (قوریلتای) در سال ۱۲۵۱ نیز در منبع زیر موجود می‌باشد:

Juvaini, *The History of the World- Conqueror*, 573.
Rashid al- Din/ Boyle, 207.

آن‌ها اظهار داشتند که برای هر روز ۲۰۰۰ گاری حامل نوشیدنی (قمیس و شراب)، ۳۰۰۰ گوسفند و ۳۰۰ گاو و اسب برای طعام فراهم شده بود. از آنجایی که برای یک هفته جشن و فراهم کردن ۱/۷۵ میلیون گالن شیر/قمیس به تعداد فراوانی از مادیان شیردهی که روزانه ۲ کوارت شیر علاوه بر تغذیه کره اسب‌ها تولید می‌کنند، نیاز است، بخش عظیمی از آذوقه نوشیدنی را شراب تشکیل داده است. تعداد حیوانات خورده شده برابر با دارایی ۴۵ خانوار یا تعداد کمتری است که این میزان قابل قبول است. مقدار سهمی که تعداد بسیار زیادی از حیوانات تولید می‌کنند، قابل توجه است، حدود ۱۰۸۹۶۰ کیلوگرم ۲۴۰۰۰۰ پوند وزنی (۱۰۸۹۶۰ کیلوگرم. م) گوشت در هر روز، اما با تقاضایی که می‌تواند توسط اشخاص بیان شده یا پیشنهاد شده برای سربازان در حضور اربابان در جشن ارائه شود، تناسب دارد، باتو برای منگوقاآن ۳ تومان به عنوان نگهبان فراهم کرده بود؛ شاید ۲۱۰۰۰ نفر بوسیله قاعده تجری و متعارف ۷ از ۱۰ نفر برای محاسبه حضور سربازان. سپس ۲۰ شاهزاده و فرمانده برای حضور مشخص شدند؛ ۳ نفر از آن‌ها گردان‌های هزار نفری با خودشان آورده بودند و احتمالاً بقیه نیز همین کار را انجام دادند. و منگوقاآن احتمالاً ده هزار سرباز نگهبان داشت. سرانجام، اگر همه این سربازان با خانواده‌هایشان-- هر سرباز، زن و سه فرزند-- سفر کنند، میزان ذخایر معقول خواهد بود. قوبیلای مهمانی‌هایی را با بیش از ۴۰۰۰۰ مهمان میزبانی می‌کرد (Polo, 136).

2. *Secret History*, section 226 and 232.

تعداد نگهبانان روز حاضر در مهمانی با غایب بودن برخی از مردان که برای انجام وظایف خاص انتخاب شده بودند ممکن است کاهش یابد، یا سهمیه‌ها تا حدودی از ۱/۳۶۲ کیلوگرم گوشت به ۱/۱۳۵ کیلوگرم و از ۲ گالن به ۱/۳ گالن ممکن است کاهش یافته باشد.

3. Rubruck, 155.

4. Rubruck, 195.

ضیافت‌های منگوقاآن و قوبیلای که پیش‌تر به وی اشاره کردیم، می‌نوشیدند. «آواز خواندن و بلند فریاد زدن در حالت مستی را ... نمی‌توان فقط به زنان و مردان مغول نسبت داد»،^۱ «زنان مغول ممکن است بسیار مست کنند اما در حالت مستی سخنی نمی‌گویند یا گلاویز نمی‌شوند»،^۲ روبروک و همراهش توسط یکی از زنان منگوقاآن که برای آن‌ها «آبجوی برنج، شراب قرمز و شیر مادبان (قمیس) آورده بود، پذیرایی شدند. وی با یک جام پر در دست، زانو زده و طلب دعا داشت و همه روحانیان با صدای بلند می‌خواندند و او تمام نوشیدنی درون جام را نوشید. بار بعدی که وی خواست دوباره بنوشد من (روبروک) و همراهم نیز مجبور شدیم با آن‌ها بخوانیم. زمانی که همه حضار تقریباً مست شده بودند، غذا آورده شد (گوشت گوسفند و ماهی کپور) و من مقدار کمی از آن خوردم. به این طریق آن‌ها وقتشان را تا غروب سپری کردند. سپس در حالی که روحانیان آواز می‌خواندند و فریاد می‌زدند، همسر منگوقاآن که مست بود سوار بر ارابه به راه خود ادامه داد».^۳

نسل بعدی از زنان سلطنتی نیز بسیار به نوشیدن و مست کردن ادامه دادند. غازان خان، فرمانروای مغول خاورمیانه (۱۳۰۴-۱۲۹۴ میلادی) تلاش کرد که محدودیت‌هایی را برای هزینه‌های شاهدخت‌ها در مورد خرید لباس، حیوانات و آذوقه؛ مقرری فرزندان، حقوق خدمتکاران - و مخارج شرابخانه، تقریباً آبدارخانه، ایجاد کند.^۴ تعیین ذخایر شراب به عنوان یک کالای گران‌قیمت جدا از آذوقه و نیاز به کنترل قیمت آن،

1. Rubruck, 167.

2. Carpini, 15.

پلانو کارپینی بسیار تحت تأثیر آرامش میان مغول‌ها قرار گرفته بود.

3. Rubruck, 167.

۴. از کلمه «تقریباً» به این منظور استفاده شده که برای مغولان مهاجر، انبار شراب یک واگن شراب خواهد بود. لمبتن شرابخانه را به صورت «آبدارخانه» ترجمه کرده است:

Lambton, 293- 294.

بیان می‌کند که شاهدخت‌های مغول همانند شاهزاده‌ها، خان‌ها و در واقع به‌طور کلی مغول‌ها، تا جایی که در توان داشتند، آنقدر می‌نوشیدند که کاملاً مست می‌شدند. نکته روایت نقل شده این است که مصرف همیشگی و فراوان غذاهای پر کالری مخصوصاً گوشت اسب نتایج پیش بینی شده ای دارد. طبق گفته‌های ابن بطوطه، بیماری نقرس از بیماری‌های شایع در میان مغولان سرزمین اردوی زرین بوده است.^۱ در خاور دور، قوبیلای در ۲۷ سال آخر عمر خود از نقرس رنج می‌برد؛ او همچنین به طرز بسیار عجیب و غریبی چاق شد. باوجوداین، وی به عنوان یک فرمانروای مغول عمری طولانی داشت (۱۲۹۴-۱۲۱۵).^۲ پرخوری را تنها نمی‌توان به مردان مغول نسبت داد. از دید روبروک، زنان مغول به‌طور حیرت آوری چاق بودند.^۳ اگر چه نمی‌توان بیماری‌های قلبی-عروقی را منوط به تشخیص دانست، اما به همان اندازه گمان آن‌ها نیز می‌رفت.

نوشیدن بسیار زیاد به نوبه خود اغلب موجب اعتیاد به مشروبات الکلی می‌شود. مغولان از ابتدا به این موضوع پی بردند، اما قادر به ترک آن نبودند و حتی هشدارهایی را بیان می‌کردند و چنگیزخان را به عنوان مثال ذکر می‌نمودند. چنگیزخان به‌صورت کنترل شده می‌نوشید و از آشفتگی دماغی ناراضی بود. وی از علائم و پیامدهای زیاده روی در نوشیدن مشروبات الکلی و میگساری آگاه بود: از بین رفتن حس‌ها، عدم توانایی در کنترل جسم، آشفتگی ذهن و اعتیاد که منجر به ضعف

1. Ibn Battuta, 489.

" ما به ملاقات دختر سلطان رفتیم. ... همسرش نیز در کنار وی حضور داشت. همسر او از بیماری نقرس رنج می‌برد و به همین دلیل قادر به راه رفتن و یا اسب سواری نبود و بنابراین با ارابه جابه جا می‌شد. ... امیر ناقاتای، پدر همسر دوم سلطان را نیز در همین وضع مشاهده کردم و این بیماری در میان مغولان شیوع پیدا کرده است."

2. Rossabi, *Khubilai Khan: His Life and Times*, 227.

3. Rubruck, 103.

منبع زیرتصویری از چهره زن قوبیلای، چابوی (Chabui)، را به‌طور واضح بسیار چاق نشان داده است که این موضوع گفته‌های روبروک را تأیید می‌کند:

Fong and Watt, *Possessing the Past*, 265, pl 137.

می‌شود. وی سعی کرد که برای زیاده روی در نوشیدن محدودیت‌هایی ایجاد کند: سه بار در ماه می‌گساری کند، ترجیحاً تعداد دفعات کمتر و اگر ننوشد بهتر است.^۱ اما رسم مستی را یک وضع افتخار آمیز دانسته و در دسترس بودن مشروبات الکلی قوی منجر به افزایش عادت نوشیدن با مقدار زیاد در مغولان می‌شد که این امر به نوبه خود سبب شد که بسیاری از فرمانروایان مغول تا زمان مرگ همچنان از مشروبات الکلی استفاده کنند.

اوکتای (۱۲۴۱-۱۲۲۹)، جانشین چنگیز خان، به‌طور مکرر و در حجم زیاد از مشروبات الکلی استفاده می‌کرد و سرانجام بر اثر افراط در نوشیدن درگذشت. علی‌رغم تلاش‌های جغتای برادر اوکتای که «امیری را گماشته بود... برای بازداشتن اوکتای از نوشیدن بیش از تعداد خاصی پیاله شراب... اما اوکتای عادت داشت که در پیاله‌های بزرگ بنوشد، بنابراین با ثابت ماندن تعداد پیاله‌ها، مقدار نوشیدنی افزایش می‌یافت».^۲ گیوک خان، جانشین اوکتای، نیز در نوشیدن افراط می‌ورزید که این امر سبب ضعیف شدن بنیه و در نتیجه مرگ زودهنگام و حکومت کوتاه مدت (۱۲۴۸-۱۲۴۶) وی شد (احتمالاً در زمان نجات اروپا از حمله دوم مغول). اباقا، فرمانروای خاورمیانه در سال‌های ۱۲۶۵ تا ۱۲۸۲ بر اثر جنون الکلی درگذشت و اولجایتو، یکی از جانشینان بعدی وی (۱۳۱۸-۱۳۰۴) در سن ۳۵ سالگی بر اثر «اختلالات گوارشی ناشی از عادت‌های زیاده روی در نوشیدن که در میان همه شاهزادگان مغول شایع بود، از دنیا رفت».^۳

1. Ratchnevsky, *Genghis Khan: His Life and Legacy*, 192;

و ذکر شده در منابع زیر:

Yuan- shi, 118, 10b; and Rashid al- Din, *Sbornik Letopisei, Russian translation of the Jamial-Tawarikh*, 47.

2. Rashid al- Din, *Successors*, 65.

3. Boyle, "Dynastic and Political History of the Il- Khans", *The Cambridge History of Iran*, vol. v: *The Saljuq Mongols Periods*, 406.

به‌طور کلی زیاده روی و افراط آشکار در نوشیدن را نیز می‌توان دلیل کاهش عمر حکومت این سلسله دانست. چنگیزخان و دو پسر وی در طول قرن سیزدهم عمر نسبتاً طولانی داشتند: چنگیزخان حداقل ۶۰ سال (شاید پس از اجبار به خوردن سبزیجات در کودکی به گیاه خواری روی آورده بود)، جغتای حدود ۵۷ سال و اوکتای علی رغم نوشیدن ۵۵ سال عمر کردند. با این وجود تنها تولی در حدود ۴۲ سالگی از دنیا رفت.^۱ از پسران تلی تولی خان که به مرگ طبیعی از دنیا رفتند (منگوقاآن در میدان نبرد به‌شدت بیمار شد و اریق بوکای به آسانی در شرایط بد سیاسی درگذشت)، همان‌طور که ذکر شد قوبیلای ۷۸ سال عمر کرد اما هلاکو، بنیان گذار دودمان فرمانروایی خاورمیانه در ۴۸ سالگی دار فانی را وداع گفت.^۲ اکثر فرمانروایان بعدی خاورمیانه حتی به سن هلاکو خان هم عمر نکردند. اباقا نیز در ۴۸ سالگی درگذشت.^۳ ارغون، سومین جانشین هلاکو خان ظاهراً در اوایل دهه سوم عمر خود از ضعف جسمی رنج می‌برده و در دراز مدت از داروهای ساخته شده از گوگرد و جیوه استفاده می‌کرده است و در نتیجه دیری نگذشت که از دنیا رفت.^۴ غازان فقط ۳۲ سال، اولجایتو ۳۵ و ابوسعید، آخرین فرمانروای حقیقی خاورمیانه ۳۰ سال عمر کردند.^۵ جانشینان قوبیلای نیز همین گونه زود صحنه زندگی را ترک گفتند. تیمور در ۴۲ سالگی، قائیشان در سن ۳۱ سالگی، آیاباروادا بویان تو و یوسون تیمور در ۳۵ سالگی، توق تیمور در زمان ۲۸ سالگی، ایرینجیبال قوتوق تو در ۷ سالگی و توغان تیمور در حدود ۵۰ سالگی از دنیا رفتند.^۶

1. Rossabi, 8.

2. Boyle, "Il-Khans", 354.

3. Lambton, 251.

4. Boyle, "Il-Khans", 371-372.

5. Boyle, "Il-Khans", 396; Ghazan, 406, 412; Abu Said. Cf. Lambton, 251-252.

کسانی که بر اثر مرگ‌های غیرطبیعی درگذشتند (احمد گیخاتو و بایدو) و ارغون که بوسیله استفاده طولانی مدت از دارو (حاوی گوگرد و جیوه) درگذشت؛ ابو سعید را نیز می‌توان در نظر گرفت، اگرچه شایعه شده بود که وی بر اثر مسموم شدن با زهر از دنیا رفته است.

۶. برای اطلاعات بیشتر در مورد سن مرگ آن‌ها به استثنای ایرینجیبال نگاه کنید:

اعتیاد به مشروبات الکلی در مردان و بسیار نوشیدن در زنان مغول، باروری و طول عمر را در آن‌ها به خطر انداخت. عمر طولانی قوبیلای (۷۸ سال) موجب زاد و ولد وی شده است. همان‌طور که ذکر شد، وی ۴۷ پسر (و احتمالاً به همان تعداد دختر) از ۴ همسر و تعداد زیادی از زنان صیغه خود داشته است. هلاکو از ۵ زن و تعدادی از زنان صیغه خود، ۲۱ فرزند داشت. اباقا از ۱۵ همسر خود، صاحب ۹ بچه شد. ارغون از بیش از ۹ زن خود صاحب ۸ فرزند بود که یکی از آن‌ها در کودکی درگذشت. غازان از ۷ همسر فقط ۲ فرزند داشت که یکی از آن‌ها در نوزادی درگذشت. اولجایتو ۱۲ زن داشته که ۳ تای آن‌ها فرزند نداشتند و از ۹ فرزند خویش، ۶ نفر از آن‌ها در نوزادی درگذشتند. ابوسعید از دو همسر خود تنها یک فرزند داشته که پس از مرگ وی بدنیا آمد.^۱ با توجه به آنچه که در مورد بیماری اعتیاد به مشروبات الکلی در جنین و کاهش باروری در مردان بر اثر نوشیدن بسیار گفته شد، می‌توان این نوشته غیر مؤثر را درک کرد.

همان‌طور که در ابتدا ذکر شد، نتیجه عمر کوتاه، حکومت کوتاه مدت بود. از آنجایی که ساکنان قبیله‌های آسیای مرکزی قوانین و اصول محکمی برای نظارت بر انتقال قدرت و مقام اصلی نداشتند، حکومت‌های کوتاه مدت به نوبه خود موجب جانشینی‌های مکرر و اغلب مختل کننده می‌شدند. چنگیزخان اصرار داشت که باید در مجمع رهبری (قوریل‌تای) به مسئله جانشینی رسیدگی شود، اما حتی حکم وی برای مدت زمانی طولانی پایدار نماند. پس از مرگ منگوقاآن در سال ۱۲۵۹، زمانی که مغولان به‌طور واضح تمامی مخالفان خود را می‌شناختند و فشار کمتری برای همبستگی و اتحاد

R. Grousset, *The Empire of the Steppes: A History of Central Asia*, 320- 321.

گروسه معتقد است که طول عمر آن‌ها بر اثر زیاده روی خوشگذرانه کاهش یافته است. در مورد سن ایرینجیبال رجوع کنید:

Howorth, *History of the Mongols, Part I*, 310.

(سن‌های ذکر شده توسط هوارث در برخی موارد با سن‌های ذکر شده توسط گروسه تفاوت دارد (معمولاً فقط یکسال)) شیدبالا گگن و قوشیلا که به قتل رسیدند را ذکر نکرده‌اند.

1. Lambton, 295- 296.

احساس می‌کردند، شاهزادگان مغول بیش از پیش به مجبور کردن یا تهدید نیروی ادعا کننده ریاست متوسل شدند که این رقابت مسلحانه به بن بست نظامی و فروپاشی سیاسی انجامید. ناباروری در دودمان خاورمیانه، سبب انقراض سلسله شد. پس از مرگ ابوسعید، هیچ نواده خوشنامی از هلاکو خان را، بجز خواهر وی، ساتی بیگ که حکومت مختصرش موفقیت آمیز نبود، برای جانشینی وی نمی‌توان یافت. دیگر دست‌نشانده‌های ناموفق عبارت‌اند از ۴ نفری که نسبت نزدیکی با آن‌ها داشتند، یکی خویشاوند دور هلاکو خان، دیگری از نسب جوچی قسار برادر چنگیز خان، یک فرد ناشناخته با نام بزرگ و باشکوه ایرانی «انوشیروان» و سرانجام، غازان دوم که فقط از طریق چند سکه شناخته‌شده و اطلاعاتی از او باقی نیست.^۱ تمامی این پادشاهان موقتی، دست‌نشانده‌های امرای مغولی بودند که قلمرو خاورمیانه را بین خود تقسیم کردند.

اگر نوادگان چنگیز وقت کمتری را صرف خوردن و میگساری می‌کردند، می‌توانستند زمان بیشتری بر تاج و تخت حکومت باقی بمانند و دولتی پایدارتر، تواناتر و حتی وسیع و گسترده‌تر داشته باشند. اما عیاشی و لذت بردن از خوشی‌های به‌دست‌آمده از امپراطوری وسیعی که به تصرف خود درآورده بودند، موجب شد که حتی اصلی‌ترین هدف آن‌ها یعنی فتح جهان، همان‌طور که هدف صحرائشینان آسیای مرکزی در هزاره قبل از به حکومت رسیدن چنگیزخان بود، یک‌بار دیگر تنها موضوع لاف زنی‌های زمان مستی آن‌ها شود.^۲

۱. برای دستیابی به شرح مختصری از اکثر آخرین فرمانروایان ایلخانی رجوع کنید:

Boyle, "Il Khans", 413- 416.

«غازان دوم»، کشف سکه شناسی منتشر نشده از آل‌بوم استفان (album@sonic.net)؛ یک سکه دینار طلایی غازان دوم نگهداری شده در تبریز که به سال ۷۵۷ هجری برمی‌گردد در منبع زیر منتشر و به تصویر کشیده شد:

Spink and Son, Auction 27: Coins of the Islamic World, lot 360.

۲. هون‌ها و ترک‌های اورخون از الفاظ و معانی بدیع فتح جهان استفاده کردند؛ رجوع کنید:

Gordon, *The Age of Attila*, 59, 93.

منابع و مأخذ:

- Boyle, J. A. *Dynastic and Political History of the Il- Khans*, The Cambridge History of Iran, vol. v: The Saljuq Mongols Periods, Cambridge: Cambridge UP, 1968.
- Buell, P. *Mongol Empire and Turkicization: The Evidence of Food and Food ways*, in *The Mongol Empire and Its Legacy*, eds. R. Amitai- Press and D. O. Morgan Leiden, Brill, 1999.
- Buell, P. «Pleasing the Palate of the Qan: Changing Food Ways of the Imperial Mongols», *Mongolian Studies XIII* 1990.
- Carpini, John of Plano. *History of the Mongol*, in the *Mongol Mission*, ed. Christopher Dawson, London, sheed and Ward, 1955.
- Chih- Chang Li, *Travels of an Alchemist*, trans. A. Waley, New York, AMS Press, 1979.
- Dahl, G, and Hjort, A, *Having Herds*, Stockholm, 1976.
- Epstein, H, *Domestic Animals of China*, Farnham Royal, 1969.
- Fong, W. C and Watt, J. C. Y, *Possessing the Past*, New York, Metropolitan Museum of Art, and Taipei: National Palace Museum; Abrams distrib, 1996.
- Gordon, C. D, *The Age of Attila*, Ann Arbor, Michigan UP, 1966.
- Grousset, R, *The Empire of the Steppes: A History of Central Asia*, New Brunswick, Rutgers UP, 1970.
- Howorth, H. H, *History of the Mongols*, Part I, London, Longmans, Green, 1876; rpt Taipei: Cheng Wen, 1970.
- Ibn Battuta, *The Travels of Ibn Battuta*, trans. H. A. R. Gibb, Cambridge, Cambridge UP, 1962.
- Jackson, P, *The Mission of Friar William of Rubruck*, eds. P. Jackson and Morgan, London, Hakluyt Society, 1990.
- Juvaini, *The History of the World- Conqueror*, trans. J. A. Boyle, vol. 2, Cambridge, Cambridge UP, 1958.
- Kon, S.K, *Milk and Milk Products in Human Nutrition*, 2nd rev. ed. Rome: FAO, UN, 1972.
- Krder, L, «Ecology of Central Asian Pastoralism», *Southwestern Journal of Anthropology*, 11/4, 1955.
- Tekin, T, *A Grammar of Orkhon Turkic*, vol 69, Bloomington, Indiana University Uralic and Altaic Series, 1968.
- Lambton, A.K.S, *Continuity and Change in Medieval Persia*, Albany, State University of New York Press for Bibliotheca Persica of the Persian Heritage Foundation, 1988.

- Lopez, R. S and Smith, J. M and Raymond. W, in *Medieval Trade in the Mediterranean World*, New York, 1955, 353 n. 43.
- Marco Polo, *The Travels of Marco Polo*, trans. R.Latham, Harmondsworth: Penguin, 1958.
- Martin- Rosiest, W. et al, “Rendement et composition des carcasses du poulain de boucherie”, *Bulletin Technique, Centre des Recherches Zootechniques et Veterinaires de thelix* 41, Beaumont, 1980.
- (no author) *Nutrient Requirements of Domestic Animal, Number 8: Nutrient Requirements of Dogs*, Washington, National Academy of Sciences, 1974.
- Ovdiyenko, I. kh, “Economic- Geographical Sketch of the Mongolian Peoples Republic”, *Bloomington, Mongolia Society Occasional Papers*, No. 3, 1965.
- Pegoloti, Francesco. Balducci, *La Partica della Mercatura*, ed. Allan Evans, Cambridge, MA: Mediaeval Academy of America, 1936.
- Rashid al- Din, *Sbornik Letopisei*, Russian translation of the *Jamial- Tawarikh/ Collected Chronicles* by Yu. P. Verkhovski, vol. II* Moscow- Leningrad, 1960.
- Rashid al- Din, *The Successors of Genghis Khan*, trans. J.A. Boyle, New York, Columbia UP, 1971.
- Ratchnevsky, P, *Genghis Khan: His Life and Legacy*, Oxford, Blackwell, 1991.
- Rossabi, M, *Khubilai Khan: His Life and Times*, Berkeley, University of California Press, 1988.
- Smith, J. M, “Mongol Manpower and Persian Population”, *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 18, 1975.
- Smith, J. M, “Mongol Campaign Rations: Milk, Marmots, and Blood?«in *Turks, Hungarians and Kipchaks: A Festschrift in Honor of Tibor Ha Iasi- Kun*, vol. 8 of the *Journal of Turkish Studies*, 1984.
- Spink and Son, *Auction 27: Coins of the Islamic World*, 1988.
- The Secret History of the Mongols*, section, 74. 90. 226. 232
- Vreeland, H. H, *Mongol Community and Kinship Structure*, 3rd ed, New Haven, HRAF Press.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

حیدری و نعمتی^۱

جان. آر. پری^۲

ترجمه محمدجلال ماخانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۸

حیدری و نعمتی، یا به عبارت دیگر، امیرحیدری و نعمت اللهیه، به مخاصمات دو طرفه میان بخش‌های شهری در عصر صفوی و پس از آن در ایران گفته می‌شود. از اواخر سده ۹/۱۵هـ تا دهه‌های اخیر، شماری از شهرها و قصبات ایران بر اساس تقسیم محله‌های مجاور به دو گروه لحاظ می‌شده‌اند که یکی به‌عنوان حیدری‌خانه و دیگری به‌عنوان نعمتی‌خانه شناخته می‌شد. ساکنین هر محله به طرف مقابل تحقیر و اهانت‌شان را ابراز می‌داشتند و به‌طور دوره‌ای با هم برخورد و جنگ‌های عمومی داشتند. ریشه نام آن‌ها و دلایل تخالف و خصومت‌شان عموماً برای اعضای این گروه‌ها شناخته‌شده نبود. محل قرارگرفتن و ترکیب حیدری‌خانه و نعمتی‌خانه به هم بی‌ارتباط بود، به‌گونه‌ای که در برخی مناطق تا بیرون حومه شهر امتداد می‌یافت.

۱. این مقاله، ترجمه‌ای است از:

John R. Perry, "HAYDARI and NE'MATI," *Encyclopedia Iranica*, Vol. XII, Fasc. 2, pp. 70-73; an updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/haydari-and-nemati>

۲. استاد زبان و تمدن ایرانی در دانشگاه شیکاگو j-perry@uchicago.edu

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی M.J.makhani@gmail.com

همچنین عضویت در این گروه‌ها با وابستگی‌های فرقه‌ای، سیاسی و اجتماعی‌شان متناظر نبود.

در اوایل سال ۱۵۷۱ م سیاحی ایتالیایی^۱ گزارش نمود که ۹ محله تبریز (پایتخت صفویان تا سال ۱۵۵۱) میان نعمتی‌ها و حیدری‌ها بخش شده‌است که پنج محله به نعمتی‌ها و چهار محله به حیدریان تعلق دارد، او علاوه بر این می‌افزاید که این عداوت بیش از سیصد سال است که پا بر جا بوده‌است. سرژان شاردن،^۲ در سده بعد، این وضعیت در تبریز را تأیید می‌کند و بیان می‌دارد که فرقه‌های مذکور «گل ایران» را به بخش‌هایی تقسیم کرده‌اند. «شهر اصفهان به دو محله، یکی به نام جوپاره نعمت‌اللهی که رو به شرق است و دیگری به نام دارودسته حیدری‌ها که رو به سوی غرب دارد، تقسیم شده‌است... این دو سکونتگاه ... در واقع دوجناح (فرقه) هستند که حد و حدود و مرز شهر را تشکیل می‌دهند».^۳ در تعطیلات عمومی یکی از طرفین برای حفظ برتری خود به دیگری حمله می‌کند و در روزهای عادی کشتی‌گیران و لوطی‌های جوان^۴ هر دسته، برای دسته دیگر، رجزخوانی می‌کردند. گاهی اوقات درگیری‌های تمام‌عیاری با بیش از صد جنگنده در میدان اصلی یا دیگر بخش‌ها رخ می‌داد. شرکت‌کننده‌ها عموماً از طبقات پایین‌دست بودند و با سنگ و چوب درگیر می‌شدند که معمولاً شامل کشته‌های کم و مجروحان بسیار بود.^۵ این گروه‌بندی دست‌کم تا پایان دهه ۱۹۵۰ میلادی در روستاهای جلگه رودشت، در شرق اصفهان، به قوت خود باقی بود. شایان ذکر این‌که ملاکان و متنفذین این نواحی از این درگیری‌ها و مخاصمات برای بهبودی در دست‌یابی به آب یا برای بسط اقتدارشان بهره می‌بردند.^۶

1. Charles Grey, p.224.

2. John Chardin.

3. Chardin, VIII, PP.11-13

4. Young toughs

5 Chardin, VIII, PP.11-13

6 Mirjafari, 1979, pp154-55

ژان باتیست تاورنیه^۱ که در قرن هفدهم می‌نوشت، این نکته را می‌افزاید که در مراسم آیینی در اصفهان هر دو گروه شرط‌های سنگینی روی گاو، خرس طعمه،^۲ خروس‌بازی و دیگر سرگرمی‌های عامه‌پسند می‌بستند.^۳ منجم شاه عباس^۴ نزاعی را ثبت کرده است که در سال (۱۵۴۹ م/۱۰۰۳ ه) میان حیدری‌ها و نعمت‌اللهی‌ها بنا بر دستور همایونی در میدان سعادت^۵ قزوین به وقوع پیوسته است، قزوین از سال ۱۵۵۵ تا ۱۵۸۸ پایتخت صفویه بود. درگیری مذکور به پیروزی دسته «میرحیدری» انجامید و نزاع دومی هم در مکانی مقدس شکل گرفت.^۶ از دیگر موارد نزاع که شاه عباس در تحریک آن‌ها نقش داشت به درگیری‌هایی می‌توان اشاره کرد که پیترو دلاواله^۷ گزارش کرده است و برای انبساط خاطر و حظ شاه عباس بوده است.^۸ شاردن اظهار می‌کند هنگامی که شاه در اصفهان حضور نداشت، کلانتر شهر هیچ تلاشی برای جلوگیری از نزاع حیدری و نعمتی نمی‌کرد، به سبب این که منفعت درگاه او در نزاع آنان بود.^۹ در موارد دیگر، ناظران به اقدامات خونین- و گاه بیهوده- توجه داده‌اند که توسط مقامات محلی و نظامی شاه برای سرکوب درگیری‌های خودسرانه و خارج از کنترل حیدری- نعمتی‌ها صورت می‌گرفته است.^{۱۰} علاوه بر این، حتی نزاعی اخیر در سال ۱۹۷۵ در اردکان فارس صورت پذیرفت.^{۱۱}

1. Jean-Batiste Tavernier

2. Bear-baiting

3. Tavernier, 1679, I, p. 396

۴. ملا جلال‌الدین یزدی.

۵. واقع در خیابان امام خمینی فعلی.

6. Monajjem, p. 131; Mirjafari, p. 147

7. Pietro della Valle

8. Voyages, III, p. 42

9. Chardin, 1711, VIII, p. 13

10. Grey, p. 224; Kampfer, pp. 110-11; Krusinski, I, p. 91

11. Mirjafari, p. 155

با وجود چنین پدیده خشن و غیرقابل اجتنابی، حتی انشعابات حیدری-نعمتی نزد فرادستانی قابل مشاهده بود که محله‌ها یا در دیگر سکونت‌گاه‌های فرقه‌ای زندگی می‌کردند. هنگامی که شاهزاده قاجاری، مسعود میرزا ظل السلطان،^۱ که به‌تازگی در سال ۱۸۸۲ م به حکومت اصفهان منصوب شده بود، از تاریخ دسته‌بندی‌ها برحسب تقسیم شهر آگاهی یافت، با افتخار بیان داشت که سرور شما حیدری است و از آن‌جا که من یک حیدری هستم بگذارید نعمتی‌ها، به جهنم بروند.^۲ دشمنی و مخاصمه نیز می‌توانست در راستای مقاصد جدی‌تر سیاسی یا حزبی بهره‌برداری شود. در دزفول مقارن با نیمه دوم قرن (۱۹ م)، نزد لوطی‌های طرف مقابل، آشوب و شورش حیدری و نعمتی پذیرفته شده بود که توسط قدرت‌های منطقه‌ای رقیب در بیرون از شهر تحریک می‌شد- در این بین شیخ خزعل از نعمتی‌ها جانبداری می‌کرد و خان‌های بختیاری هم در طرف حیدری‌ها بودند.^۳ در اردبیل هم مقارن با انقلاب مشروطه‌خواهی (۱۹۰۶ م) دو شورای انقلابی منطقه‌ای و رقیب راه‌اندازی شد و از آن‌جایی که رئیس شورای انقلابی یا انجمن راه‌اندازی شده، توسط شورای انقلابی و استانی در تبریز برگزیده می‌شد و آن هم متعلق به رسته حیدری بود؛ دو طرف [حیدریان و نعمتیان] در نهایت در ائتلافی قبیله‌ای در خارج از شهر، در مقابل هم سنگربندی کرده و به روی هم آتش گشودند.^۴ بسیاری از ناظران، اشاره کرده‌اند که منازعات حیدری و نعمتی، به طور منظم، دوره‌ای، اتفاقی، آیینی و نیز با ویژگی‌هایی مضحک رخ می‌داده‌است. در شیراز مقارن با ابتدای قرن ۱۹ م پنج محله از دوازده محله حیدری و پنج محله نعمتی بودند. (محله کلیمیان و آرامنه خارج از این تقسیمات بودند.) جنگ تن به تن سه یا چهار بار در سال برگزار می‌شد.^۵ طبق گفته وابسته سفارت انگلیس، یک بار در هفته در روز جمعه ساکنان این

۱. فرزند ناصرالدین شاه.

2. Mirjafari, p.148.

3. Floor, p.90.

4 . Kasravi, pp.195-197.

5 .Fasa I, II, p22.

دو بخش (حیدریه و نعمتیه) به زمینی باز در بیرون از حصارهای شهر می‌رفتند و آغاز به درگیری و نزاع با سنگ و تسمه [قلاب سنگ]، می‌کردند. البته این عمل به‌ندرت به جنگ کامل با شمشیر و خنجر منجر می‌شد.^۱ خشونت و درگیری در طول تعطیلات ویژه مذهبی و گردهمایی‌ها هم دور از ذهن نبود. در مراسمات ویژه‌ای که در میانه قرن ۱۹ م به طور سالانه در روز عید قربان در اصفهان برگزار می‌شد (مرسوم از دوره صفوی) دو دسته نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند. در این مراسمات مچ‌داران که آن‌ها بدن حیوان را تقسیم می‌کردند سه سهم از آن را به حیدری‌ها و سه سهم از آن را به نعمتی‌ها می‌دادند. در طول مراسم، هر دسته با همراهان خود از شهرستان‌های دور و روستاها که تعدادشان بیش از یک هزار نفر بود، رژه می‌رفتند. دسته‌ها که به‌طور جداگانه از محله‌های خود متشکل شده بودند، همه در میدان اصلی به هم می‌پیوستند و هنگامی که در حال رژه بودند، به رغم حضور نیروهای کلانتر، سراسر زمین کنار رودخانه [زاینده رود] را به زمین کشتار تبدیل کردند. با وجود نگهبانان و نیروهای اضافی، همیشه امکان درگیری و نزاع هنگام مواجهه دسته‌ها در تقاطع و نیز هنگام تقسیم گوشت قربانی وجود داشت، همچنین هر ساله سی تا چهل نفر زخمی و سه یا چهار نفر نیز کشته می‌شدند.^۲

در تعطیلات اصلی شیعیان، یعنی در دهم محرم (عاشورا)، احساسات به واسطه عزاداران عمومیت می‌یافت و رقابت بین دو دسته در صحنه دسته‌بندی فراگیر می‌شد و نیز بسیار مشاهده شده است که آتش منازعه‌های خونین میان حیدری-نعمتی‌ها، به‌ویژه از جانب لوطی‌ها، نوچه‌ها و جوانان محله‌های رقیب، برافروخته شده است.^۳ منازعات حیدری و نعمتی، با وجود خونریزی‌های متناوب میان آن‌ها، از مرزهای

1. Watson, 1866, p. 110

2. Tahvildari, pp. 88-90; Keyvani, 1982, 259-63; see CAMEL V. SOTR-QORBANI.

3. Kaempfer, p. 111; Malcom, II, p. 429

خاصی تجاوز نمی‌کرد.^۱ فسایی به طور خاص تأکید می‌کند که تلفات در هنگام درگیری‌های دوره‌ای و دو طرفه منجر به تلافی‌جویی مستقیم نمی‌شد. بنابراین این مخاصمات، عملاً نزاع نبودند، بلکه مکانیسمی بود که به انتقام دوره‌ای و توهین‌های گذشته ارتباط داشت. هر درگیری میان حیدری‌ها و نعمتی‌ها می‌تواند به‌عنوان رویدادی هم‌زمان و گسسته لحاظ گردد، بدون توسل به توهین اجدادی برای انتقام یا بدون توسل به ایده چشم در برابر چشم. توصیف میزان درگیری‌ها در دوران متأخر سطح اندک خشونت شخصی، جایگزینی آسیب بدنی و واقعی به جای توهین‌های تشریفاتی و کار اجباری یا کودتای حساب‌شده را نشان می‌دهد. سرجان مالکوم، مشاهدات خود از ایام محرم را چنین بیان می‌کند: «آن‌ها هرچقدر هم طرف مقابل [دسته رقیب] بواسطه خانه‌هایشان آن‌ها را تحت فشار قرار

دهند، خانه‌هایشان را غارت و چپاول نمی‌کنند، اما بواسطه پیروزی نماد و نشانه‌ای به صورت تبر بر هر دری می‌گذارند».

افراد درگیر در محله‌های رقیب (در نزاع و تعطیلات) بر حفظ استقلال محلات تأکید داشتند. در نهم محرم (تاسوعا)، شماری از مردان از محله‌های رقیب در اردکان یزد، در مراسم پارسازی با یک خر و خورجین و یک جفت سنج به جمع‌آوری اعانه و غذا و پول برای روز بعد اقدام می‌کردند که اگر هر دو طرف یکدیگر را در سرحدات (محله‌ها) می‌دیدند، جنگ و درگیری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. هر دسته از دیدن دیگر دسته در حیاط مرکزی حسینیه از روی کلک و حقه، به عنوان نقشه‌ای که در محوطه به آن پای‌بند بودند، به آن‌ها ابراز احترام می‌نمودند و با در آغوش گرفتن و بوسیدن به آن‌ها خوش آمد می‌گفتند.^۲ میان خانواده‌های حیدری و نعمتی، ازدواج هرگز منعقد نمی‌شد و برخی از حیدری‌ها اعتقاد به نجس بودن نعمتی‌ها داشتند و به حمام محله یکدیگر نمی‌رفتند. خصوصیات زشت در جهت هیولا نشان دادن مخالفان رایج بود. نعمتی‌ها

1 Fasa I II, p.22

2. Mirjafari, pp. 153-54

اعتقاد داشتند که پسری حیدری را این گونه می‌توان شناخت که در هنگام ادرار کردن می‌ایستند و چند قدم حرکت می‌کنند و سپس به طور غیر ارادی، به جای اول برمی‌گردند و این کار را ادامه می‌دهند.^۱

در حالی که پیروان [دسته] نعمتی نشأت گرفته از صوفی مشهور و شاعر کرمانی، سید شاه نعمت‌الله ولی (وفات ۳۱ یا ۱۴۳۰ م) بودند، پیروان [دسته] حیدریه یا میرحیدری، احتمالاً مریدان صوفی کمتر شناخته‌شده و معاصر سید شاه نعمت‌الله ولی، سلطان میر قطب‌الدین حیدر تونی، (وفات ۱۴۶۲ م) از تبریز بودند. شاه نعمت‌الله در حقیقت اهل تسنن بود. اظهار جانشینان او به تشیع، به اوایل سلطنت صفویه در نتیجه ازدواجی ائتلافی با سلسله (صفویه) بود. اما میرحیدر شیعه اثنی‌عشری بود. اگرچه مکاتب رازآلود و مورد احترام آن‌ها در ایران در جهتی مخالف با تسنن دو نسل پیش از برآمدن صفویان به وجود آمده بود. شاگردان هر دو شیخ بسیار زود پیروانی از ساکنین تبریز پایتخت نخست صفویان، بدست آوردند. تضاد و تخالف آن‌ها (حیدری و نعمتی) احتمالاً در مناقشه فرقه‌ای سنت و تشیع ریشه دارد. با وجود آن‌که تبریز و دیگر شهرها با حاکمیت صفویان شیعه شدند؛ افول و زوال دسته حیدریه حتی پیش از برآمدن صفویان و خروج نعمت‌اللهیه به هند، در دوره شاه عباس رخ داد. اما درگیری شهری و ازدیاد آن با پافشاری بر نزع و ادامه یافتن (نزاع) با انگیزه نام نهادن مخاصمات بر دسته خودشان ادامه یافت.^۲ از اواخر قرن هجدهم میلادی فرقه صوفیه نعمت‌اللهی، دوباره به ایران راه یافت که در آن زمان منطقه شهری نعمتی به‌طور کلی پدیده نامانوسی بود.

1. Mirjafari, p154

2. Mirjafari, pp.137-43,158, n17

چندین سیاح اروپایی، نشانی از منشاء دو دستگی گزارش داده‌اند که ریشه در دو رقیبی داشت که حاکمان دنیوی بودند.^۱ تاورنیه، شاردن و نیز دیگران، شباهت‌هایی را برای این منازعات با درگیری‌های قرون وسطایی ایتالیا، مثل گلف‌ها^۲ و گبیلن‌ها^۳ در فلورانس و کاستلانی‌ها^۴ و نیکولوتی‌ها^۵ در ونیز لحاظ کرده‌اند. بدفهمی‌های آن‌ها از وجه تسمیه‌ای ناشی می‌شود که به القاب درویشان مربوط است (سلطان، میر، شاه)؛ به طور خاص در ایران و هند در قرون میانه، پیروان عرفا و دراویش اغلب عناوین حاکمان دنیوی را به آنان داده می‌دادند. نه تنها نویسندگان اروپایی که حتی نویسندگان ایرانی ادعا کرده‌اند که شهر می‌بایست به دلخواه و حکم پادشاهان تقسیم می‌گردید^۶ (روش همیشگی شاه عباس). کروسینسکی همچنین اضافه می‌کند که شاه عباس سعی در بنیان نهادن دو دسته‌بندی در شهر قندهار پس از فتح آن‌جا نمود، اما این فرمان رخ نداد چرا که مغولان (گورکانیان هند) قندهار را فتح کرده بودند.

دسته‌بندی‌های مشابهی هم تحت نام‌های متفاوت گزارش شده است. کروسینسکی به رقابت گسترده میان دو دسته با نام‌های نامانوس «پلنگ و فلنگ» اشاره می‌کند. شهرهای پیرو آن یا بخش‌ها یا روستاهای نزدیک آن با تقسیم‌شان بین حیدری و نعمتی یا مشابه آن نیمه‌ها در آن زمان مانند اردبیل، تبریز، قزوین و دهات اطرافش، رشت، اصفهان، اردکان، یزد و بیرجند شناخته می‌شدند. اغلب آن‌ها مراکز مهم صفویه بودند و از آن‌جا که تهران، مرکز مهمی در ابتدای قرن نهم نبود، در این شهرها به آن اشاره‌ای نشده است. برای شهرهای شرقی می‌توان به عنوان مثال، به مشهد و کرمان اشاره کرد. هر چند دودستگی آن‌زمان در عصر پیش از صفوی ایجاد شده بود اما به

1. Tavernier, I, p396; Chardin, II, p.316

2. Guelphs

3. Ghibellins

4. Castellani

5. Nicolotti

6. Krusinski, I, pp.91-93; Fasa I, II, p22

نظر می‌رسد به دلیل تبدیل شدن به رسوم صفوی مجدداً این دسته‌بندی تشدید شد. از عوامل مؤثر در آن زمان شاید بتوان به احساسات مذهبی شدید شیعی و تب آن که به سرعت بر مردم تحمیل شده بود و نیز افزایش بسیج نوچه‌ها و جوانان شهری برای نمایش با شکوه عمومی و تشویق جناح‌گرایی از سوی مقامات امنیتی شهر اشاره کرد.

منابع و مآخذ:

- Charles Grey, tr., "Narrative of the Most Noble Vicentio D'Alessandri," in *A Narrative of Italian Travels in Persia*, Hakluyt Society Series 1, XLIX, London, 1873.
- Sir John Chardin, *Voyages de Mr. le Chevalier Chardin, en Perse, et autres lieux de l'Orient*, 10 vols., Amsterdam, 1711.
- Pietro Della Valle, *Voyages*, 8 vols., Rouen, 1745.
- Willem M. Floor, "The Political Role of the Luti in Iran," in Michael Bonine and Nikki Keddie, eds., *Modern Iran*, Albany, 1981.
- Engelbert Kaempfer, *Am Hofe des persischen Grosskönigs*, ed. W. Hinz, Leipzig, 1940.
- Aḥmad Kasravi, *Tārik-e mašruṭa-ye Irān*, 10th ed., Tehran, 1340 Š./1961.
- Tadeusz Judasz Krusinski, *The History of the Late Revolutions of Persia*, 2 vols., London, 1740.
- Sir John Malcolm, *A History of Persia*, 2 vols., London, 1829.
- Hossein Mirjafari, "The Haydari-Ni'mati Conflicts in Iran," trans. and adapted by J. R. Perry, *Iranian Studies* 12/3-4, 1979.
- [Moḥammad] Jalāl-al-Din Monajjem [Yazdi], *Tārik-e 'Abbāsi*, ed. S. Vaḥidniā, Tehran, 1366 Š./1987.
- John R. Perry, "'Artificial Antagonism' in Pre-Modern Iran: The Ḥaydari-Ne'mati Urban Factions," in D. J. Kagay and L. J. A. Villalon, eds., *The Final Argument: The Imprint of Violence on Society in Medieval and Early Modern Europe*, Rochester, 1998.
- Idem, "Toward a theory of urban moieties: The Ḥaydariyya and Ni'matiyya Revisited," *Iranian Studies* 32/1, 1999, pp. 51-70.
- Mirzā Ḥosayn-Ḳan Taḥ-vildār, *Joḡrāfiā-ye Eṣfahān*, ed. M. Sotuda, Tehran, 1342 Š./1963.

Mehdi Keyvani, *Artisans and Guild Life in the later Safavid Period*, Berlin, 1982.

Jean-Baptiste Tavernier, *Les six voyages de Jean-Baptiste Tavernier*, 2 vols., Paris, 1679.

Robert Watson, *A History of Persia*, London, 1866.

جندے شاہپور

شاپا: ۵۲۰۱ - ۲۴۷۶



JSMagazine.ir



info@JSMagazine.ir

عناوین و مقالات مجلہ را بہ صورت آنلاین ببینید